

حرام است. مجسمه البته اگر بعد از تشخیص مردم خودشان بروند درست بکنند، خوب در ازای خدماتی است که صاحب مجسمه به مملکت نموده است. ولی اگر مجسمه سازی برای سوء استفاده بشود یعنی یک اشخاصی بخواهند به عنوان ساکنین مجسمه بر اشخاص دیگری ظلم بکنند و این قضیه هر روز به صورتی موجب اخلال بشود من شخصاً عقیده به ساختن مجسمه ندارم. صاف و صریح عرض می کنم که من با مجسمه نه فقط از این نظر که خلاف مذهب است و من فرد مسلمانی هستم که باید تبعیت از مذهب خود بکنم بلکه شخصی خودم به هیچ وجه من الوجوه به مجسمه عقیده ندارم. حالا اگر کسی برخلاف مجسمه صحبت بکند، از دو حال خارج نیست: یا این است که چنین صحبتی برخلاف قانون است که من حاضرم طبق آن قانون مجازات شوم. و اگر مجسمه در قانون پیش بینی نشده است، بشه شخصاً در اظهار عقیده آزاد بوده ام.

اینکه فرماندار نظامی به عرض رساند که تفکیکی در مجسمه اعلیحضرت شاه سفید و اعلیحضرت همایون شاهنشاه معدرضا شاه شده است، این صحیح نیست. زیرا همان روزی که به بنده خبر رسید که مجسمه را می خواهند بردارند، این خبر از میدان بهارستان و راجع به مجسمه اعلیحضرت شاه سفید بود. اصلاً چه شد که این قضیه مجسمه ها پیش آمد، عرض کردم این مسئله بدین جهت پیش آمد که صبح دوشنبه به بنده گفتند که افراد دست چپ می خواهند مجسمه شاه فقید را بردارند. ظهر بنده آقای دکتر سنجایی را خواستم و گفتم: «چنین خبری صحیح به من رسیده، اگر احزاب دست چپ بروند و چنین کاری بکنند برای ما یک ندری مشکل است که یک کار دیگری بکنیم.» بدین جهت این قضیه انفاقی افتاده. حالا عرض کردم چون خودم عقیده به مجسمه سازی ندارم، این دستور را دادم. حالا اگر در قانون جزا یک همچنین عملی باشد که راجع به مجسمه برداری، راجع به مجسمه شاه سفید یک مجازاتی هست، یعنی ماده ای برای مجازات این کار باشد بنده آن مجازات را از جان و دل قبول می کنم تا دیگران به فکر من تأسی نکنند. خدا را به شهادت می گیرم که من به مجسمه نه عقیده دارم و نه آن را موافق شرع می دانم. حالا شما هر قدر می خواهید در این باب بحث کنید بفرمایید و هر مجازاتی را که مایلید درباره بنده مرعی دارید چون با جان و دل قبول می کنم.

رئیس: به نظر آقا، نظری که وزیر کشور وقت شما ساعت ۸ روز بیست و ششم راجع به جلوگیری از نظارات دست چپها و اخلالگران به هر عنوان داده بودند صحیح بوده است یا خیر؟

دکتر مصدق: ساعت ۸ چه روزی؟

رئیس: ساعت ۸ روز بیست و ششم.

دکتر مصدق: بله همین طور است.

رئیس: صحیح است؟

دکتر مصدق: بله، بله؛ کاملاً صحیح است.

رئیس: پس چگونه استدلال می فرمایید به دکتر سنجایی دستور دادید رسیدگی کنند و این طور تصمیم اتخاذ فرمودید که این مجسمه ها را اگر دولت به جای خود بگذارد یعنی در مقابل عمل حزب توده و اخلالگران تظاهر بکند موجب زحمت دولت خواهد بود و آنها را به حال و اقدام خود باقی گذارید.

دکتر مصدق: آقا، این دعوی مجسمه مربوط به آن روز نیست. این مجسمه سابقه دارد، یعنی اخلالگران در کار مجسمه ها کارشان سابقه دار بود. یک مدتی متعرض مجسمه اعلیحضرت همایون معدرضا شاه پهلوی که در میدان سنگلج بود می شدند. من دستور کامل در آن وقت دادم که یک عده نظامی چند روز آن مجسمه را حفظ کنند تا آنها

نوانند به مقصود برسند. مجسمه یک موضوعی شده که هر روز باعث اختلال می‌شد. اگر آقای مسی خواستید این مجسمه‌ها را در همه جا حفظ بکنید، می‌بایست یک عده زیادی در همه جا مأمور مراقبت از این مجسمه‌ها بفرمایند. موضوع عرض بنده این بود که کاری نشود که یک اختلال دیگری پیش بیاید. فقط همین بود و بس.

رئیس: اگر در نظر آن باشد، دیروز رئیس اداره اطلاعات شهر بانی و روزهای قبل فرماندار نظامی و رئیس شهر بانی اظهار داشتند که «بنابر وظیفه از تظاهر اختلالگران در فرود آوردن مجسمه‌ها جلوگیری می‌شد. به دستور آقای نخست‌وزیر سابق، یعنی آقای دکتر محمد مصدق، عده را جمع‌آوری نمودیم و اختلالگران در اقدامات خود آزاد شدند.»

دکتر مصدق: بنده عرض کردم آقا اینجا اختلالگران نبودند. بنده حقیقت را هر چه بوده است عرض کردم. اختلالگران نمی‌توانستند این کار را بکنند، ولی بنده به آقای دکتر سنجایی گفتم که «نظر اختلالگران این است که مجسمه اعلیحضرت شاه فقید را هم بردارند. شما با اصناف، با احزاب ملی مذاکره کنید. اگر آنها صلاح می‌دانند که خودشان این کار را بکنند قبل از اینکه اختلالگران بیایند و عملی بکنند بسیار خوب است.» این یک کلام پس و پیش نیست و همین است که عرض می‌کنم. من اگر حرفی زده باشم و مجازاتی داشته باشد، آن مجازات را بنده از جان و دل می‌پذیرم و دیگر گمان نمی‌کنم برای این کار واجب باشد چیزی عرض کنم.

رئیس: ممکن است توضیحاً بفرماید چرا این دستور و الامحاله بوزیر کشور وقت که مسئولیت انتظامات را داشتند و مأمورین انتظامی داخل شهرها و خارج از شهرها در حیطه مسئولیت قانونی ایشان بوده ندادند و بعد کسر سنجایی مراجعه فرمودند؟

دکتر مصدق: برای اینکه اگر دولت این کار را می‌کرد، وظیفه دولت نبود. زیرا که دولت حق ندارد برود یک مجسمه‌ای را بردارد مگر اینکه بر طبق یک مقرراتی باشد. این کار بهیچ وجه جنبه رسمی نداشت و نمی‌توانست هم داشته باشد. ما فقط می‌خواستیم کاری بکنیم که رفع اختلال بشود. دولت اینجانب دولت قانونی بود؛ دولت زورگویی بهیچ وجه نبوده است. عرض کردم این موضوع مجسمه اسباب یک اختلالی شده بود. حالا خودتان انصاف بدهید اگر در یک مملکتی موضوعی بود که موجب اختلال بود، باید مرتفع شود. من صاف و پوست‌کنده در این دادگاه عرض می‌کنم به مجسمه ابداً عقبه نداشتیم. حالا دادگاه با کسی که دارای این عقیده بوده هر معامله‌ای که بر طبق قانون باید بکند، بفرماید.

رئیس: آقای دکتر صدیقی خواهش می‌کنم به دادگاه روشن فرمایید، نه راجع به تشکیل شورای سلطنتی اطلاعاتی دارید یا خیر؟

دکتر صدیقی: بنده عصر روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد در روزنامه‌ها موضوع تشکیل شورای سلطنتی را خواندم. صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در حدود ساعت شش و نیم از منزل جناب آقای نخست‌وزیر به بنده تلفن شد که حضورشان شرفیاب شوم. در ساعت ۷ به خدمت ایشان رسیدم. به بنده درباره مشورنی که با چند تن از اصحاب اطلاع فرموده‌اند سخن به میان آورده فرمودند که «چون اعلیحضرت همایونی از تهران (بیخسید از کشور) عزیمت به خارج فرموده‌اند، با مشورتی که به عمل آمده است برای آنکه در غیاب اعلیحضرت همایونی وظایف مقام سلطنت در آنچه که مربوط به کار دولت می‌شود تربیی پیدا کند، در نظر داریم که به وسیله مراجعه به آرای عمومی شورای سلطنت تشکیل بدهیم.» این بود اطلاعات بنده راجع به تشکیل شورای سلطنت و دنباله آن مربوط است به مراجعه به آرای عمومی و فرمایشانی که به بنده فرمودند که اگر مایل باشید عرض خواهم کرد.

رئیس: ممکن است برای روشن شدن ذهن دادگاه نظریه خوردان را راجع به تشکیل شورای سلطنتی که این از حقوق مسلم پادشاه است یا از تصمیم دولت یا اشخاص دیگر توضیح بفرمایید

دکتر صدیقی: بنده نمی‌دانم که ریاست محترم دادگاه اطلاع دارند که نخل شاغل بنده تا ۳ ماه و ۶۲ روز پیش درس جامعه‌شناسی بوده و در دانشگاه تهران و در این کشور تنها معلمی هشتم که جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران درس می‌دهم. در جامعه‌شناسی که می‌توان گفت آرا و افکار میاسی را از جهت نظری تعلیم می‌کنند، مسجعتی است به‌عنوان جامعه‌شناسی سیاسی که آنجا بندهم اخص در مسائل سیاسی خاصه حقوق اساسی بحث می‌شود.

حقوق اساسی کشورها تنها بر مبنای مصدر قانون اساسی نیست. بلکه حقوق اساسی منابع و مبادی مختلف دارد تقریباً در جمیع قوانین کشورهای. یکی از آنها قانون یا قوانین اساسی است و دیگری قوانین عادی، دیگر رسوم و عادات، دیگر فرمانهای رئیس دولت، دیگر آییننامهها و مقررات داخلی مجالس سفینه و در بعضی از جاها توجه و استفاده از آرا و افکار علمای علم حقوق. اجمال این است منابع و مبانی حقوق اساسی در کشور ما، در قوانین اساسی ما و قوانین عادی ما پیش‌بینی نشده است تشکیل شورای سلطنت، لکن بنا بر رسم و عادت یعنی دو سابقه‌ای که در این کشور پیش آمده است، یک بار زمانی که اعلیحضرت همایونی به لندن تشریف می‌بردند و بار دیگر هنگامی که به کشورهای متحد آمریکا سفر فرمودند شورای سلطنت را تشکیل دادند. پس اساس تشکیل شورای سلطنت به‌حکم این رسم و سابقه در حقوق اساسی کشور ایران نهاده شد. آنچه در موردی که مبتلا به دولت بود، یعنی ریاست محترم دادگاه با اصابت نظر و وسعت اطلاعی که از جریان کارهای این چند روز کسب فرموده‌اند و دقت شایانی که در کشف حقایق مبذول می‌دارند، اعلیحضرت که از تهران به بغداد تشریف بردند شورای سلطنت تشکیل فرمودند. در کشور ما هر آن بیم مخاطرات برای مبانی و اساس حکومت مشروطه می‌رفت، وقتی بنده عرض می‌کنم حکومت مشروطه برای این است که اعتقاد من و اعتقاد رئیس دولتی که من افتخار عضویت آن دولت را داشتم این بود که این کشور قانون اساسیش نباید تغییر کند...

دکتر مصدق: صحیح است.

دکتر صدیقی: ... در شرایط فعلی، از آینده کسی خبر نمی‌تواند بدهد. چون هیچ قانونی از نظر جامعه‌شناسی جامع و کامل که شامل عموم ادوار و اعصار باشد نیست، وقتی که اصول ادیان در تطور است قوانین عادی و موضوعه ما جای خود دارد. ولی در هر حال بایستی عرض شود اساس کار دولت که من مکرر در طول بیست ماه خدمت در این دولت متوجه آن بودم، این بود که قوانین اساسی ما فعلاً نباید تغییر کند. به این نظر عرض می‌کردم با در نظر گرفتن اوضاع و احوال آن چند روز و فرصت نایجابی که برای عناصر اخلاک‌پر پیش آمده بود، مخاطراتی برای کشور مشروطه ما پیش آمده بود. چون اعلیحضرت تشکیل شورای سلطنت را امر فرمودند، ناچار می‌بایستی فکری در این باره بشود. این فکر بوسیله جناب آقای دکتر مصدق در صبح روز چهارشنبه ۲۸ به بنده القا و تفسیر شد و بنده مطالبی به حضورشان در این باب عرض کردم که مربوط است به مراجعه به آرای عمومی و سوالی که شاید مقدر باشد و بفرماید تا جواب عرض کنم. ولی چه شورای سلطنتی تشکیل می‌شد یا نمی‌شد همیشه یک امر برای ما محرز است و یقین که مقام سلطنت به‌حکم قانون اساسی به وظایف خاصی می‌پردازند. و چون از کشور تشریف برده بودند و دولت مواجه بود با این وظایف خاص که ارتباط با وظایف سلطنت پیدا می‌کرد، در نظر گرفتند شورای سلطنت تشکیل بدهند. ولی این مسئله در مرحله مذاکره بود و از همین مرحله مذاکره خارج نشد، یعنی به مرحله عمل نرسید. چون قرار بود در عصر روز ۲۸ مرداد جلسه هیئت دولت مطرح شود ولی به اینجا نرسید و موضوع به همین ترتیب معوق و

رئیس: آیا به نظر جناب عالی با استادی که در اجتماع شناسی دارید و آگاهی که در آن زمان به امور کشور داشتید و اعتقاد به ابقای رژیم مشروطیت ایران دارید، به نظر جناب عالی به جای این نظر که باید به آرای عمومی مراجعه شود بهتر نبود راهتسای فرماید که به شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هر آن با وسایل ارتباطی و نمایندگان سیاسی چه در بغداد و چه در رم مراجعه فرموده و تکلیف را روشن فرماید تا اینکه بدعنی در کشور گذارده نشود؛ البته نظر دادگاه فقط برای اطلاع و روشن شدن است نه استطاق.

دکتر صدیقی: بنده، مقام ریاست دادگاه، در عرایض خود اگر نه به تصریح اطلاقاً ولی عارضاً عرض کردم که این موضوع به بحث و تحقیق و اظهار نظر نرسید. جناب آقای دکتر مصدق در صبح روز چهارشنبه به بنده مطلبی فرمودند و بنده در مقام پاسخ عرایضی عرض کردم و باز عرض کردم که اخذ تصمیم در اینکه آیا مراجعه به آرای عمومی بشود یا نشود و اگر بشود، در مورد تشکیل شورای سلطنت باشد یا خیر به عمل نرسید. بنده به عنوان استعلامی که می فرمایند نمی توانم عرض کنم که تشکیل شورای سلطنتی عقیده متجز من و همکاران من و حتی جناب آقای نخست وزیر بود. زیرا ایشان مطلبی در موضوع مراجعه به آرای عمومی فرمودند که اگر اجازه دهید درباره آن نکته ای به عرض برسانم. زیرا آن موضوع روشنگر این مطلب خواهد بود که آنچه ما گفتیم از مقام قوه به فعل نرسید تا بنده بتوانم در پاسخ تیسار ریاست محترم دادگاه عرض کنم که شورای سلطنت واجب و عقیده من بود و آنوقت من بدان معتقد بودم و یا هستم.

رئیس: ممکن است توضیح بفرمایید پس ابلاغ به وزارت کشور برای آماده بودن استانداران و فرمانداران و بخشداران برای دستور جدید که شاید همان مراجعه به آرای عمومی باشد برای چه منظوری بوده است؟

دکتر صدیقی: چنانکه به عرض ریاست محترم دادگاه رساندم، در ساعت ۷ صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد به حضور جناب آقای دکتر مصدق رسیدم. ایشان چنانکه قبلاً عرضی افتاد اشاره ای راجع به تشکیل شورای سلطنت و مشورت با صاحبان اطلاع نکردند. بعد به بنده فرمودند: «چون در نظر است با مذاکراتی که شده است مراجعه به آرای عمومی برای تشکیل شورای سلطنت شود. شما به فرمانداران البته به محکم سنت و عادت با ارسال رونوشت برای استانداران تلگراف کنید که در محل مأموریت خود حاضر باشند و اگر به مریخصی رفته اند فوراً به محل مأموریت خود حرکت کنند و اگر در بعضی جاها فعلاً بخشدار نیست فرمانداران شخصی را که مقتضی می دانند برای بخشداری و ابقای وظایف بخشدار بفرستند که در محل حاضر باشند.»

بنده به حضورشان عرض کردم: «اگر در نظر است مراجعه به آرای عمومی بشود برای شورای سلطنت و تلگرافی به فرمانداران بشود چنانکه خاطر جناب عالی مسیوق است و در مراجعه به آرای عمومی قبل عمل شده است، باید این امر با اطلاع و تصویب و دستور هیئت وزیران باشد.»

در پاسخ به بنده فرمودند که «نظر شما صحیح است. ولی چنانکه اوضاع و احوال کشور بخصوص شهر تهران را می بینید در این چند روزه، لازم است هر چه زودتر در مدت غیاب اعلیحضرت شریفی داده شود که میدان به دست عناصر اخلاکگر نیفتد و اذغان و افکار عمومی آرامش پیدا کند. بنابر این دستور بدعید که هر چه زودتر مأمورین وزارت کشور یعنی بخشداران و فرمانداران در محل مأموریت خود حاضر شوند.» بنده به حضورشان عرض کردم: «اگر این طور که می فرمایید و صحیح هم می فرماید این کار فوریت دارد، اجازه بفرمایید که هیئت دولت امروز پیش از ظهر تشکیل شود تا تصمیم بگیرند و بنده با ابلاغ جناب عالی آن دستور را اجرا کنم.» فرمودند که «مشورت من و مشاوره با آقایانی که مشغول مشاوره هستد هنوز انجام نیافته است. آقایان مطالعات خود را می کنند. نظر آنها معلوم

می‌شود و تصمیم دیگری اتخاذ می‌کنند و یا مورد قبول واقع می‌شود و همین نظر را اجرا خواهیم کرد. این دستور را هم که شما می‌دهید دستور نقل و انتقال و امری است اداری.»

بنده نحوه استدلال جناب آقای دکتر مصدق را پذیرفتم و از مفاد تلگرافی که کرده‌ام و این تلگراف با اصلاح شخص من در وزارت کشور فعلاً موجود است، در سطر اول نوشته‌ام: «چون در نظر است که بزودی مراجعه به آرای عمومی صورت گیرد که دستور آن بعداً داده خواهد شد... بنده مخصوصاً توجه مقام ریاست محترم دادگاه را به این جمله جلب می‌کنم و استدعا می‌کنم که به این جمله که در سطر اول تلگراف بنده است توجه فرمایند» که دستور اجرای آن بعداً داده خواهد شد. این جمله می‌رساند که این تلگراف، تلگراف مراجعه به آرای عمومی نیست. سه فریبۀ دیگر هست که این موضوع را روشن می‌کند: مراجعه به آرای عمومی باید اولاً موضوعش معلوم باشد و در این تلگراف موضوع مراجعه به آرای عمومی معلوم نیست. ثانیاً مراجعه به آرای عمومی باید طبق مقرراتی انجام گیرد، چنانچه در دفعه قبل گرفته بود مقررات مراجعه به آرای عمومی در این تلگراف به هیچ وجه معلوم نیست. ثالثاً مراجعه به آرای عمومی مستلزم تعیین وقت اجرای آن است. در این تلگراف به هیچ وجه به زمان اجرای مراجعه به آرای عمومی اشاره‌ای نیست.

در این صورت در این دادگاه محترم که باید ناچار بیادآور دو دادگاه عظیم دیگر باشند: یعنی یکی عظیم و یکی اعظم، آن دادگاه عظیم دادگاه وجدان است و دادگاه اعظم محکمه عدل الهی، چون خداوند احکم الحاکمین است، بنده انصاف می‌خواهم آیا به حدبدهت واضح و آشکار نیست که دستور به فرمانداران دستور اجرای مراجعه به آرای عمومی نیست؟ با این حال بدون آنکه بخواهم در این دادگاه محترم این درد را بگویم ناچار باید این درد را اظهار کنم که شخصی که بیست و هفت سال محصل بوده است، بیست و هفت سال عرض می‌کنم نیکوکار محترم، بیست و هفت سال محصل بوده‌ام و شانزده سال دانشیار و استاد دانشگاه تهران بوده‌ام و شش بار نماینده دولت شاهنشاهی به عنوان عضویت هیئتها با ریاست هیئتهای فرهنگی به مجامع بین‌المللی رفته‌ام، در زندگانی من یک قدم بر خلاف مصالح کشور پر افتخار ایران برداشته نشده است. تمام کسانی که مرا می‌شناسند می‌دانند که من زندگانیه سلامت بدنم، در راه مطالعه افتخارات و مآثر و آثار این کشور کهنسال صرف شده است. در این صورت آیا سزاوار است که به حکم دادن یک دستور اداری هزار بدو ناسزا به شخصی بگویند که گوشت و پوست و رگه و استخوان او به عشق و علاقه نسبت به این کشور سرشته شده است؟

خارج از این مطلب اگر مطلبی عرض کنم خارج از کار و وظیفه این دادگاه است. اما همین اندازه عرض می‌کنم که این دستور مراجعه به آرای عمومی را من با علم به اینکه دستوری است اداری و به آن دلیل که آن را رمز نگردم و مکتوب مغایره کردم و فراین دیگری که به عرض دادگاه رساندم، امری خارج از وظیفه اداری خود تلقی نمی‌کنم. جناب آقای دکتر مصدق چنانکه به بنده فرمودند فرار بود این موضوع را عصر همان روز چهارشنبه در هیئت دولت مطرح کنند.

رئیس، بعد از استماع بیانات مهیج و شیوای جناب عالی که جنبه دفاع و سفیرانی داشت، چون اشاره به دادگاه عظیم وجدان فرمودید، اینجانب به همان دادگاه وجدان مراجعه کرده وجداناً از جناب عالی گواهی می‌طلبم آیا باید قبل از استماع از اغلب حضرات همایون شاهنشاهی صدور تلگرافات در روز ۲۵ به سفرای کبار ایران در خارجه که «با شاه تماس نگیرید» احترام پادشاه مملکت را در نظر خارج معو و نابود ساخت؟ در کشور، در خیابانها که قطعاً در مسیر عبور خود شمشا بوده است و بارها مشاهده نمودید، می‌توان قبول کرد جز منظوری که شاید برای دادگاه روشن

تعمده اما در هر صورت اسم پادشاه در آن نبوده زیرا اگر هیئت دولت، رئیس دولت و جناب عالی وزیر کشور و مشاور این امر نظری به نفع رژیم شاهنشاه بوده ممکن نبود به نحو دیگری اجرا شود؛ یعنی قبلاً از شاهنشاه که مسافرنش به خارج با به عیبات مقدسه شاید بکلی عادی بوده و اگر صلاح دانسته بودند ممکن بود دستور شورای سلطنت را هم بدهند، استمزاج حاصل شده و بعد از صدور تلگرافات تنگ‌آب و وزیر خارجه وقت دکتر حسین قاضی ناصبانات مفتضبری که موافق و مطابق با متوایبی که خود جناب عالی اکنون نسبت به حفظ شئون مقدسات مملکت و رژیم آن ابراز داشتید به عمل می‌آمد شایسته‌تر نبود؟ چون دادگاه فقط از لحاظ گواه از جناب عالی سؤالاتی می‌کند خواهشمندم فقط پاسخ سؤالات را بفرمایید.

دکتر صدیقی: بنده هر چه در پاسخ ریاست محترم دادگاه به عرض برسانم چون آنچه منظور نظر ما در تشکیل هیئت دولت و بحث درباره شورای سلطنت بود به مرحله عمل نرسید یعنی این مسئله مطلقاً در هیئت دولت مطرح نشد تا معلوم شود که باید از پیشگاه اعلیحضرت همایونی در این باب استدعایی بشود یا آنکه راه دیگری برای تشکیل شورای سلطنت اختیار کنند، هر چه بگویم جنبه و صورت احتمالی خواهد داشت. ممکن است این نظر را پذیرفت که استعلام از پیشگاه اعلیحضرت همایونی قریب ارجع بود. لکن همین مطلب خود می‌بایستی در هیئت دولت مطرح شود. اما آنچه ریاست محترم دادگاه راجع به مخایره تلگراف در روز بیست و پنجم فرموده‌اند بدون پیرایه یا کسالت صداقت عرض می‌کنم که من از آن به هیچ وجه اطلاع نیافتم جز روز بیست و هفتم، یعنی دو روز بعد. و اما من تلگراف را صریحاً عرض می‌کنم که نخواندم و از مفاد آن به وسیلهٔ بسیاری دادستان محترم ارتش اطلاع حاصل کردم هنگامی که از من بازجویی می‌فرمودند. بسیار متأسف هستم که چنین تلگرافی مخایره شده است. زیرا برای من کلمهٔ «شاه» آغاز کننده تاریخ کشور من است. یعنی تاریخ کشور من با نام شاهان شروع می‌شود و کارنامهٔ ملت ایران که سند بر افتخار این ملت است به نام نامی شاهان و شاهنشاه خوانده می‌شود. یعنی در عصر اساطیری و داستانی هم حماسه ملی ما نام شاهان را که مظهر و مثل کردار و سیرت این ملت پرافتخار است معلوم و معین می‌کند. بنده شخصاً چنانچه عرض کردم معتقد به حکومت مشروطیت هستم و حفظ قوانین اساسی در اوضاع و احوال ملی و آنچه بر من معلوم شد، رئیس دولتی که مرا به همکاری خود دعوت کرد، عقیده به حکومت مشروطه یعنی وجود شاه داشته است. اکنون من هر چه بگویم شاید صورت مدح و ستایش پیدا کند. لکن شأن و شخصیت و حیثیت من به من حکم می‌کند که بدون بیم و امید و طمع که من از هر سه دور هستم. یعنی نه بیم از کسی دارم و نه امید به کسی دارم و نه طمع به کسی و به مقامی دارم، بدون بیم و امید و طمع عرض می‌کنم که عقیده من روی مطالباتی که کرده‌ام و درسی که خوانده‌ام و نوشته‌هایی که قبل از این مانده از من چه در درس و چه در مجامع بین‌المللی موجود است گواهی می‌دهد که من به آنچه گفته‌ام اعتقاد کامل دارم. و امیدوارم این عرایض من را که تا حدی شاید خارج از سؤال ریاست محترم دادگاه شده باشد جز به عنوان عقیدهٔ یک نفر ایرانی به صورت دیگر تلقی نفرمایید. بسیار متأسف هستم که برخلاف عادت معمول که همواره سعی می‌کنند شکاک را مؤمن کنند در این مدت بعضی اشخاص خواستند که بر روی مؤمن را شکاک قلمداد کنند حکومت بین من و آن اشخاص با احکام‌الحاکمین است.

رئیس: آیا از تلگرافاتی که ادارهٔ اطلاعات شهرتانی راجع به تحت نظر گرفتن شایبورها صادر نموده جناب عالی نیز اطلاعی دارید یا خیر؟ اگر اطلاع دارید مجوز صدور آن تلگرافات چه بوده است؟
دکتر صدیقی: بنده به هیچ وجه از صدور این تلگراف خبری نداشتم و اکنون از زبان ریاست محترم دادگاه این مطلب را می‌شنوم.

رئیس؛ مسکن است دادگاه را مستحضر فرماید تلگرافانی که از شهرستانها واجیع به پایین آوردن مجسمه‌های اهل حضرت فقید و اعلی حضرت همایون شاهنشاهی که قطعاً به وزارت کشور رسیده در هیئت دولت معلوم شده یا خیر و از طرف وزارت کشور چه عکس العمل و اقدامی به عمل آمده است؟

دکتر صدیقی: به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رسانم که حتی یکی از تلگرافاتی را که اشاره می‌فرمایند من ندیده‌ام و بنا بر این در هیئت محترم دولت هم نمی‌توانستم چیزی نادانسته را مطرح کنم. این تلگرافات مسکن است که روز بیست و هفتم مخابره شده باشد و ناچار روز بیست و هشتم به وزارت کشور می‌رسد. وزارت کشور ناچار باید عرض کنم که کارش طرف مقایسه با سایر وزارتخانه‌ها از جهت کمیت نیست. خاصه در روز ۲۸ عادت بنده چنانکه اولیای وزارت کشور و حتی راننده وزارت کشور می‌داند این بود که روزها تا ساعت سه و نیم و چهار چهارو نیم، پنج و نیم و گاه بدون خوردن ناهار با آنکه صدها مرام عمل کرده‌اند به هیئت دولت می‌رفتیم و روز ۲۸ اوضاع و احوال اجازه نمی‌داد به کارهای جاری رسیدگی شود. عادت من بر این بود که به کارهای فوری رسیدگی می‌کردم و دست‌پرونده‌ها را شب به منزل خود می‌بردم و در منزل مطالعه می‌کردم. در همان روز هم بسته پرونده را در اتوبیل گذاشتم. منتها بدون اینکه من دیگر آنها را ببینم آن بسته را به وزارت کشور اعاده کرده‌اند. محتمل است این تلگرافات جزو آن بسته باشد که در وزارت کشور است. ولی بعد صورت قول مردی که عادت به مدروغ ندارد و او را به این صفت می‌شناسند با وجود هزاران عیب دیگر این است که من چنانکه گفتم حتی یک تلگراف هم در این باب ندیده‌ام.

رئیس؛ تیسار دادستان، اظهاراتی دارید؟

سر تیب آزموده: محترماً به عرض می‌رسانم: بیانات آقای دکتر محمد مصدق و آقای دکتر صدیقی بنده را وادار می‌کند مختصر توضیحی به عرض برسانم. قبل از ادای این توضیحات با اجازه ریاست محترم دادگاه یک تذکر به آقای دکتر صدیقی می‌دهم و یک سؤال می‌نمایم. تذکر این است که زبان اینجانب در این دادگاه به آن صراحت است و گوش اینجانب گوش می‌است که جز گفتار صریح گفتاری ادراک نمی‌کند. از جناب آقای دکتر صدیقی خواشتم است با زبان غیر ملمع و ادبی، زبان فارسی که بنده بفهم منظورشان از این که شخص مؤمنی را شکاک می‌کند و شکاک را مؤمن جلوه می‌دهد چیست. جریان این جمله را بنده نفهمیدم. ضمناً این توضیح را هم بدهند که هزار بند و ناسزایی که ایشان می‌گویند این بد و ناسزاها را چه کسی گفته است. اگر کسی گفته است، در این محضر خجالت نکنند. چون در این محضر اگر کسی زیاد خجالت بخرج بدهد، مسکن است به ضررش تمام شود. صاف و صریح بگویند بد و ناسزا چه بوده. و لطفاً بگویند جریان بازپرسی از ایشان چگونه بوده. چون در تمام مدتی که برای تحقیقات احضار می‌شدند، روی میلی جلوس می‌فرمودند و بازپرسی و دادستان ارتش و کسک بازپرسی مانند یک خدمتگذار در خدمتشان بودند. به هر جهت این توضیحات را صریحاً بفرمایند تا بنده با اجازه ریاست محترم دادگاه مختصر توضیحات خود را عرض کنم.

دکتر صدیقی: بنده خوب می‌دانم که هر مجلسی ادبی دارد. البته این دادگاه محترم هم ادبی خاص دادگاه دارد. آداب مخصوص به دادگاه ظریفی است که تیسار دادستان ارتش بدان اشاره فرمودند و افتخار می‌کنم که من هم، بنده هم از استان این می‌بوده‌ایم. بنده هم افتخارم این است که صداقت و صراحت را دارم. صریحاً عرض می‌کنم که عرض من به هیچ وجه از هزاران بد و ناسزا حلقاً در تخیل و تصورم عطف توجهی به تیسار نبوده است. ایشان به بنده ناسزایی نگفته‌اند و من از ایشان بدی نشنیده‌ام. در بازجویی هم ایشان با کمال ملاحظت و حفظ ادب با من رفتار کردند و من از ایشان کمال تشکر را دارم. این را ناچار باید به عرض برسانم که در سؤالاتی که در مقام بازپرسی و

بازجویی از من کرده اند، مقام دادستانی اقتضای کرده که سوالات را طوری عنوان کنند که مناسبت با وضعیت من نداشته است. به لحاظ مقام و موقعیت و تناسب شغل و وضعیت دادستانی ایشان بوده است. و من از ایشان کمال امتنان و تشکر را دارم.

اما راجع به مسئله مؤمن و شکاک، اگر خاطر مبارک باشد عرض کردم در مقام بازجویی که من معتقد به حکومت مشروطه و وجود شاه هستم و [ناطق در این موقع با صدای بلند فریاد زد] برای اینکه من به این کشور علاقه مندم معمولاً می‌گویند: «خدا، شاه، میهن». من اگر گناه است و باید اعدام شوم عرض می‌کنم: «خدا، میهن، شاه». به حکم علاقه‌ای که به میهن دارم، عرض می‌کنم به عقیده شخص من برای حفظ میهن و وجود شاه لازم است و شک ندارم. مؤمن هستم برای اینکه به حکومت مشروطه و شاه ایمان دارم و شکاک نیستم که رژیم دیگری غیر از این رژیم برای ما ایجاد شود. ولی چه باید کرد که در تمام مدتی که در باشگاه افسران بودیم و در رادیو تهران شمانزده شب مستوالی سخنرانی می‌کردند و هزار فحش و ناسزا به من گفته شد و نمی‌دانستند که اگر ما برکنار هستیم در مرحله اتهام می‌باشیم، چون بازرسی و دادرسی و کیفر جزایی سه مرحله دارد و مرحله اتهام است و مفسر و محکوم. این سه مرحله است، آنگاه سه مرحله. ولی چه کنم و چه می‌شود کرد که در این کشور بین متهم و مقصر و محکوم فرقی نیست، من چه بگویم که در مرحله اتهام بودم و هزار فحش و ناسزا شنیدم بدون اینکه بدانند و متوجه شوند که این شایسته و ستوده نیست و مفتضی و مجاز نمی‌باشد که بگویند یگانه استاد جامعه‌شناسی یک کشوری معتقد به حکومت مشروطه و شاه نیست، این بود که عرض کردم این چه اصراری است و چه پافشاری است که یک مؤمنی را شکاک جلوه دهند؟ منظور بنده این بود والا قصد اساتذ ادب به این محضر نداشتیم. تصور می‌کنم که از جمیع جهات رعایت شئون و احترام این مجلس را کرده باشیم و آقای دادستان نایستی اندیشه نمایند که منظور و مقصود من خدای نخواستہ ایشان بوده‌اند.

رئیس: تیمسار دادستان، فرمایشی دارید بفرمایید.

سرتیپ از موافق ضمن تشکر از بیان جناب آقای دکتر صدیقی، به عرض می‌رساند: عادت بنده بر این است که برای هر امری پرونده جداگانه‌ای در قلب و مغز خود باز می‌کنم. بیاناتی که آقای دکتر صدیقی فرمودند، خارج از وظیفه دادستانی چون توأم با عدل و انصاف بود، موجب امتنان و تشکر است. ولی در مقام دادستانی ارتش و آنچه که در پاسخ سوالات ریاست محترم دادگاه بیان فرمودند، نه به عنوان اینکه در این دادگاه متهم یا مفسر هستد بلکه با توجه به اینکه آمده‌اند برای راهتمایی دادگاه، پاسخ بیانات ایشان را باید ادا کنم. این مقصود و بیان پاسخ برای این است که مبدا دادگاه محترم در اثر صحبت‌هایی تحت تأثیر واقع شوند و از مجرای حقیقت منحرف گردند.

اینجانب ناچارم اشخاصی که در این دادگاه حضور پیدا می‌کنند و از آنها سوالات می‌شود مثل یک فاضی که حق صحبت دارد اظهار عقیده درباره آنها کنم. آقای دکتر صدیقی هر پنجویچه اظهارات توأم با اظهارات شاه‌دوستی و وطن پرستی‌شان یک جمله‌ای گفتند که اینجانب تنفر خود را از این جمله اظهار می‌دارم. آن جمله این بود که فرمودند: اصول ادیان نیز در نظور است چه رسد به اصول قانون اساسی ایران. در جلسه‌ای عرض کردم آقای دکتر محمد مصدق احتیاج به مردانی داشته است که دو خاصیت اصلی داشته باشند: یکی اینکه برخلاف مذهب اسلام باشند و دیگر اینکه برخلاف اصول سلطنت. آقای دکتر صدیقی استاد جامعه‌شناسی و ادیب و دانشمند که هزار خصلت دیگر برای خود فرضی کردند...

دکتر صدیقی: بنده کمی چنین ادعایی کردم؟

سرتیپ از موافق: رسماً در این دادگاه گفت که اصول ادیان هم در نظور است. و درست گفت و عقیده‌اش این

است و این کلام را از روی عقیده گفته است. کما اینکه دکتر محمد مصدق نیز به کران در این دادگاه گفت و عیناً خطاب به ریاست دادگاه چنین گفت که «اگر می‌خواهید بهشما ثابت شود پادشاه حق عزل و نصب و زرار را ندارد، بهمن اجازه دهید استناد به قوانین اساسی کشورهای دیگر بکنم و از دانشمندان حقوق و علمای خارجی سند بیاورم.» این بیان دکتر محمد مصدق هیچ نیست جز اینکه قانون اساسی ایران را یا قوانین اساسی کشورهای دیگر در یک ردیف می‌گذارد. می‌خواهد بگوید هر اصلی در اصول قوانین اساسی کشورهای دیگر نیست، دو کشور ایران نیز لازم‌الرعایه نیست.

دکتر مصدق: لا والله!

سرتیپ آز موده: بنی اصل اول متمم قانون اساسی ایران که مقرر می‌دارد مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است، نباید مثلاً در کشور مسلمان ایران لازم‌الرعایه باشد. چون چنین اصلی مثلاً در کشور سوئیس وجود ندارد. آن نخست‌وزیر یاغی چنین می‌گوید و وزیر کشورش هم صریحاً در دادگاه می‌گوید اصول ادیان در تطور است چه برسد به قانون اساسی.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم این دادگاه باید توجه فرمایند که با چه اشخاصی سروکار دارند. بنده در مقام این نیستم که به‌جزه جزء گفتار آقای دکتر صدیقی جواب دهم. زیرا ایشان باید این اظهارات را در دادستانی ارتش بنمایند و پاسخ بدهند. هر گاه بی‌گناهی‌شان ثابت شد، مرخص می‌شوند. هر گاه گناهکار تشخیص داده شوند تسلیم دادگاه خواهند گردید. شاید جزء اعظم اظهارات ایشان ترمین دفاع در دادگاه بود. ولی به‌طور کلی به عرض می‌رسانم که اساساً وجود دولت برای این است که حوادث سوء روی نهدند و هر گاه روی داد آن‌جا جلوی حادثه گرفته شود که توسعه پیدا نکند.

این سرّ را دادگاه محترم باید کشف فرمایند که چگونه در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد همه گونه حادثه‌ای در این کشور روی داده. از هر کس هم که سؤال می‌فرمایند می‌گوید سرّ عت برقی روی داد. بعداً بنده یکی از اشخاصی بودم که بسیار متأسف شدم. این آقای دکتر صدیقی آفتاب زده روز ۲۵ مردادماه در محضر آقای دکتر مصدق بود. آخر روز ۲۸ مردادماه از نردبان با ایشان بالا رفته. یکی دوشب و روز در زیرزمینها گذرانیده تا بالاخره تسلیم دستگاه عدالت شده است. این آقا آییننامه و قانون در این دادگاه می‌خواند و می‌گوید در زمان سلطه حکومت نظامی دایره عمل شهرستانی سنگینتر می‌شود که بنده از این عبارات عارفانه و شاعرانه چیزی درک نمی‌کنم. می‌خواهد بفرماید که وزیر کشور بوده و «اگر میتینگ دادند و گفتند ما شاه نمی‌خواهیم، به اینجانب مربوط نبوده است.» می‌خواهند بفرمایند که در چهار روز شوم این کشور که روزنامه‌ها و بیوطنان می‌نوشتند و فریادی زدند که «ما جمهوری می‌خواهیم» چون حکومت نظامی بوده است آقای وزیر کشور نباید روحشان مطلع باشد. به نظر اینجانب گفتار آقای دکتر صدیقی گفتارهایی است که مورد توجه بازرسی مربوطه باید واقع شود. و اما درباره یک توضیحی که آقای دکتر مصدق دادند، توجه دادگاه محترم را به آن توضیح جلب می‌کنم که به نظر اینجانب بسیار حساس بود. آقای دکتر مصدق در جلسه امروز صریحاً گفتند: «می‌دانستم تشکیل شورای سلطنت از حقوق پادشاه است.» و گفتند: «ما تصمیم نگر فنی، حرف زدیم.» به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که توجه فرمایند. ماده استنادی دادستان که به موجب آن تقاضای مجازات برای دکتر مصدق کرده عمل منطبق با آن ماده را در دو مورد صریحاً جرم شناخته به نحوی که در مجازات تأثیر ندارد. ماده ۳۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش عیناً چنین است: [دادستان ارتش عین ماده ۳۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد.]

چنانچه ملاحظه می فرمایید، آقای دکتر مصدق گاهگاهی می گویند: «اگر مجسمه را دستور دادم بردارند، خوب بینم مجازات این عمل چیست. آن را در باره ام عمل کنید.» یا یک وقت می گویند: «آقا مگر عمل منی هم جرم است و مجازات دارد؟»

دادگاه محترم توجه فرماید. این آقایان جملات را با هر شبیاری کامل می گویند، چون دکتر در حقوق است. دادگاه محترم توجه فرماید عدم اجرای فرمان عزل، دستگیری ابلاغ کننده، برپا ساختن مسیبتنگ برای جمهوریت، تهیه مقدمات قبلی، فرود آوردن مجسمه ها، دادن شعارهای اعلام جمهوریت، سخا به تلگراف رسمی به خارج و اعلام فراری بودن شاه و تمام مدارک و دلائلی که در کفرخواست نوشته ام، مزید این مطلب است که آقای دکتر مصدق به دستگیری یک چند نفری دیگر مرتکب سوء فصدی شده اند که منظورشان بهم زدن اساس حکومت و سخت و نواج سلطنت بود که مجازات آن قانوناً اعدام است. حال این آقای دکتر مصدق مجتهد جامع الشرایط هم شده و می گویند: «مجسمه چون برخلاف مذهب اسلام بود، دستور دادم آن را بردارند.» بسیار خوب مجسمه را دستور دادی بردارند. مسیبتنگ راه انداختنت چه بود؟ خلاصه اشعانب کدام یک را بگویم؟

یک تکه ای امشب در بیاناتش گفت که بسیار چالب توجه بود. گفت این مجسمه ها همواره موجب زحمت بودند. مثال زد و گفت: «در میدان سنگلج اغلب باید مأمور بگماریم تا مجسمه ها را حراست کنند.» بسیار صحیح گفت و می گویند. زیرا اعمال چهارروزه دکتر مصدق بخوبی ثابت می نماید که اصولاً اساس سلطنت و حکومت شروطه برای مصدق ناراحتی و موجب زحمت بوده است. او یاضی شد که بکاره آن اساس را بر هم زند تا فسارخ الهال گردد و خیالش آسوده شود. بهر حال بنده دیگر عرضی ندارم جز استدعای اینکه میباید دادگاه محترم تحت تأثیر پاسنهای آقای دکتر صدیقی واقع شوند.

رئیس: البته روی تذکر بنده به متهمین، گواهان، وکلای مدافع و همچنین دادستان ارتش است. به طوری که تذکر داده شده، منظور از احضار آن عده از آقایان فقط برای استطلاع و روشن نمودن جریان واقعات روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد بوده که متأسفانه اغلب آنان بنا بر عادت استادی و تدریس و اگر بهتر بگویم طقیان فضل و ادب، به جای آنکه هر چه موجز تر و صریحتر دادگاه و داورمان را به حقایق واقف سازند، از لحاظ شخصی یعنی برای ماها موجب استغاضه است. ولی از لحاظ دادگاه عدم رعایت موضوع و تضییع وقت است. مع هذا بنده از طرف دادگاه به تصریح اعتراف می کنم دادگاه به تشخیصی که از فرمایشات آقایان باید برسد، در خلال تمام این سخنرانیها و خارج از موضوع نایل می شود. دادستان ارتش نیز باید مطمئن و متین باشد این دادگاه به وظایف و موضوعی که مأموریت تحقیق بررسی و قضاوت آن را دارند با هیچ گونه اظهار فضلها، هنر نماییها، حماسه سراییها و صحبتهای خارج از موضوع تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت و وقت دادگاه را نیز به مناظره و مباحثه مصرف نخواهد نمود. اکنون نیز اگر آقایان مطالبی دارند که می خواهند بیان کنند، خواهش می کنم از موضوع خارج نشده و مناظره و مباحثه را که برای دادگاه هیچ ارزش و ارجحی ندارد پیش نکشید و وقت دادگاه را ضایع نفرمایید.

دکتر صدیقی: اجازه می خواهد دو کلمه عرض کنم.

رئیس: مختصر باشد.

دکتر صدیقی: بله مختصر است؛ خیلی مختصر.

رئیس: بسیار خوب فرمایند.

دکتر صدیقی: بنده بسیار معذرت می خواهم که حراض بنده موجب شد که تیسار دادستان محترم ارتش از

جهت دین و دیانت تاراحت شوند.

رئیس: خواهش می‌کنم پاسخ این را به‌طور خلاصه بفرمایید.

دکتر صدیقی: خلاصه است. بنده فقط روی جمله «اصول ادیان در تطور است» که آقای دادستان تکیه فرموده و استنباطی از آن کرده‌اند دو کلمه عرض می‌کنم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر صدیقی: آقای دادستان، ما همه به پیغمبری موسی معتقدیم و همه می‌دانیم که موسی پیغمبر بود. این شرطی از شروط دیانت ما است. معذک اگر اصول ادیان در تطور نبود، دین موسی تبدیل به دین عیسی نمی‌شد و پیغمبر اسلام که خود می‌گوید برای اكمال و اتمام دین آمده بعثت نمی‌شد و اصول و فروعی نمی‌آورد. پس اصول ادیان باید در تطور باشد. و خداوند کریم با عنایتی که به احوال بشر دارد، پیغمبران را در زمانهای مختلفه بفرستد تا اصولی موافق و مساعد زمان بیاورد. پس پیغمبر اسلام که آمده است اصولی آورد. ولی اگر اصول ادیان در تطور نباشد، این مطلبی نیست که من بگویم. این مطلبی است که در صدها کتاب و رسالات و مقالات نوشته‌اند و علمای علوم در آن بحث کرده‌اند که اگر اجازه فرمایند بنده در دادستانی ارتش خدمتشان می‌رسم و تمام مطالب را عرض می‌کنم و صورت کتابها را هم می‌دهم.

رئیس: بهترین موقع هم همان جا است. [خنده حضار]

دکتر صدیقی: ولی این را عرض می‌کنم به تیمار ریاست دادگاه و به وسیله ایشان به استحضار دادستان محترم می‌رسانم که مثلاً در همین دین اسلام فرقه‌های مختلف هست. ما همه افتخار می‌کنیم که شیعیه هستیم و سون به ۱۲ امام. تنها مذهب شیعیه صدوشصت و چند فرقه دارد و مسئله توحید اصلی است که باید خدا را یگانه دانست...

رئیس: خواهش می‌کنم این موضوع را دیگر به میان نکشید.

دکتر صدیقی: اطاعت می‌کنم.

رئیس: آقای دکتر مصدق، جناب عالی فرمایشی داشتید؟

دکتر مصدق: بنده یک مختصر عرض داشتم.

رئیس: انشاءالله خارج از موضوع نمی‌شوید.

دکتر مصدق: نخیر، ابدأ.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: خوانم به عرض دادگاه محترم برسانم که آقای محترم بنده [شماره به دادستان] به کرات از وظیفه دادستانی خودشان خارج شدند. اگر...

رئیس: این وظیفه دادگاه است که اگر خارج شدند به ایشان تذکر دهد.

دکتر مصدق: بسیار خوب. پس خواهش می‌کنم به ایشان تذکر دهید. [خنده تند به حضار]

مصدق کیف خود را باز کرد و مجله‌ای از آن خارج نمود که گویا مجله خوانندگینها بود. صفحه‌ای از آن را مقابل خود گشود و چنین گفت:

عرض کنم که این روزنامه ایران است که روزنامه سوئیسی را ترجمه کرده، یعنی روزنامه اندیپاندان. این روزنامه می‌نویسد: «دادستان ارتش و دستگاه تبلیغات دولتی با شدت هر چه تمامتر اقدامات گذشته او را (یعنی دکتر مصدق را)

مورد حمله و انتقاد قرار داده. دکتر مصدق را متهم به خیانت و قانون کشی و سوءاستفاده از اموال عمومی می‌کند. درخواستم عرض کنم که ایشان آنچه را که خواسته‌اند بمن نسبت داده‌اند. یعنی خواسته‌اند برسانند که این نخست‌وزیر این مملکت آنچنان مردی است که موافقتش این است و مرتکب این قبیل جنایات شده است. البته هر این باب پیش از این عرض نمی‌کنم. در موقعی که باید به بیانات ایشان جواب عرض کنم عین بیانات ایشان را بدون کلمه‌ای تحریف می‌خوانم و جواب عرض می‌کنم تا اگر بمن که نخست‌وزیر یک مملکتی بوده‌ام توهین می‌شود لا اقل به ملت ایران که من منتخب آن ملت بوده‌ام توهین نشود. [دکتر مصدق از جای خود برخاست. زیرا این شبانه یک ملتی نیست که یک نفری مثل من را نخست‌وزیر خودش بکند و بعد این مرد [اشاره به دادستان] به او توهین کند. این توهینی است که این مرد به ملت ایران می‌کند. امیدوارم بنده بموقع عرایض خودم را عرض بکنم.

رئیس: البته در جریان این مدت دادگاه توجه داشته‌اند در کلیه سوالات و ایرادات جز آنچه مربوط به روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد بود به هیچ وجه دادگاه نه به گذشته و نه بدین و نه به اعمال و افعال شما نپرداخته است. و هر چه نیز در این دادگاه گفته شده، خارج از جریان و واقعات این چندروزه برای دادگاه هیچ گونه ملاک و مدرکی قرار نگرفته و نخواهد گرفت. از همین لحاظ بود که از شما هم خواهش شد که جز بموضوع این چهارروزه به چیز دیگر نپردازید. دکتر مصدق: بنده حضورتان عرض کنم ممکن نیست تا این مطالبی را که این مرد در این دادگاه گفت نپذیرم و جواب ندهم. محال است این دادگاه را دادگاه عادلانه‌ای بدانم. اگر جواب این مرد را ندهم، دنیا مرا محکوم می‌کند. شما هر چه می‌خواهید بکنید. دنیا من را محکوم خواهد شناخت. حالا اگر شما اجازه نمی‌دهید، مگر اینکه مرا به‌زور به این دادگاه بیاورید. بنده عرض کنم که آن روزی که گفتیم اعتصاب غذا می‌کنم، سی ساعت غذا نخوردم. خود آقا [اشاره به دادستان] آمدند و به من گفتند «شما غذا بخورید. البته ریاست محترم دادگاه به شما اجازه خواهند فرمود که مطالب خودتان را در دادگاه به عرض برسانید.» آقا، من شصت سال است در این مملکت به درستی زندگی کرده‌ام. شما در نظر بگیرید که دنیا مرا محکوم خواهد کرد. شما اجازه دهید من عین عبارات ایشان را می‌خوانم و جوابش را هم چهار کلمه عرض می‌کنم. اگر غیر از این می‌خواهید بکنید یک ظلم و ستمی به یک زندانی که در اختیار شما است کرده‌اید. اگر اجازه ندهید، من به دادگاه نمی‌آیم مگر اینکه شما مرا با زنجیر به این دادگاه بیاورید. من امروز در تحت اختیار شما هستم. هیچ کاری بدون اجازه شما نمی‌کنم. من به هیچ چیز علاقه ندارم. شما هر امری بکنید برای من واجب‌الاجراء است. ولی تصدیق بفرمایید که یک کسی حق ندارد به یک نفر ستمی که در زیر دست اوست نسبت‌هایی بدهد و یک چیزهایی بگوید و در دنیا منتشر شود.

رئیس: مطمئن باشید که از حق قانونی جناب عالی وجداناً جلوگیری نخواهد شد.

دکتر مصدق: حق قانونی من، آقا جان، دفاع است.

رئیس: و در این باره قصور نخواهد شد. اکنون جلسه را ختم می‌کنیم و جلسه آینده فردا...

سرتیپ از صوفه: اجازه بفرمایید بنده چند کلمه عرض دارم.

رئیس: بسیار خوب. بفرمایید.

سرتیپ از صوفه: در مورد اعتصاب غذایی که ایشان کرده بودند، سوءتفاهمی در موضوع بیانات ایشان پیش آمده که اینجانب پیش ایشان رفتم و اظهاراتی به آن نحوی که گفتند نمودم. ایشان هم از این عمل ساده هم سوء استفاده می‌کنند.

دکتر مصدق: بله.

سرتهپ آزموده: ایشان اعتصاب غذا کردند. صبح به اطاقشان رفتم. سرهنگ دکتر رحیمی و سرهنگ آزموده آنجا بودند و سرهنگ بزرگمهر و کیل مدافعشان نیز بود. صریحاً عرض کردم خدمتشان...

دکتر مصدق: فرمودید.

سرتهپ آزموده: ... که «اعتصاب غذا بر ازنده شما نیست.» حتی به دکتر مربوطه گفتم اگر ادامه داد، با وسایل دیگر غذا به بدنش رسانده شود. پس از این صحبت مخصوصاً به ایشان گفتم که «اکنون که در اطاق شما هستم، دیگر سرتهپ آزموده دادستان ارتش نیستم. از شما مثل یک فرد عادی، مثل یک نفر ایرانی استدعا می‌کنم که در دفاعیات خود به اعلیحضرت رضاشاه کبیر و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی توهین نفرمایید...»

دکتر مصدق: چنین صحبتی نشد.

سرتهپ آزموده: ... دو دفاعی نکند که برخلاف مصالح کشور باشد. حتی گفتم: «شما وقتی که به آن نحو دفاع می‌کنید من همواره بیم دارم که مجاد کسانی تحت تأثیر احساسات به شما صدمه بزنند.»

دکتر مصدق: بهتر.

سرتهپ آزموده: در دنباله این صحبت به ایشان عرض کردم: «اجازه بفرمایید دستان را ببوسم و مرخص شوم.» در این موقع ایشان روی مرا بوسیدند و بدیهی است بنده هم جمال مبارکشان را بوسیدم. اکنون ملاحظه می‌کنیم از این جریان هم سوء استفاده فرمودند. مطلب را طوری عنوان فرمودند مثل اینکه از اعتصاب غذای ایشان بنده را هراسی فرا گرفت و یا به ایشان وعده‌ای کردم که به آن وعده خود عمل نکردم. این بود مختصر توضیح اینجانب. دیگر عرضی ندارم.

رتیس: جلسه را ختم می‌کنیم. جلسه فردا ساعت ۴ بعدازظهر.

ساعت ۸ بعدازظهر جلسه دادگاه ختم شد.

جلسه بیست و هفتم

بیست و هفتمین جلسه داد سی در ساعت ۳/۴۰ بعد از ظهر چهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۳۲ در سالار آئینه سلطنت آباد تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت جلسه، سرتهپا آزموده اجازه صحبت خواست.

رئیس؛ ولی خواهش می‌کنم زیاد از موضوع خارج نباشد. سرتهپا آزموده: با نهایت احترام به عرض دادگاه محترم می‌رسانم: عرض از گرفتن وقت دادگاه در این موقع تقدیم نامه‌هایی است که حاصل شده. همان طور که به کرات به عرض رسانده‌ام، موظفم نامه‌های واصله را تقدیم کنم تا در این پرونده ضبط گردد. قبل از تقدیم این نامه‌ها، به‌عنوان مقدمه توضیح مختصری را به عرض می‌رسانم. در جلسه گذشته آقای دکتر مصدق مستند به نوشته یک مجله یا روزنامه‌ای چنین عنوان فرمودند که اظهارات دادستان ارتش در این دادگاه خیانت به ملت ایران است. اینجانب باید به عرض ایشان برسانم که هر اندازه ایشان سرسخنی به خرج دهند، تصور می‌کنم بیشتر موجبات این موضوع فراهم می‌شود که به ملت ایران بهتر معرفی شوند. زیرا به کرات عرض کرده‌ام که وظیفه سنگینی به عهده من است و کوچکترین اظهاری را در این دادگاه بی‌سلاجواب نخواهم گذاشت. دادگاه محترم باید توجه فرماید که در مورد صلاحیت این آقای دکتر مصدق اظهاراتی کردند که ابتدا مربوط به موضوع نبود. چون اظهاراتی کردند، بناچار اینجانب نیز در مورد بیان کیفرخواست پاسخهای ایشان را دادم. حالا هم اختیار دست خودشان است. هر رویدای که ایشان پیش گیرند اینجانب با بهیچ بعدنبال ایشان خواهم رفت؛ و بدیهی است قضاوت نهایی را ملت ایران و دادگاه محترم خواهند فرمود.

به مناسبت موضوع به عرض می‌رسانم که این ملت ایران از دو طبقه اصلی خارج نیستند: یک طبقه که در اقلیت هستند، آن طبقه‌ای است که در این دادگاه عنوان اخلاک‌گرا به آنها داده شد و آقای دکتر مصدق چه تلویحاً و چه تصریحاً بیان داشتند که از این طبقه هیچ‌گاه بیمی نداشتند. بنده را با چنین ملتی سروکاری نیست. طبقه دیگر ملت نجیب و شاه‌دوست و وطن‌پرست ایران هستند که این ملت افکارشان را در زمان حاضر به وسیله نامه‌هایی منعکس می‌کنند و از اینجانب خواستارند که به عرض دادگاه برسانم و با افکارشان در روزنامه‌ها درج می‌گردد. به مناسبت بردن نام روزنامه‌ها این توضیح را نیز باید به عرض برسانم که روزنامه‌ها هم چند طبقه‌اند: یک مشت روزنامه‌های فکاهی هستند که اینجانب را با منسرجات آنها سروکاری نیست. بعضی از روزنامه‌ها بیطرف هستند. یعنی مثلاً جریبان این داهرسی را بدون کوچکترین اظهار عقیده‌ای درج می‌کنند. دسته‌ای از روزنامه‌ها جریبان این داهرسی را تحریف می‌کنند. دسته دیگر اندرزها و راهنمایی‌هایی می‌دهند و می‌کنند. بعضی از روزنامه‌ها نیز با کنایه و اشارات جریبانی را توصیف می‌کنند.

در این جلسه به مناسبت این موضوع اولاً اینجانب روزنامه کیهان را به شماره ۳۱۵۲ تاریخ ۱۷ آذر ماه تقدیم

دادگاه محترم می‌کنم. این روزنامه سر مقاله‌اش اختصاصاً به این دارد که با نهایت تعجب می‌نویسند شاه چگونگی حق عزل نخست‌وزیر نداد و ولی نخست‌وزیر حق بستن مجلس دارد. پس از توضیحاتی نویسنده نتیجه می‌گیرند که آقای دکتر مصدق حتی آب‌ای از کلام‌الله مجید را تحریف کرده و نیز در این دادگاه گفته‌اند که آب‌ای از کلام‌الله را پیغمبر فرموده و چنین نتیجه گرفته‌اند که اساساً این طرز فکر دکتر مصدق و این طرز گفتارش نشانه‌ای است که مسلمان نیست. زیرا اشخاص مرنده و بیدین هستند که قائل به وحی نبی باشند. یعنی آنها قائل به این نیستند که کتاب اسمانی ما یعنی قرآن مجید کلام خدا است. بلکه آنها مثل آقای مصدق می‌گویند این کلام کلام بشر است و کلام پیغمبر است. بهر حال این یک فکر عمومی است که دادستان ارتش نیز این موضوع را صددرصد تأیید می‌نماید و صریحاً می‌گوید که دکتر محمد مصدق در این دادگاه گفت که پیغمبر در قرآن چنان فرموده که این نشانه‌ای است که...

دکتر مصدق: بفرمایند قرائت کنند.

سرتیپ آزموه: ... افکار این شخص افکار آن چنان کسانی است که به وحی اعتقاد ندارند. این شماره روزنامه را تقدیم می‌کنم.

[دادستان روزنامه را به منشی دادگاه داد.]

روزنامه شریفة اتحاد ملی در شماره ۲۹۲ به تاریخ ۱۸ آذر تحت عنوان «حقایق هیجان‌انگیز» از آیات کلام‌الله و فرمایشات حضرت علی علیه‌السلام و ائمه اطهار شواهدی درج کرده و دادستان محترم دادگاه را بهر حذر داشته از اینکه مبادا دور از حق و عدالت عملی انجام دهند. اینجانب به احترام آن فرمایشات و آن هدایت‌های حکیمانه این شماره را نیز تقدیم دادگاه می‌کنم تا مورد استفاده قرار گیرد.

جریده محترم شاهد به تاریخ ۱۸ آذرماه تحت عنوان اینکه «جناب آقای دادستان ارتش، جدی می‌فرمایید»^۲ گفتاری از عرایض اینجانب را درج کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند که متن کیفرخواست اینجانب را کسانی اطلاع داشته‌اند. اینجانب باید صریحاً در این دادگاه به عرض برسانم که مبنای انجام وظیفه‌ام در وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد دو مرحله متمایز را طی کرده: یکی زمانی که پرونده در مرحله تحقیق بوده و منجر به صدور کیفرخواست شده. در آن زمان به استثنای اینجانب و باز پرس احدی یک کلمه از معتویات پرونده اطلاع نداشته است. مگر اظهارات رسمی که خود اینجانب به منبرین جراید می‌گفتم یا به وسیله سفنگری دولت اعلام می‌شده است.

مرحله دوم انجام وظیفه در این دادگاه بوده است. اینجانب به کرات عرض کرده‌ام که در این مرحله بازپرسی شخصاً لیاقت انجام وظیفه سنگین را نداشته و ندارم. تمام گفتارهایی که به عرض می‌رسانم، منبج آن اطلاعات و مدارک و اسنادی است که به طرق مختلف هموطنان من بمن می‌دهند و مرا هدایت می‌کنند. این نامه‌هایی که حاصل می‌شود نکات بسیار جالب توجهی دارد که با نهایت دقت می‌خوانم و مورد استفاده قرار می‌دهم. به‌طور خلاصه هر چه که در این دادگاه می‌گیرم، روی هدایت و رهبری ملت ایران است؛ و بدیهی است هر چه می‌گویم، روی ایمان و اعتقاد قطعی خودم است.

[سرتیپ آزموه نامه‌ها و تلگراف‌هایی را که از طرف آقایان مجید مسیحی، علی اکبر وزیرسیزی، وکیل رسمی دادگستری، حبیبعلی باستانی، هادی ایلخانی و لطف‌الله وانفی و عده دیگر درباره آقای دکتر مصدق به او رسیده بود به دادگاه تقدیم کرد.]

رئیس: آقای دکتر صدیقی را به جلسه بیاورید.

سرهنگ بزرگمهر: جواب تیسار دادستان را می‌خواهم بدهم. اجازه بفرمایند دو دقیقه صحبت کنم.

رئیس، حرفهای شما را که آقای دکتر قبول ندارند.

سرهنگ بزرگمهر: بالاخره دادگاه که قبول دارد. [دکتر صدیقی وارد جلسه شد.]

رئیس: خوب، بفرمایید.

سرهنگ بزرگمهر: از بیانات مشروحی که تیسار در کیفرخواست، بیان کیفرخواست و هر فرصتی که پیش آمده نسبت به موکلم بارها می‌دینی، بی‌ایمانی، تبهکاری و خیانت به کشور و ملت ایران را بیان داشته‌اند اراجیف لسان سپهرها، نیر احتشامی‌ها، یوسفزاده‌ها را در اینجا بیان فرموده‌اند که اگر فرصت باقی باشد پس از مطالعه جزء جزء آن نامه‌ها گویانکه عده‌ای را مردم می‌شناختند، مع‌هذا سعی خواهم نمود همان طوری که شهود را در دادگاه جرح می‌کنند اعمال آنها را برحسامم. این یک کار هم شرعی و هم قانونی است. به موکلم متکلمات بی‌حدی را نسبت دادند. حتی در یکی از جلسات دادستان محترم فرمودند: «یکی از این مجرمین را در روی نیمکت جانیان نشانیده‌ام.» تیسار دادستان فرموده بودند که دادستانی در وضع حاضر پناهگاه متهمین است. از این عبارت بسوی انتقام و انتقامجویی برمی‌آید که با فرمایش خودشان تطبیق نمی‌نماید. به نظر بنده این نیمکت جای مقدسی است، به شرطی که حق از باطل جدا شود. اینجا این نیمکت را نیمکت عدالت می‌دانم نه نیمکت جانیان. زیرا چه بسا بیگناهانی روی این نیمکت بیجهت بنشینند و سپس با تضاروت صریح دادگاه و با اعتماد به شرافتمندی دادستان محترم با سر بلندی و افتخار از این دادگاه بیرون روند. نسبت بی‌دینی و بی‌ایمانی مکرر داده شده است نه یک‌بار بلکه صد بار. این حره تکفیر، حره تازه‌ای نیست که نسبت به موکلم من به کار رفته باشد.

این حره تاریخچه‌ای دارد و آن این است که در حدود سالهای ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۵ وزیر مالیه و رئیس الوزرای وقت اداره تحدید تریاک را به تومانیانس نام در سال هشتصد هزار تومان اجاره دادند. چون معین نکرده بودند که چه مقدار باندرول باید به مستأجر داده شود، هورغا و جنجال بین مردم در گرفت و می‌گفتند که مستأجر از این معامله ممکن است چند برابر مال الاجاره استفاده نماید. روی اعتراضات مردم ماده الحاقیه‌ای به قرارداد اضافه شد و آن این بود باندرولی که به او داده می‌شود اولاً هشتصد هزار تومان معادل مال الاجاره که می‌باید پرداخت و دویست هزار تومان برای مخارج اداری و چهارصد هزار تومان برای نفع احتمالی که اگر مستأجر نفع برد از چهارصد هزار تومان تجاوز نکند. و چنانچه بیش از یک میلیون و چهارصد هزار تومان باندرول برای سه قلم که شرح داده شد بخواهد، قرارداد دیگری راجع به تقسیم منافع بین دولت و او تنظیم شود.

چند ماهی از این قرارداد گذشت، چون دولت قوی نبود، محتاجین تریاک را بی باندرول به هوا بود می‌کسردند. گیرنده امتیاز نفی برای خود تصور نمی‌کرد. اجاره را تسخیر نمود و دولت تسخیر او را قبول نکرد. پس از آن کمیسیون دیگری با وزیر مالیه دیگری که آن وقت در سرکار بود مرکب از چهار نفر از اعضای وزارت مالیه در آن وقت تشکیل شد که به حساب مستأجر رسیدگی کنند. چون تا آن وقت مستأجر بیش از ششصد هزار تومان باندرول نگرفته بوده گفتند که اداره تحدید تریاک به طور امانی دست خود مستأجر باشد. هر مدتی که توانست هشتصد هزار تومان باندرول به کار برد آن وقت اداره را به دولت واگذار نماید که در حقیقت مثل این بود که دولت متعهد شده باشد که برای مخارج اداری و نفع احتمالی مستأجر هشتصد هزار تومان دیگر باندرول به او بدهد و اداره هم بدون تعیین یک مدتی تا هر وقت که مستأجر توانست هشتصد هزار تومان تریاک باندرول کند در دست او باشد. به این طریق ممکن بود که چند سالی اداره در دست او باشد و دولت از عایداتی که قبل از اجاره دادن به او می‌رسید محروم شود.

تمام این کارها در خفا و بدون اطلاع موکلم که آن وقت معاون وزارت دارایی بود انجام می‌گیرد و موکلم مثل

همیشه برای حفظ حقوق مردم قذبلند می‌کند و آن قدر مبارزه می‌نماید که آن چهار نفر رؤسای ادارات را محکوم می‌نماید و دست تومانیاس را از اداره تعدید تریاک کوتاه می‌کند. در همین اوان است که حره تکفیر بی‌دینی بر علیه موکلم به‌کار می‌رود. نحت چه عنوان؟

جناب آقای دکتر مصدق در ماه مه ۱۹۶۴ رساله دکترای حقوق خود را به‌زبان فرانسه تحت عنوان وصیت در حقوق اسلامی منهدم شیعیه چیست؟ به‌ضمیمه یک مقدمه در باب مدارک حقوق اسلامی تهیه می‌فرمایند و در شهر نوشاتل به‌اونورسیتته تقدیم می‌شود که در همان سال هم در پاریس طبع و در اروپا منتشر شده است. این رساله برای خارجیان جاری اطلاعات جامع و سودمندی راجع به‌دین حنیف اسلام و مذهب جعفریه اثنی عشریه می‌باشد که متأسفانه در اینجا می‌خواهند تخطئه نمایند. این رساله به‌وسیله سه نفر از شاگردان خود جناب آقای دکتر محمد مصدق در عقرب ۱۳۰۲ ترجمه می‌گردد و این هدیه‌ای بود که به‌پاس زحمات استادی موکلم تقدیم جامعه نموده‌اند. این آقایان عبارتند از دکتر متین دفتری، علی معتمدی و نصرالله انتظام.

موکلم در صفحه اول رساله دکترای خود عبارتی به‌شرح زیر دارد: [ناطبق این عبارت را به‌زبان فرانسه خوانند] که از طرف آقایان مترجمین چنین ترجمه شده است: «حضرت محمد (ص) در سن ۴۱ سالگی خود را پیغمبر یعنی مبعوث خداوند اعلان و معرفی فرمود.» عین رساله ترجمه‌شده را به‌رواست دادگاه تقدیم می‌کنم تا در پرونده خود ضبط شود. [سرهنگ بزرگمهر به‌طرف میز رئیس رفت و یک جلد رساله آقای دکتر مصدق را تقدیم رئیس دادگاه نمود.]

برای شاگرد کلاس دوم دبیرستان هم جز این معنی مفهوم دیگری نیست. ولی بدخواهان و استفاده‌کنندگان از معامله تریاک در آن وقت روزنامه درخشان که فقط یک شماره از آن برای همین کار اختصاصاً منتشر شد، در ترجمه آن را تحریف کرده و چنین نوشته که «محمد (ص) در سن ۴۱ سالگی خود را نماینده خدا پنداشت.» و حره تکفیر و تیر افترا و اتهام به‌روی موکلم یاز می‌شود و او را «مهدورالدم» می‌خوانند. بی‌ظن آن می‌دانستند که این تکفیر مربوط به‌این است که در نتیجه خلعبید از مستأجر تعدید تریاک نان او به‌آجر مبدل شده است.

دکتر مصدق، حالا هم مثل خلعبید دو سال پیش است که این‌طور می‌کنند.

سرهنگ بزرگمهر: حالا باید گفته شود که مذهب امری است باطنی که باخدا سرو کار دارد، زیرا درگاه خداوندی جایی نیست که افترا و اتهام در آن راه داشته باشد. خدای قادر و متعال حاضر و ناظر نیکوید اعمال ما است، جایی که حاکم ازلی و قاضی مطلق خداست، به‌تویستندگان این نامها اجازه داده نمی‌شود که در این کار خطیر دخالت کنند سهل است، امر باطنی را هر‌بای هم قرار بدهند. وقتی که در آغاز کبفرخواست خوانده می‌شود: «چون رویه و نحوه انجام وظیفه شخصی غیر نظامی ردیف یک بر اساس منزلت ساختن قانون اساسی و مست کردن ایمان و اعتقاد مردم از مذهب رسمی کشور یعنی مذهب اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه...» الی آخر، بخوبی معلوم می‌گردد که اینجا نیز مثل گذشته حره تکفیر به‌کار رفته است. به‌طور کلی رویه و نحوه عملی است که حالت مستمر داشته باشد. یعنی یک عملی در طرف مدت طولانی تکرار شود و ادامه پیدا کند تا بتواند مستند و مدرک اعمال بعد شود. اثبات یک رویه و نحوه محتاج به‌مقدمه طولانی است. برای اینکه ثابت نمایم که موکلم نسبت به‌دین حنیف اسلام مؤمن می‌باشد، یک لایحه قانونی را به شماره ۲۵۱۰-۲۴/۲/۸۰ نحت عنوان «لایحه قانونی منسوم لایحه فساتونی مطبوعات راجع به‌حمایت از دین و مراجع تقلیده» نحت سه‌ماهه اکنون ارائه می‌دهم:

ماه ۱ - هرگاه در روزنامه یا مجله و یا هر گونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین‌آمیز و افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت‌خواه به‌نحو اشتهاء یا به‌طرز نقل نسبت به‌شخص اول روحانیت درج شود.

مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هر یک به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهند شد و رسیدگی به اتهام تابع شکایت مدعی خصوصی نیست.

ماده ۲ - دادستان شهرستان به محض مشاهده روزنامه یا مجله یا هر نشریه دیگر فوراً آن را توقیف و از انتشار آن تا صدور حکم قطعی جلوگیری خواهد نمود. سایر مقررات مطبوعات در این مورد جاری است.

ماده ۳ - وزارت کشور، دادگستری، فرهنگ مأمور اجرای این لایحه قانونی می‌باشند.

در این لایحه قانونی تعقیب متهم با شکایت خصوصی شروع نمی‌شود. بلکه دادستان شهرستان موظف به تعقیب جزایی می‌باشد. اگر این سند قانونی قابل قبول نیست، بحثی ندارم. مثل معروفی است که «ای قانون به نام تو چه جنایتهایی که نمی‌کننده، در این مورد باید عرض کنم: ای مذهب جعفریة النبی عشریه، به نام تو چه اتهاماتی که نمی‌زنند.» شعر شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سنا را به یاد می‌آورم که گفت:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود
محکمر از ایمان من ایمان نبود
تو دهر چو من یکی و آن هم کافر
پس در همه دهر یکه مسلمان نبود

منقول است که به شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله علیه گفته بودند: «آن قدر که تو عبادت می‌کنی می‌گویند عوام فریبی می‌کنی.» گفت: «مردم هم برای خدا عبادت می‌کنند. بگذار بگویند عوام فریبی است.»

اینک در محضر دادگاه از قرآن مجید آیه‌ای می‌آورم و تلاوت می‌نمایم و عین معنی آن را می‌خوانم تا دانسته شود فقط ادعای به اسلام کافی است و به هیچ کس اجازه داده نشده است جز آن گوید و جز آن کند. آیه شریفه به شماره ۹۲ از سوره النساء: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَسُوا بِالْإِسْلَامِ لَسْتُ سُرْمًا تَبْتغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِذْ بِاللَّهِ تَغَانِمَ كَثِيرَةً كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنْ لَكُمْ بِشَاءٍ تَعْمَلُونَ خَيْرًا

یعنی: «ای اهل ایمان چون در راه خدا برای جهاد کفار بیرون روید در کار دشمن و دوست تحقیق و جستجو کنید و به آن کس که به اظهار اسلام به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر ندهید. برای اینکه از منافع ناپیروز دنیا چیزی غنیمت برید که نزد خداست غنایم بسیار از او هر نعمت بخواهید. اسلام شما نیز اول امر همچنین اظهار و تسلیمی پیش نبود تا وقتی که خدا به عطای نور ایمان بر شما منت گذاشت. پس اکنون شما باید تحقیق کنید و به حرص و طمع بر جان و مال او، کسی را به کفر نسبت ندهید که خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است.»

خداوند متعال در قرآن کریم از اینکه اگر کسی گفت: «من مسلمانم» فقط به صرف اظهار مسلمانسی او قبول می‌شود و نهی می‌کند که نسبت کفر و بی‌دینی نباید داد. این نسبت چون از طرف خداوند متعال نهی شده، نسبت دهندگان خود کفر می‌نمایند. جایی که خداوند فقط اظهار را امر می‌فرماید که باید قبول شود، دیگر جای حرف و بدلی باقی نمی‌ماند. اینها احکام خدا است. نه قانون است که بشود تغییر داد و نه تصویب‌نامه و نه بخشنامه و نه آییننامه. چقدر عظمت دارد آخرین آیه که می‌فرماید: «به حرص و طمع بر جان و مال او کسی را به کفر نسبت ندهید که

خدا بهر چه کنید کاملاً آگاه است. به نظر بنده خیال می‌کنم با آن دلایل و شواهد و نص صریح آیه شریفه دیگر جایز نیست که حریم زنگزده تکفیر به روی موکل‌ها شود و مطمئن هستم به‌ملمبه گرفتن دین و منتهی و ایمان خاتمه داده خواهد شد. دیگر عرضی ندارم.

سرتیپ‌آزموده: اجازه بفرمایید بنده جواب ایشان را بدهم.

رئیس: خبری تأمل بفرمایید بنده چند کلمه عرض دارم.

سرتیپ‌آزموده: ایشان مطالبی فرمودند که باید جواب بدهم.

رئیس: بسیار خوب. اجازه بدهید بنده چند کلمه عرض دارم. بعد شما صحبت بفرمایید.

سرتیپ‌آزموده: بسیار خوب.

رئیس: در پاسخ سرکار سرهنگ بزرگمهر، اولاً اینکه اظهار داشتید دادستان موکل شما را مجرم خطاب نموده. البته خود بهتر می‌دانید که دادستان روی اسناد و مدارک و تحقیقاتی که برای ایشان ایجاد ایمان و عقیده و اطمینان نموده، کیفرخواست صادر کرده و موکل شما را مجرم تشخیص داده است و مجرم خطاب می‌نماید. حال اگر به‌عنوان دیگری موکل شما را خطاب کند نباید گفت نقض عقیده، ایمان و کیفرخواست خود را نموده است. ولی این دادگاه تشکیل یافته که بمسداوک، اسناد فراین و اظهارات دادستان و دفاعیات متهمین و وکلای مدافع رسیدگی نموده حق را از باطل مفروز و قضاوت نماید که امیدوارم در این راه خداوند بزرگ دادستان را هدایت و از انحراف از عدالت مصون دارد.

اما در پاسخ توضیحات مشروح راجع به امور دیناری و عقیدتی موکل شما، چنانکه مکرر تذکر داده شده و متأسفانه معلوم می‌شود مثل اینکه یا آقایان نشنیده یا متوجه نگردیده‌اند. این امر در مورد ما نحن فیه یعنی جریانی که از ۲۵ الی ۲۸ واقع شده و موجب تشکیل این دادگاه گردیده نه تنها دخالت ندارد بلکه بکلی خارج از موضوع است.

امروز نیز برای اینکه باز توهم نشود از ایراز حقایق و بیانات متهمین و وکلای مدافع آنها جلوگیری می‌شود. به‌تمام بیانات تاریخی، سخنرانی‌های عرفانی و روحانی شما گوش داده شد. ولی باز متذکر می‌شوم که خارج از موضوع دادگاه و موجب تضییع وقت دادگاه و تأخیر دادوسی و روشن نمودن تکلیف متهم یا متهمین خواهد بود که امیدوارم این تذکر برای بعدها باز مورد توجه و نظر متهمین و وکلای محترم مدافع آنها قرار گرفته و دادگاه را به‌تکرار مجبور نسازد.

سرتیپ‌آزموده: بنده موظفم از ریاست محترم دادگاه بی‌نهایت تشکر کنم که لحظه به‌لحظه ایستادم به‌مقام ارجمندشان پیشتر می‌شود. ولی یک نکته را به عرض مبارکشان می‌رسانم و آن این است که این متهم مسووف و منظور یعنی آقای دکتر محمد مصدق وضع خاص و بی‌ظنری دارد. اگر ملاحظه می‌فرمایند جسارناً اینجانب مزاحم می‌شوم و وقت دادگاه را تضییع می‌کنم. به‌کرات عرض کردم بمن تعمیل می‌کنند. چون تعمیل می‌کنند و چون واقفم که اگر جوابگویی نکم چه بسا اذنهائی مشوب شوند و حقایقی مکتوم بمانند. این است که به حکم اضطرار اجازه می‌گیرم ولی سعی می‌کنم که بسیار کوتاه و مختصر یکی دو موضوع را به عرض دادگاه محترم برسانم.

در چند روز قبل از سرکار سرهنگ بزرگمهر، به‌مناسبتی استدعا کردم که «میاد» در دفاعیاتی که می‌فرمایند هیچ‌گونه ملاحظه‌ای از لحاظ شخصی من بکنند.

سرهنگ بزرگمهر: صحیح است.

سرتیپ‌آزموده: و حتی به‌ایشان عرض کردم: «اگر شما چندین روز متوالی به‌شخص من ناسزاگویی بکنید یقین

داشته باشید نه تنها کوچکترین گله‌ای نخواهم داشت بلکه خوشوقت هم می‌شوم که با نهایت آزادی دفاع می‌فرمایید.
سرتیپ‌بزرگمهر: صحیح است.

سرتیپ‌بزرگمهر: ولی بیانات امروز ایشان منتهای تأثر را در من ایجاد نمود، زیرا به‌نحوی ایشان فرمایشتان را اظهار فرمودند که چون باز هم زبان من صریح است چون ایشان حجب و نزاکت دارند و بسته ندارم، بسته فارسی گفتار ایشان را به عرض می‌رسانم: ایشان فرمودند که بنده هم عامل امپریالیسم انگلیس و آمریکا یا روسیه هستم و حربۀ زنگنه استعمار را در این دادگاه براقونیز نموده‌ام. حال من از ایشان می‌پرسم: شما که به آن مذهب عالی اعتقاد دارید که می‌گوید ولو اینکه کسی ادعای مسلمانی کرد او را نامسلمان نخوانند، چگونه شما به خود اجازه می‌دهید که یک افسری را که هیچ مقصود و غرضی جز انجام وظیفه ندارد و شاید خودتان بهتر از هر کس به‌رویه و روش او آشنا باشید، او را عامل امپریالیسم می‌خوانید؟ درست است که شما و کیل تسخیری دکتر مصدق هستید ولی وظیفۀ سربازی شما حکم می‌کند که پیروی از تر مصدق ننمایید. این بیان شما هیچ نیست جز حربۀ مصدق، در یکی از جلسات گفتم و مجبورم تکرار کنم که مصدق هیچ حربۀ‌ای نداشت و ندارد جز اینکه بگوید در کشور ایران یک فرد وطن‌پرست هست آن هم مصدق است. و هر کس نفسی درآید، این مرد عوام‌فریب جلدگر می‌گوید عامل امپریالیسم است. این گناه برای مصدق نابخشودنی است چون این دادگاه به این گناه رسیدگی نمی‌کند. اینجانب به همین اندازه اکتفا می‌کنم. این مرد و کیل مدافعی هنوز که هنوز است می‌خواهند تشییع ایجاد کنند. این افسر صریح می‌گوید من دست‌تشانۀ خارجی هستم...

سرتیپ‌بزرگمهر: هرگز تیسارو

سرتیپ‌بزرگمهر: ... در عین حال خود را مسلمان می‌خواند. این افسر و کیل تسخیری چون علاقه به‌شهر دارد بنده هم باید به‌ناچار بگویم چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است. مصدق خود می‌گوید قرآن را پیغمبر گفته...
دکتر مصدق: کی گفتم؟ کجا گفتم؟ چرا دروغ می‌گوی؟ [خندۀ حضار]

سرتیپ‌بزرگمهر: ... بنا بر این من می‌گویم مسلمان نیست. مصدق در این دادگاه گفت اصولی از قانون اساسی را قبول ندارد.

دکتر مصدق: بله.

سرتیپ‌بزرگمهر: و گفت: «از کشورهای خارجی سند می‌آورم.»

دکتر مصدق: حالا هم می‌گویم.

سرتیپ‌بزرگمهر: او اصل اول قانون اساسی را قبول ندارد و چون از روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه برای سهم زدن اساس حکومت و سلطنت مملکتی همکاری نکرد به نشستن اسلام...

دکتر مصدق: بله.

سرتیپ‌بزرگمهر: ... بیوست. از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم این جزوهای که سفیدمان کردند ایداً نگاه نکنید. [خندۀ حضار] سه چهار هزار از این نسخه، همین نسخه، در این اواخر طبع و توزیع کرده‌اند. کاغذش پیداست، حروف چاپش پیداست. «تره مصدق بر خلاف مذهب اسلام است. عمل مصدق از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد بر خلاف مذهب اسلام است. بیخود سرکار سرتیپ‌بزرگمهر به‌خود زحمت ندهند. کثیر خواست صحیح است. و چون نویسنده آن به آن اعتقاد دارد، دکتر مصدق را در نیمکت‌جانبان نشاندند است. روز اول دادستان این دادگاه گفت: «طوری انجام وظیفه خواهم کرد که مصدق صریحاً تمام مندرجات کثیر خواست را اقرار کند. کما اینکه جزء به‌جزء اقرار

نمونه و در این شکو تریدید نیست. اگر روزی گفتارهایش در این دادگاه مورد بررسی علروضوعامی قرار گیرد همه کس بخوبی درک خواهد کرد که چگونه کلمه به کلمه کبفرخواست را تأیید نموده. پس اسندها می‌کم سرکار سرهنگ بزرگمهر توجه فرمایند که من متهم نیستم، من دادستانی هستم که انجام وظیفه می‌کنم. ایشان نباید مرا عامل خارجی بخوانند.

سرهنگ بزرگمهر: هیچ وقت.

سرتیپ آزموده: ایشان باید توجه داشته باشند آن نحوه گفتار من نسبت به موکلشان نباید سرمشق گفتار ایشان نسبت به من قرار گیرد زیرا همین طوری که ریاست محترم دادگاه بیان فرمودند، دادستان اگر ایمان به گفتار من نداشته باشد اساساً دادستان نیست.

دکتر مصدق: همین طور هم هست.

سرتیپ آزموده: من آقای دکتر مصدق را تا آن لحظه ای که رأی دادگاه مبنی بر برائت دوباره اش صادر نگردد، جانی می‌شناسم و جنایتکار می‌دانم و اصرار می‌کنم که محکوم به اعدام گردد.

دکتر مصدق: انشاءالله! [خنده حضار]

سرتیپ آزموده: ولی وکیل مدافع او نمی‌تواند به من بگوید: «تو هم جانی هستی و تو هم باید محکوم به سمرگ شوی.» اینها از الفبای قضایی است و استدعا دارم آقای سرکار سرهنگ بزرگمهر به این موضوع توجه فرمایند. دیگر عرضی ندارم.

سرهنگ بزرگمهر: نیکسار ریاست محترم دادگاه، راجع به امپریالیسم و عامل خارجی و این قبیل چیزها اصلاً اینجانب چیزی نمی‌فهمم. خواهش می‌کنم فرمایید توضیح بدهند و روشن کنند. چون بسته تکذیب می‌کنم. رئیس بکلی برای دادگاه بی‌تأثیر است و بی‌موضوع است. نه توضیح سرکار و نه بیانات ایشان در موضوع دادگاه تأثیری ندارد. فعلاً ده دقیقه نفس می‌دهیم.

ساعت ۵:۲۵ جلسه به عنوان تنفس تعطیل شد.

مقارن ساعت ۳ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه تشکیل شد و رئیس دادگاه خطاب به مأمورین محافظت گفت:

آقای دکتر صدیقی را بیاورید.

بلافاصله دکتر صدیقی در جلسه حضور یافت و رئیس دادگاه خطاب به او اظهار داشت:

خواهشمندم توضیحاً دادگاه را روشن فرمایید روز ۲۸ مرداد منزل آقای دکتر مصدق رفته‌اید یا خیر، و تا چه ساعتی آنجا بودید؟

دکتر صدیقی: خاطر ریاست محترم دادگاه استحضار دارد که من در دولت جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر، وزیر کشور بودم. به‌طور معمول بنده، چنانکه اشارتاً در روز به عرض ریاست محترم دادگاه رسانیدم، روزها تا ساعت ۳ و گاه تا ساعت پنج و نیم در وزارت کشور می‌ماندم. در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در ساعت ۱ بعد از ظهر ساعت اداری چنانکه معمول است منقضی شد. ولی من تا ساعت سه و ربع کم در وزارت کشور ماندم. پس از آنکه در ساعت مذکور به من اطلاع رسید که بعضی از ادارات و مواضع دولتی را اشغال کرده‌اند، من به‌خانه جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر رفتم. در ساعت ۳ بعد از ظهر به‌خانه جناب معظم له رسیدم. علت رفتن من به آنجا این بود که من

وزیر کشور دولت ایشان بودم. به‌خانه ایشان رفتم ببینم چه می‌فرمایند و من تعهد چه وظیفه‌ای را می‌توانم چنانکه در آن ساعت وظیفه من بود اجرا کنم.

در ساعت مذکور که به آن خانه رفتم، اوضاع و احوال شهر تهران، چنانکه لابد به عرض ریاست محترم دادگاه رسیده است، خوب نبود. در ساعت مذکور من به‌جای آنکه به‌خانه خود بروم و ناهار بخورم، به‌خانه جناب آقای دکتر مصدق رفتم بعد ملاحظه: یکی ملاحظه اداری و رعایت وظیفه همکاری؛ دیگر به‌علت آنکه در آن وقت اوضاع مشوش و مضطرب بود و از حیث اخلاقی نیز موظف بودم با رئیس دولتی که مستجاوز از بیست ماه و هشت روز همکاری می‌کردم برای انجام دادن وظیفه اخلاقی خود و اینکه نگویند بین آن بی‌حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیک‌بختی که چون روز سخنی رسید از مرکه گریخت.

هنگامی که من از وزارت کشور حرکت می‌کردم، ساعت دو و چند دقیقه کم بود و در وضع خیابانهای مسجور وزارت کشور آشفتنگی آشکار بود. با وجود این من بواقع از میان تیر تنگ و توب گشتم و برای تعهد اخلاقی و اداری که داشتم به‌خانه مذکور رفتم. ساعت پنج و نیم بعد از ظهر این روز بود که پس از وقوع چند امر که هنگام مقتضی به‌عرض ریاست محترم دادگاه در صورت امر ایشان خواهد رسید، به‌اتفاق چندین تن دیگر که قبل از من در آن خانه جمع بودند از خانه جناب آقای دکتر مصدق خارج شدیم و به‌محل دیگر رفتیم و شب در آن محل ماندیم. جناب آقای دکتر مصدق اظهار فرمودند که «من حقاً رئیس دولت هستم، ولی عملاً ریاست من فعلیت ندارد.» و می‌خواستند همان شب خود را به‌حکومت نظامی معرفی نمایند و در آن خانه نماند.

پس از تفکر فسخ عزیمت فرمودند و صبح روز پنجشنبه ۲۹ در ساعت ۵ صبح به‌خانه جناب آقای مهندس معظمی وزیر پست و تلگراف و تلفن رفتند. من و آقای دکتر شایگان به‌مراه ایشان به آن خانه وارد شدیم و آنجا ماندیم. جناب آقای دکتر مصدق مصمم بودند که بر اثر خبری که در رادیو منتشر شده بود خود را به‌حکومت نظامی معرفی کنند. به‌وسیله آقای مهندس معظمی به آقای مهندس شریف امامی تلفن فرمودند. ایشان به آن خانه آمدند. جناب آقای دکتر مصدق با آقای مهندس شریف امامی مذاکره کردند و گفتند: «من مایلم خود را به‌حکومت نظامی معرفی کنم.» قرار شد که آقای مهندس شریف امامی با تیمسار زاهدی ملاقات کنند و مطلب را با معظم‌له در میان گذارند؛ و پس از آنکه حکومت نظامی یعنی ساعت مقرر حکومت نظامی آغاز شد به‌فرمانداری نظامی بروند. قرار بسود که ساعت پنج و نیم بعد از ظهر آن روز به آقای مهندس شریف امامی تلفن شود و ایشان مذاکره منظور را به‌عمل آورند و اقدام مقتضی برای رفتن جناب آقای دکتر مصدق معمول دارند. لکن بکسریع به‌ساعت پنج و نیم بعد از ظهر مانده بود، یعنی ساعت پنج و ربع که مأمورین کارآگاهی به‌خانه مادر جناب آقای مهندس معظمی وارد شدند و معلوم شد که قصد بازداشت ایشان و کسانی را که در خدمت ایشان بودند دارند. ماهیگی پس از وسیله‌ای که مأمورین کارآگاهی فراهم کردند به‌فرمانداری نظامی یعنی عمارت شهربانی کل رفتیم.

رئیس: مسکن است آنچه در خانه آقای دکتر محمد مصدق تا ساعتی که از آنجا خارج شدید به‌وفوع پیوست برای استحضار دادگاه بیان فرمایند؟

دکتر صدیقی: در ساعت ۳ بعد از ظهر که من به‌خانه جناب آقای دکتر مصدق وارد شدم، جمعی از آقایان نمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی و جناب آقای مهندس معظمی در آنجا حضور داشتند و به‌اطاقهای مختلف آمد و شد می‌کردند و از وقایع خارج از خانه استخبار و استطلاع می‌نمودند. در حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر بود که... عنبر می‌خواهم که فراموش کردم که آقای دکتر فاطمی هم از جمع وزراء در آن ساعت در آن خانه بودند، در حدود

مباحث ساعت سونیم بعد از ظهر بود که در اتاق معاون جناب آقای نخست وزیر یعنی اطافی که معمولاً معاون خودش می نشست - چون خود معاون در آن موقع نبود - صدای رادیو بلند شد و معلوم شد که اداره بیسیم و رادیو را اشغال کرده اند. از همین ساعت صدای تیر و تفنگ و نوپ از اطراف شنیده می شد و همواره روبه شدت می رفت. در حدود ساعت چهار و ربع بود که جناب آقای دکتر مصدق با ریاست ستاد تیمسار سرتیپ ریاحی به وسیله تلفن صحبت کردند. این تیمسار محترم در تلفن به جناب آقای دکتر مصدق گفتند که «تیمسار سرتیپ فولادوند پیش شما می آیند و مطالبی اظهار می کنند.» نزدیک ساعت ۵ بعد از ظهر بود. شاید ده دقیقه کمتر از ۵، تیمسار سرتیپ فولادوند به خانه جناب آقای دکتر مصدق وارد شد و اظهار کردند که «من برای این مطلب به طریقت شما آمده ام که دستور دهید تیر اندازی را موقوف کنند و اعلامیه ای منتشر کنید که ترک تیر اندازی و مقاومت بشود.» جناب آقای دکتر مصدق فرمودند: «ترک تیر اندازی را چند دقیقه قبل از آمدن شما دستور داده ام. حالا هم مجدداً به مأمورین داخل خانه اطلاع می دهم که از تیر اندازی خودداری کنند.» تفسیر اقدام قبلی جناب آقای دکتر مصدق این بود که آقای مهندس رضوی پارچه سفیدی را که بروی تخت خواب جناب آقای دکتر بود برداشته و گفتند دو وضع و حال قبلی تیر اندازی بی اثر و موجب اختلاف نفوس است. حضار مجلس این مطلب را تصدیق و تأیید کردند پارچه سفیدی بیرون برده به سرسازان دادند تا آنرا بالای بام برافرازند.

پس از مذاکره ای که با تیمسار سرتیپ فولادوند به عمل آمد و امتناع جناب آقای دکتر مصدق که بین اعلامیه ای در این باب ندارم که بدهم و اعلامیه موضوعی ندارد» بالاخره رأی ایشان با مشورت چهار نفر از آقایان نمایندگان دوره هفدهم که در منزل معظم له بودند قرار بر این گرفت که شرحی بنویسند و در مقابل اصرار و تأکید تیمسار سرتیپ فولادوند به ایشان بدهند. آقایان مهندس رضوی و دکتر شایگان و نریمان و مهندس زیر کزازه چند سطری روی کاغذ نوشتند و برای جناب آقای دکتر مصدق و حضار خواندند. آن را امضا کردند و به تیمسار سرتیپ فولادوند دادند. در ساعت ۴ بعد از ظهر بود که بعد از شدت تیر باران به اطراف خانه یعنی به جانب شمالی و غربی و جنوبی و از بام خانه به پایین، آقای دکتر فاطمی وارد اطاق شدند و اظهار کردند که «به خانه من خبر داده اند که دکتر فاطمی را کشته اند و اهل خانه من بشدت مضطرب و مشوش و ناراحت هستند. من برای آرام کردن آنها به خانه خود می روم.» پس از این بیان خدا حافظی کردند و از خانه بیرون رفتند.

تیر اندازی از طرف سرسازان و مأمورین داخل خانه متوقف شد. ولی بنا وجود آنکه دو پارچه سفید سرسازان برافراشته بودند. تیر اندازی همچنان رو به شدت می رفت و به اطراف اطاق مسکن جناب آقای دکتر مصدق و حضار مجلس می خورد.

تیمسار سرتیپ فولادوند در بیانات خود که بسیار آمیخته با وحشت و اضطراب بود، گفتند: «جناب آقای دکتر مصدق، شما اگر به خود رحم نمی کنید به ساکنان خانه و کسانی که در این اطاق هستند رحم کنید.» جناب معظم له در پاسخ گفتند که «من مانع خروج آقایان نیستم و به آقایان گفته ام که از اینجا خارج شوند. من در اینجا می مانم و می ایلم که در همین جا کشته شوم.» تیمسار سرتیپ فولادوند پس از آنکه کاغذ را گرفتند به خارج رفتند. تیر اندازی دیر حاً نزاید می یافت. بالاخره در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر بود که حضار همگی برخاستند و جناب آقای دکتر مصدق را از روی تخت خواب بلند کردند و یا خود از اطاق بیرون بردند. دیگر عرضی نیست.

رئیس: آقای دکتر محمد مصدق، اظهارات آقای دکتر صدیقی را تأیید می فرمایید یا خیر؟
دکتر مصدق: اگر عرض کنم بنده آن روز هیچ نفهمیدم چه گذشته، خلاف عرض نکرده ام. ولی هر چه ایشان

گفتند صحیح است.

رئیس: آقای دکتر صدیقی، خواهشمندم بفرمایید هنگام شنیدن پیام رادیو و همچنین ابلاغیه تیسار فولادوند از جریان انتصاب تیسار سپهد زاهدی به‌نخست‌وزیری و فرمان عزل آقای دکتر محمد مصدق استحضار حاصل فرمودید یا خیر؟

دکتر صدیقی: موضوع انتصاب تیسار زاهدی به‌مقام نخست‌وزیری را صبح روز پنجشنبه ۲۹ در خانه مادر جناب آقای مهندس مظمی شنیدم. لکن درباره فرمان عزل بهیچ وجه نه فرمانی دیدم و نه از صدور آن استحضار پیدا کردم. جز آنچه که باید به صداقت عرض کنم که افواها در عصر روز ۲۷ مرداد در تهران شایع شده بود، من بهیچ وجه اطلاع دیگری از صدور فرمان حاصل نکردم.

رئیس: ممکن است توضیحاً دادگاه را روشن فرمایید با وجود اطلاع افواهی در روز ۲۷ از انتصاب تیسار سپهد زاهدی یعنی سرلشکر زاهدی وقت و سپس اعلامیه رادیویی که در حوالی ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز بیست‌و‌هشتم در منزل آقای دکتر محمد مصدق و همچنین ساعت چهار و ربع بعد از ظهر به‌وسیله تلفن رئیس ستاد ارتش به آقای دکتر محمد مصدق و سپس آمدن مرتیب فولادوند و اظهاراتشان استنباط فرمودید که رئیس دولت جدیدی در کار است و منتضی ندانید در این خصوص استزاجی از آقای دکتر محمد مصدق که طبق اظهار خودتان گفته بودند که «قانوناً من نخست‌وزیرم و عملاً دولت من سابقه شده» بکند؟

دکتر صدیقی: در ساعت پنج و نیم صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد من به خدمت جناب آقای نخست‌وزیر رسیدم. چون در ساعت چهار و بیست دقیقه صبح همان روز به‌وسیله رئیس شهربانی از وقوع حوادثی اطلاع حاصل کرده بودم. برای اطلاع بیشتر با اومبیل رئیس شهربانی که برای آمدن خود به‌مانه جناب آقای مظمی خواسته بودم به خدمتشان رسیدم. در حیاط خانه جناب آقای دکتر مصدق از چند تن که در آنجا جمع بودند سؤال کردم چه اتفاقی افتاده است. بهم گفتند می‌خواستند کودتایی بکنند و اورژان نامهای را بهانه کرده بودند به‌عنوان فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی. من چون به خدمت جناب آقای دکتر مصدق رسیدم سؤال کردم که جریان واقعه ساعت ۶ صبح چه بوده است؟ ایشان در حضور آقای دکتر فاطمی که قبل از من به خدمتشان رسیده بودند فرمودند کودتایی در شرف وقوع بود و از آن جلوگیری به عمل آمد. از جناب مظمی پرسیدم که موضوع نامه و یا فرمان چه بود؟ فرمودند چیزی نبود. اطلاع من بنابراین از اینکه فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی صادر شده بود یا نشده بود، همین بود که به عرض ریاست محترم دادگاه رسانیدم. بنابراین آنچه را افواها شنیده بودم از مفولده همان شایعات دانستم که مدتی بود به‌صورت و انحاء مختلف می‌شنیدیم و در بعضی از روزنامه‌ها می‌خواندیم. لکن سؤال ریاست محترم دادگاه درباره فرانت فرمان نخست‌وزیری تیسار زاهدی در ساعت سه و نیم بعد از ظهر بهیچ وجه در خانه جناب آقای دکتر مصدق نه به اطلاع بنده رسید و نه هیچ‌کس از آن خبردار شد. زیرا وقتی ما رادیو را صدایش را شنیدیم، جز صدای هیاهو و گتیمکش و بعداً صدای صفحه سرود شاهنشاهی چیزی به گوش ما نرسید. طبیعی است که اصغای مطالب رادیو برای ما امنتر از نداشت که بتوانیم از آنچه در رادیو می‌گویند استحضار حاصل کنیم. در تلفنی که تیسار ریاحی به جناب آقای دکتر مصدق کردند، آن قدر که من اطلاع حاصل کردم بهیچ وجه اشارتی به انتصاب تیسار زاهدی به‌مقام نخست‌وزیری نبود.

رئیس: ممکن است موضوع و مفاد اعلامیه‌ای که از طرف چند نفر اعضای نهضت ملی در منزل آقای دکتر محمد مصدق به‌وسیله مرتیب فولادوند به‌عنوان دولت وقت فرستادند دادگاه را مستحضر فرمایند؟

دکتر صدیقی: با ذکر یک مقدمه کوچک، چون همه حضار در اطراف جناب آقای نخست‌وزیر ساکن نبودیم و ایماً در اطرافهای مختلف و حتی به‌صراط خانه آمد و شد می‌کردیم و پس از آنکه اعلامیه نوشته شد به‌وسیله آقای مهندس رضوی قرائت شد. طبیعی است بنده مفاد آن اعلامیه را به‌نحو کامل به‌خاطر ندارم، اما آنچه به‌یاد من مانده است این است که عرض می‌کنم: چون جناب آقای دکتر محمد مصدق خود را نخست‌وزیر قانونی می‌دانسته‌اند، دستور حفظ انتظامات داده‌اند. اکنون که قوای انتظامی از اختیار ایشان با اطاعت امر ایشان (چون درست به‌خاطرم نیست) خارج شده است، معظم‌له این خانه را بلاذفاع اعلام می‌کنند.

باز هم تکرار می‌کنم به‌مقام ریاست دادگاه که این یک گرده‌ناقصی است از آنچه در آن اعلامیه بوده است و بسی طبیعی است که بعد از چندین ماه و با عدم توجه در آن موقع به تعبیر عبارات آن اعلامیه نمی‌شوان طابق العمل با العمل آنچه بوده است را اینجا به عرض ریاست دادگاه برسانم. اما آنچه درباره اعلامیه دولت فرمودید، این شرح که نوشته شد به هیچ‌وجه عنوان اعلامیه دولت نداشت و امضاکنندگان آن هم چهارتن از نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای ملی بودند که سمتی در دولت جناب آقای نخست‌وزیر نداشتند. و صدور این اعلامیه با موافقت و رضا و قبول جناب آقای دکتر مصدق بود نه به‌عنوان اعلامیه دولت.

رئیس: ممکن است توضیحاً تصریح فرمایید که از مفاد پیام و صحبت سر‌تیب فولادوند و اینکه از طرف چه مقامی حامل آن پیام نزد آقای دکتر محمد مصدق بوده چیزی استنباط فرمودید؟

دکتر صدیقی: تیسار سر‌تیب فولادوند به‌هیچ‌وجه ذکری از شخص یا مقامی در مذاکره خود با جناب آقای نخست‌وزیر دکتر مصدق نکردند. صحبت از مقابله دو دسته در برابر یکدیگر بود و متوقف ساختن تیراندازی. عنوان مطلب از طرف ایشان اول‌بار در خانه جناب آقای مصدق فقط ترک تیراندازی بود نه چیز دیگر.

رئیس: آیا به‌نظر جناب عالی مفهوم اعلامیه آن چهار نفر و کلامی مستفی دوره هفتم (چون آقای دکتر محمد مصدق خود را نخست‌وزیر قانونی می‌دانستند) در جناب عالی و سایر حضار ایجاد این فکر را نکرد که لامحاله در مقابل ادعای یک نخست‌وزیر با فرمانی، ایشان خود را نخست‌وزیر قانونی می‌دانسته‌اند ولی زمام امور دست دیگری است؟

دکتر مصدق: قانونی می‌دانند. [خطاب به سرهنگ بزرگمهر] اعلامیه می‌دانید هست؟

دکتر صدیقی: البته استماع فعل «می‌دانستند» مفهومی معنایی است که تیسار ریاست محترم دادگاه به‌آن اشاره می‌فرمایند. لکن چنانکه به‌عرض رساندم، این پیام با اعلامیه در ساعت ۵ بعد از ظهر تسلیم تیسار سر‌تیب فولادوند شد. پس از آن، تا زمان خروج ما از خانه جناب آقای دکتر مصدق، اوضاع و احوال نه آنچنان بود که مقام فحص و بحث و گفتگو درباره نخست‌وزیری ایشان یا شخص دیگر بشود. و چنانکه عرض کردم آنچه به‌نظر ما می‌رسید و من خود قسمتی از آن را در شهر تهران در بالای عمارت وزارت کشور شاهد و ناظر بودم. حرکت جماعتی بود با وسایل ارتشی و دادن شعارهایی عبارت از تکریم و تمجید نسبت به‌عالیه‌حضرت همایون شاهنشاهی و به‌هیچ‌وجه صحبت از نخست‌وزیر دیگری در میان نبود. واقعاً باید عرض کنم که صحبت انتصاب تیسار زاهدی را به‌مقام نخست‌وزیری، همان‌طور که قبلاً به‌عرض ریاست محترم دادگاه رسانیدم، در خانه‌سادر جناب آقای مهندس معظمی در صبح روز پنجشنبه ۲۹ مرداد شنیدم.

رئیس: ممکن است توضیحاً فرمایید از مصاحبه‌ای که تیسار زاهدی قبل از روز بیست‌وهفتم با نمایندگان مطبوعات خارجی کرده بودند و حتی عکس فرمان شاهانه در بعضی از روزنامه‌های داخلی نیز انتشار یافته بود (گویا

روزنامه داد) و همچنین عکس فرمان اعلامیه نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی که در روز ۲۸ قبل از ظهر دو تمام شهر انتشار یافته و محققاً شهربانی، فرمانداری نظامی، استانداری تسهران و سایر مقامات اطلاعاتی وزارت کشور و غیره از آن استحضار داشته‌اند به استحضار وزیر کشور وقت و نخست‌وزیری و سایر اشخاصی که آن روز در منزل آقای دکتر محمد مصدق بودند نرسیده بود.

دکتر صدیقی: بنده فرمان انتصاب تیمسار زاهدی را به نخست‌وزیری در روزنامه‌ها یا روزنامه‌ای که اشاره فرمودید رؤیت نکردم. از دایرة اطلاعات شهربانی که یگانه مرجعی است که گزارشهای لازم به وزارت کشور می‌فرستد در این باب هیچ گزارشی دریافت نکردم. همان‌طور که به عرض ریاست دادگاه رسانیدم، اطلاعات من در حدود آن شایعاتی بود که قبلاً مذکور افتاد.

رئیس: جلسه ختم می‌شود. جلسه فردا ساعت ۹ صبح خواهد بود.

ساعت ۷ بعد از ظهر جلسه دادگاه ختم گردید.

حواسی

۱) سرمقاله شماره ۲۶۵۲ روزنامه کیهان مورخ ۱۷ آذرماه ۱۳۳۲ به قلم نوشاد (نام مستعار محمدحسین لشکر مدیر روزنامه استخر قمارس) استخر در روزنامه کیهان مقالات تندى علیه دکتر مصدق می‌نوشت که مابۀ نفرت عموم و روگردانی ملت از روزنامه کیهان شد. با وجودی که در جریان مساکمه دکتر مصدق تیراژ روزنامه کیهان بسیار بالا بود، به علت همین مقالات سرعت نزول کرد. کارکنان روزنامه کیهان به سبب سقوط تیراژ روزنامه شدت عکس‌العمل نشان دادند آقای استخر نیز نام عرض کرد و به اسم «نوشاده مقاله می‌نوشت»

در روزنامه کیهان مورد استناد سرشیب آن بوده، سرمقاله‌ای تحت عنوان شاه حق هزل نخست‌وزیر دادود ولی نخست‌وزیر حق بستن مجلسی داردله هرج گردهم بود که در آن نسبت به دکتر محمد مصدق هتاکى شده بود.

۲) شماره ۶۶۰۶ روزنامه شاهد مورخ ۱۸ آذرماه ۱۳۳۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «جنتاب آقای دانشستان ارتش، جدی می‌فرمایند» چنین نوشت:

این مرد [دکتر مصدق] خیال می‌کرد که با برداشتن چند مجسمه می‌تواند یک دنیا آثار تاریخی را نابود کند... آنها غفلت داشتند که در این مملکت هرچه هست مانند مجسمه‌ها خاطره‌ای از دوران خدمت یا افتخار بیست‌ساله است که آقای متهم مبارز یا استعمار در دو سال و چند ماه قسرت و اختیار خود یک هزارم آن را محض نمونه به وجود نیاورد... متهم چه قبل از اینکه از نخست‌وزیری عزل شود و چه در چهار روزی که پاهی شده بود و چه در محضر این دادگاه اظهار داشته و تصریح نمود که دستور داد مجسمه‌های شاهنشاه ققید را فرو ریزند...

شاهنشاه ققید رهبر نهضت آزادیخواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران بود...» (از اظهارات دانشستان ارتش)

و بدیهی است برای ما که قبل از خواندن شهرپور قریاد می‌زدهیم مجسمه‌های رضاشاه را باید از میدانهای عمومی تسهران و شهرستانها برچیده به جایش از قهرمانان ملی و آزادی گذاشته بسیار مسرت‌انگیز بود که پس از چهار سال مبارزه در این راه و مشرجه ساختن عشم و غضب بعضی از مقامات به‌خود و وزی وارد نبرز می‌شویم که قبلاً مجسمه رضاشاه را از باغ گلستان برداشته‌اند و به جایش مجسمه یکی از بزرگترین قهرمانان آزادی و مشروطیت را نصب می‌نمایند. من با ملکی (مدیر روزنامه ستاره) هم در این خصوص صحبت می‌کردیم. امروز تمام آن تلخ کامیها با همی لندن یکی از پیشتهادات آن‌روزی ما از بین رفته. در برابر چشم خود ناظر برداشتن مجسمه رضاشاه و نصب مجسمه ستارخان به جای آن شده‌ایم»

(به قلم حمیدی نوری از کتاب آفرینان مکررات)

وامتس جناب آقای دامستان چندی می فرمایند؟ مثلاً می فرمایید جناب آقای مهدی نوری معروف حضورتان نیستند؟
ما که تصور نمی کنیم جناب ایشان به نظر شما مجهول المکان باشند. از این مطلب گذشتند. راستی جناب ایشان از سن
کیفرخواست جناب عالی هیچ اطلاعی ندارند؟

جلسه بیست و هشتم

بیست و هشتمین جلسه محاکمه دکتر مصدق و سرنسیب و رساحی ساعت ۹/۳۵ باامداد پنجشنبه ۹۹ آذر ۱۳۳۲ بریاست آقای سرانشکر مقبل در تالار آئینه سلطنت آباد تشکیل گردید پس از قرائت صورت جلسه و اعلام رسمیت دادگاه، رئیس دادگاه دستور احضار مهندس رضوی را داد.

چند دقیقه بعد مهندس رضوی بهراهمی یکی از افسران محافظ وارد جلسه شد و به طرف صندلی گواهان رفت. رئیس دادگاه گفت:

چون دادستان ارتش به استناد افعات چهار روزه یعنی از صبح ۲۵ الی ۲۸ مرداد علیه آقای دکتر محمد مصدق کیفرخواست صادر نموده و مدعی است در روزهای مزبور وقایعی در کشور روی داده است که از آن جمله وقایع تشکیل میتینگ عصر ۲۵ مرداد که علناً مطالبی بر ضد سلطنت گفته شده و انداختن و شکستن مجسمه های شاهنشاه و موضوع تشکیل شورای سلطنتی و اقدامات مشابه آنها که مجموعاً عنوان سوء قصد به منظور بهم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی را دارد که این دادگاه مشغول رسیدگی بدان می باشد. از جناب عالی که عضو قراکیرن نهضت ملی و از مشاورین آقای دکتر محمد مصدق بوده اید به عنوان مطلع سؤال می شود که اطلاعات خود را برای روشن شدن ذهن دادگاه بیان فرمایید. سؤال اول این است که ممکن است دادگاه را روشن فرمایید آیا وکلای مجلس پس از استعفا مسئولیتی در برابر مردم از لحاظ مقام نمایندگی دارند و آیا این قبیل اشخاص مجاز به مداخله در وظایف قوه اجرائیه هستند یا خیر؟

مهندس رضوی: در قسمت اول این سؤال باید عرض کنم که استعفا وکیل مجلس یک جریان و تشریفاتی بنا بر نص صریح قانون دارد که بنده نمی خواهم عرض کنم که وکیل مجلس برای استعفا خود دلایلی نباید داشته باشد، ولی چون منظور دادگاه یقین دارم روشن شدن امور است. باید عرض کنم که علت استعفا چندین نفر از نمایندگان مجلس وضع خاصی بود که در صحنه پارلمان جاری شده بود و صحنه مجلس شورای ملی از صورت عادی خود که حل و بحث عقاید و اتخاذ تصمیمات قانونی است خارج شده و به صورت یک گود زورخانه درآمده بود. در چنین شرایط عده ای از ما احساس کردیم وظایف خود را نمی توانیم انجام دهیم و در نتیجه راههای مختلفی تذکر دادیم که یکی از آنها همین موضوع استعفا بود. آن هم به این شکل که جمع نمایندگان در دوره هفتم از تعداد اصلی نمایندگان کمتر بود، یعنی از ۱۳۴ نفر وکیل در دوره هفتم فقط هفتاد و چند نفر بودند و چندین نفر هم به دلایلی نبودند. در نتیجه اگر عده ای استعفا می دادند، تشکیل مجلس غیر ممکن می شد. ما از این اختیار خود استفاده کرده نامه ای به مجلس نوشتیم که ما استعفا کردیم. ضمناً متوجه بودیم که بنا بر نص صریح آییننامه مادام که استعفا ما در جلسه علنی قرائت نشود و یا زده روز از تاریخ قرائت نگذرد، نه تنها اثر قانونی ندارد بلکه هیچ اثری به آن مترتب

نیست، مگر عدم امکان تشکیل جلسات.

اینکه سؤال فرمودید پس از استعفا در برابر مردم مسئولیتی هست یا نه، باید بگویم اگر استعفا به مرحله قطعی رسید، البته دیگر مسئولیتی نیست، مگر مسئولیتی که یک فرد در برابر امور اجتماعی دارد. ولی مادام که این استعفا قطعی نشده، نماینده‌ای که این نامه را نوشته با نماینده‌ای که نوشته هیچ تفاوت ندارد. بنابراین البته هر وظیفه یا مسئولیتی که قبل از ارسال نامه بر خود شناخته بودیم، بعد از ارسال استعفانامه هم خود را از آن مسئولیت معاف نمی‌شناختیم. چون سؤال فرمودید، بنده همان طور که خدمت دادستان و بازبرسان محترم ایشان عرض کرده‌ام خودم را واجد شرایط مصونیت پارلمانی نمی‌دانم. ولی از نظر اینکه مملکت و ملت در امور روشن شوند، داوطلبانه یا نهایت میل هر موالی که کردند جواب دادم که اینجا هم که به عنوان مطلع دعوت فرموده‌اید، آنچه بنده در خاطر داشته باشم بدون هیچ گونه انحراقی از حقایق به اطلاع دادستان محترم خواهم رسانید.

اما قسمت دوم سؤال نایب‌الرئیس است. محترم خود به خود منتفی است، زیرا مداخله در وظایف قوه اجرائیه نه در حین وکالت و نه در مرحله بعد از نمایندگی مجاز نیست. نماینده مجلس و خود مجلس مجاز به مداخله در قوه اجرائیه نیستند، ولی حق نظارت و رسیدگی و تحقیق و اظهار نظر را دارند که البته این اظهار نظر اگر در شرایط خاصی صورت گیرد، جنبه قانونی به خود می‌گیرد، در غیر این صورت تأثیر اظهار نظر نماینده مجلس مربوط به تحقیقی است که مقام صلاحیت‌دار قوه اجرائیه نسبت به آن نظر خواهد داشت.

رنجس: با اینکه این موضوع از بحث این دادگاه خارج است، ولی برای روشن شدن ذهن دادگاه خواهشمندم بفرمایید نظر جناب عالی نسبت به اعلامیه آقای دکتر محمد مصدق دایر به انحلال مجلس بر طبق رفراندوم چه بوده است و چه می‌باشد.

مهندس رهسوی: عرض کنم انحلال مجلس در قانون اساسی شرایطی دارد. و بعد هم که در سال ۱۳۲۷ یا شاید ۲۸ مجلس مؤسسانی تشکیل دادند. شرایط انحلال مجلس را تفسیر دادند. نسبت به آنچه مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ انجام داد. آنچه بنده به عنوان یک نفر نماینده مردم و همچنین به عنوان نایب رئیس مجلس شورای ملی می‌توانم عرض کنم این است که آن تغییر مجلس مؤسسان در نظر مجلس دوره هفدهم و همچنین خیال می‌کنم در نظر مجلس شانزدهم هم قوت قانونی پیدا نکرد. بنابراین این در نص صریح قانون اساسی ایران همان است که در صدر مشروطیت تعیین شده بود و در دوره هفدهم بنا بر آن شرایط هیچ عملی انجام نشده است.

اما یک عمل دیگری انجام شد و آن مراجعه به آرای عمومی شهر نشین مملکت بود و در اصطلاح رفراندوم خوانده شد. راجع به رفراندوم و آثار قانونی رفراندوم اختلاف نظر هست. یعنی اینکه آیا رفراندوم را می‌شود وسیله‌ای برای تغییر قانون اساسی یا انحلال مجلس شناخت و آیا رفراندوم را می‌توان دارای آثار قانونی شناخت آدر کشور ایران چون سابقه نداشته، خیلی روی آن بحث نشده، ولی در پاره‌ای از کشورهای دنیا این مطلب جاری است و در موارد مهم دولتها و غالباً با تصویب خود مجلس البته اگر موضوع مربوط به خود مجلس نباشد به مردم مراجعه می‌کنند. جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت این طور استدلال کردند که مجلس از طرف مردم انشخاب شده است. بنابراین اگر خود مردم اختیاری را که به مجلس داده‌اند از مجلس پس بگیرند، دیگر کار مجلس در آن دوره خاتمه یافته تلقی می‌شود. با این استدلال ایشان یک رفراندومی را ترتیب دادند که البته باید بنده اینجا به صراحت عرض کنم به نسبت آنچه که در این مملکت مبسر است به آزادترین وضع بود. ولی به هر حال نواقصی داشت. اولاً شامل همه مردم نمی‌شد. عیب بزرگترش این بود که علنی بود. یعنی مخالف و موافق در جاهای علنی بودند و در واقع قبل از اعلام

رأی نتیجه معلوم بود. این البته خیلی شاید برای اظهار نظر مردم شرایط صحیحی در دنیا تظنی نشود. اما چون وضع کشور ما آشفته بود و تحریکات اجانب در مملکت زیاد بود و احتمال زد و خورد دستجات هم می‌رفت، ایشان این طریقه را برای تفکیک موافق و مخالف اختیار کردند. به همین تدبیر هم موفق شدند با شرایط صحیحی از مردمان شهرهای ایران کسب نظر بکنند. این کسب نظر چنانچه آقایان محترم می‌دانند به اکثریت زیادی رأی به انحلال مجلس می‌داد. آنچه بنده اطلاع دارم، از طرف دولت نتیجه رفتار اندوم و تقاضای فرمان انتخابات دوره هجدهم به عرض اعلیحضرت رسیده بود. در واقع دولت نظر داشت که بنا بر اظهار نظر مردم اعلیحضرت همایونی انحلال مجلس هفدهم را بپوشانند و اجازه صدور فرمان انتخابات هجدهم را هم بدهند. تصور می‌کنم جواب نامه دولت از طرف دربار نرسید و در این فاصله اعلیحضرت پادشاه هم از مملکت خارج شدند.

اگر اشتباه نکم، در حدود ظهر بیست و پنجم اعلامیه از طرف جناب آقای دکتر مصدق در خصوص انحلال مجلس صادر شد. نظر خود بنده این است که چون به هر حال اعلام انحلال مجلس به انگای نتیجه رفتار اندوم شده است، این اعلامیه می‌تواند تأثیر فانونی داشته باشد. ولی نکته قابل توجه این است که نمی‌شود هم قسمتی از مجلس را در دوره هفدهم باقی شناخت و هم عده‌ای را که قبل از رفتار اندوم نامه‌ای به مجلس نوشته‌اند برای آنها وضع دیگری قائل شد. بهر حال چنانچه عرض کردم، چون نمایندگی مردم در نتیجه رأی است که مردم می‌دهند، بنده هم عقیده دارم که اگر در شرایط صحیح از مردم کسب نظر شود می‌توانند نسبت به مجلس منعقد شده‌ای اظهار نظر بکنند.

رقمسی: چون منظور دادگاه فقط استطلاع و روشن شدن در قضیه است، اینکه مجدداً سؤال می‌شود. جناب عالی در قسمت اول بیانات خودتان شرایط رفتار اندوم را در حقیقت دنیا پسند نداشتید، یعنی شرایط رفتار اندوم را جمع به انحلال مجلس را، و بلافاصله در دنباله آن اظهار فرمودید با بهترین شرایط اجرا شده است. همچنین توضیح دادید که راجع به تجدید انتخابات از اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعای صدور فرمان انتخابات شد، ولی صادر فرموده و عزیمت فرمودند. در آخر این طور نتیجه گرفتید که اعلامیه دولت را راجع به رفتار اندوم می‌توان فسانه‌ری دانست. پس در این صورت پاسخ سؤال اولیه دادگاه را راجع به مداخله نمایندگان مستعفی نقض گفته‌های خودتان قرار دادید و بالاخره مطلبی برای دادگاه روشن شد. خواهشمندم صریحتر دادگاه را روشن فرمایید.

مهندس رهسوی: مطالبی که بنده عرض کردم، همه به یکدیگر مرتبط است و یکدیگر را تأیید می‌کنند. راجع به رفتار اندوم عرض کردم نحوه دستور این عیب و نقص را داشت. بعد عرض کردم اما اجرای دستور و رفتار اندوم در شرایطی به عمل آمد که جای ایراد نبود. این کاملاً روشن است و لازم به عرض نیست که در همین کشور ما دیده‌ایم که در خصوص پاره‌ای از مجالس و پاره‌ای از مؤسسانها چگونه صندوقها را از رأی بر کردند. بنده عرض کردم در این رفتار اندوم مردم شهر نشین به پای خودشان و با اطلاع از موضوع شرکت کردند. بنابراین، این می‌شود حسن جریان دستور رفتار اندوم.

اما اینکه عرض کردم می‌توان اعلامیه دولت را مؤثر دانست. برای این است که نه رئیس الوزرا و نه پادشاه هیچ کدام نمی‌توانند مجلس را منحل کنند مگر طبق شرایط قانون اساسی. اما تکیه کردن به رفتار اندوم یک مطلب جدیدی است که نباید آن را مطلقاً رد کرد. به این دلیل عرض کردم چون اعلامیه جناب آقای دکتر مصدق به انگای و به استناد نتیجه رفتار اندوم بود، می‌شود آن را مؤثر دانست: و در واقع مؤثر دانستن آن تسلیم به نظریه اکثریت مردم شهر نشین ایران است.

و اما اینکه لطفاً تذکر فرمودید که با این شرایط چرا صحبت از مصونیت کردم، این یکی نکته کاملاً روشنی است

و آن نتیجه عمل و رفتار دولت فعلی است، یعنی دولت جناب آقای سپهبد زاهدی. مثلاً بنده عضو شورای عالی نفت بودم. به عنوان یک نماینده مجلس البته این یک وظیفه افتخاری است. ولی بعداً که در مجلس سوادم و هستم تشبیه دیگری را به جای بنده انتخاب کردند. دلیل انتخابشان این بوده است که این یکی وکیل غیر مستعفی است. بنده از این کار این طور استنباط کردم که دولت فعلی دوره هفدهم را خاتمه یافته تلقی نمی کند. اگر این طور باشد و تمام فراین و آثار هم همین طور دلالت دارد، یعنی اگر دوره هفدهم را خاتمه یافته تلقی نکنید و تسلیم به نظر رفراندوم نشوید آن وقت به این مطلب می رسیم که دیگر تفاوتی بین نماینده مستعفی و غیر مستعفی باقی نمی ماند، برای اینکه شرایط استعفا به عمل نیامده است. باز برای روشن شدن ذهن قضات محترم عرض می کنم به فرض اگر جلسه علنی مجلس شورای ملی در دوره هفدهم تشکیل بشود و آقای سید کمال معروف زنگ بزند، هیچ قوه ای نمی تواند این و کسلاهی مستعفی را از شرکت در آن جلسه جلوگیری کند، مگر البته به قوه سر نیزه و توقیف. در مجلس قانوناً نمی توانند بگویند که شما حق شرکت ندارید زیرا هم می توانند در جلسه شرکت کنند و هم استعفاي خود را پس بگیرند. بهر حال یا رویه ای که عجالتاً در کشور احساس می شود، تمام کسانی که از طرف مردم انتخاب شده اند و به نام نماینده دوره هفدهم خوانده شده اند، از این نظر حقوقی مساوی دارند. چه نامه ای به مجلس فرستاده باشند چه نفرستاده باشند. رئیس: اگر به سوال دادگاه توجه می فرمودید، روشن بود که دادگاه راجع به وضعیت نمایندگان در روز ۲۵ مرداد توضیحاتی خواست که هنوز در آن روز تشکیل شورای نفت و عملیات دولت لاحق انجام نشده بود. اگر جناب عالی پیش بینی این شورا و این جریان را در آن روز فرموده اید، البته دادگاه نمی تواند تأیید یا تردید نماید. ولی خواهشمند است وضع خودتان را در روز ۲۵ مرداد بر طبق سوالی که در بالا به عمل آمد برای دادگاه روشن فرمایید که آیا خود را نماینده می دانستید یا خیر؟

مهندس رضوی: بنده عرض کردم که اعلام انحلال مجلس را بنا بر اظهار نظر مردم قبول داشتم. معنای این عرض بنده این است که در تاریخ ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ وضع بنده درست مثل وضع تمام نمایندگان دیگر دوره هفدهم بود.

رئیس: ممکن است بفرمایید اجمالاً با بیانی که فرمودید در روز ۲۵ مرداد مثل یک نماینده ای که بر طبق رفراندوم و اعلامیه دولت و قبولی خود شما مداخله در قوه اجرائیه جایز بوده یا خیر؟

مهندس رضوی: عرض کردم مداخله در قوه اجرائیه بهر حال برای نماینده مجلس مسجوز نیست. بنده هم هیچ گونه مداخله در قوه مجریه در آن تاریخ و یا قبل و یا بعد از آن نداشتم.

رئیس: سوالی دادگاه که احتیاج به روشن شدن آن دارد این بود: آیا نمایندگان مستعفی حق مداخله در وظائف قوه اجرائیه کشور دارند یا خیر؟

مهندس رضوی: عرض کردم نماینده مجلس در هیچ حالی حق مداخله در قوه اجرائیه ندارد و فقط حق نظارت و تحقیق و اظهار نظر دارد.

رئیس: آیا مفهوم مخالف اظهارات جناب عالی این را تأیید می کند که نماینده حق ندارد و مثلاً نماینده مستعفی حق دارد؟

مهندس رضوی: عرض بنده مفهوم مخالفی این است که حق مداخله در امور اجرائیه را فقط کسانی دارند که بنا بر قانون مسئولیت آن کار را بر عهده دارند و نماینده مجلس، نه مستعفی نه غیر مستعفی، هیچ مداخله ای در قوه اجرائیه ندارد. فقط عرض کردم ممکن است اظهار نظر او مسوئله واقع شود و آن هم البته به تشخیص مقامات

صلاحیتدار قوه اجرائیه است.

رئیس، ممکن است توضیحاً بفرمایید مطالبی که در میتینگ روز ۲۵ از طرف بعضی از نمایندگان سابق مجلس بیان شده با مقررات و قوانین کشور و اساس حکومت مشروطه سلطنتی مناسب و موافق بوده است یا خیر؟ مهندس رضوی: میتینگ روز ۲۵ مرداد وقتی تصمیم گرفته شد که هنوز از مسافرت پادشاه هیچ‌کس و بهر حال بنده و رفقای دیگر فیراکیون اطلاعی از آن نداشتیم. میتینگ به منظور اعتراض بر عملیاتی که شب گذشته واقع شده بود تشکیل می‌شد که آن عملیات ضمناً شامل توفیق نمایندگان مجلس و بعضی وزیران بود. البته عصر که میتینگ واقع شد، خبر مسافرت غیر مترقبه اعلیحضرت پادشاه منتشر شد و بنده از آنچه دیگر گویندگان اظهار داشته‌اند حقیقتاً اطلاعی ندارم. ولی آنچه خود بنده با مردم صحبت کردم به هیچ وجه با مستقرات و قوانین کشور و اساس حکومت مشروطه منافات نداشتند. بلکه به عکس، موجب تحکیم مشروطه و مطمئن ساختن مردم به این نکته اساسی بود که سعی کامل در حفظ قانون اساسی و موازین مشروطه سلطنت باید بشود.

رئیس: به نظر جناب عالی آیا اهانت به مقام سلطنت برخلاف مقررات نیست و آیا در میتینگ صریحاً به مساحت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و حتی به اصول مشروطیت اهانت و تعرض به عمل آمد یا خیر که یقیناً اگر خود در آنجا تشبیه باشد از رادیو و فیلم آن آگاهی حاصل فرموده‌اید؟

مهندس رضوی: نه تنها طرفدار اهانت به مقام سلطنت نیستیم بلکه حفظ احترام پادشاه مشروطه مملکت را لازم و ضرور می‌دانم. آنچه راجع به میتینگ عصر ۲۵ از قهقوی سؤالی جناب عالی استنباط می‌شود اگر سروصدایی در بین نبودندگان میتینگ آن هم در بین معدودی از آنها شنیده شده باشد، البته اینها از اختیار کسی که صحبت می‌کند خارج است. بنده چون خودم خسته بودم و مختصری صحبت کردم و رفتم، دیگر حوصله اینکه صفحه رادیو گوش بدهم نداشتم. اما شنیدم که بعضی از آقایان بخصوص یکی از آقایان صحبت کنندگان حرفهایی زده بودند که زننده بود. حقیقتاً نه تنها بنده تأیید نکردم و نمی‌کنم این قبیل انتشارات و حرفهای زننده را، بلکه از اطلاع این مطالب هم متأسف شدم. ولی آنچه می‌توانم عرض بکنم این است که به عقیده و تشخیص خود من میتینگ به منظور تحکیم اساس حکومت مشروطه تشکیل شده بود. بخصوص توجه دادن مردم نگران و بی‌تکلیف مملکت از همان ابتدای اطلاع از مسافرت پادشاه به اینکه باید یک شورای سلطنتی تشکیل بشود بهترین و قاطعترین طریق است که بهترین نظر این بود که اساس حکومت مملکت محفوظ و مصون بماند.

رئیس: ممکن است بفرمایید سنت یا مقررات شورای سلطنت چیست و از صلاحیت چه مفاسی است؟ مهندس رضوی: عرض کنم آن قدر که حافظه بنده اجازه می‌دهد و در مدت زندگی خودم دیده‌ام، اولین شورای سلطنت در غیاب مرحوم احمدشاه تشکیل شد و گمان می‌کنم مرحوم شجاع‌السلطنه را ایشان به ریاست شورا تعیین کردند. بعدها هم در موقع عزیمت پادشاهان از کشور در اغلب موارد یک شورای سلطنتی تشکیل شده بود. من جمله در مسافرتی که اعلیحضرت محمدرضاشاه به انگلستان کردند، تصور می‌کنم یک شورای از طرف خود ایشان تشکیل شد. بهر حال سنت شورای سلطنتی نتیجه طبیعی مشروطه سلطنتی است. چون اگر پادشاه مملکت هم مانند هر فرد دیگری ضرورتاً یا به منظور استراحت مایل به مسافرت پیدا کنند و البته اگر این مسافرت هم طولانی بشود نمی‌شود مملکت را بدون شورایی که وظایف همان سلطنت را انجام بدهد گذاشت. عقیده بنده این است که تعیین شورای سلطنتی در مرحله اول حق خود پادشاه است که در غیاب خود یک نفر یا چند نفر را برای این کار تعیین کنند. اما اگر پادشاه این کار را نکرده، این دیگر از وظایف ملت می‌شود. چون بدیهی است دولت نمی‌تواند شورای سلطنتی را

تعیین کند. هر گاه مجلس باشد، عقیده دارم که مجلس بخوبی می‌تواند این شورا را معلوم کند. ولی اگر نباشد و حاضر به تشکیل نباشد، شاید راهی غیر از مراجعه به مردم باقی نماند. البته همه اینها موکول به این است که از شخص پادشاه هم استزاج بشود و در صورتی به مردم مراجعه بشود که به دلیل از دلایل شخص پادشاه از تشکیل شورا یعنی اظهار نظر خودداری بکند. مقررات دیگری برای شورا نیست مگر آنچه در قانون اساسی برای اختیارات پادشاه پیش بینی شده که البته مهمترین آنها به نظر بنده توشیح قوانین است که البته از طرف شورای سلطنتی در غیاب پادشاه به عمل خواهد آمد.

رئیس: چنانچه جناب عالی اشاره فرمودید، آیا بهترین وجه که استزاج از شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بود، مورد توجه و بررسی قرار گرفت یا خیر؟ یعنی از طرف مقاماتی که خود را در این خصوص صالح دانسته و اظهار عقیده نموده بودند.

مهندس رضوی: تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، تصور می‌کنم که آقای دکتر مصدق نظرشان بر این بود که مطالعه‌ای راجع به وضع مملکت و شورای سلطنتی شود. بعد مطلب را در هیئت وزیران طرح بکنند و ابتدا از خود اعلیحضرت در این خصوص کسب نظر بشود. اما وقایع و حوادث آن دو سه روز به اندازه‌ای سریع و خشن و غیر عادی بود که همه این فکرها را با هم مخلوط کرد و نتیجه وضع این شد که شاید برای کسانی که دور بودند صورتی که با حقیقت وفق نمی‌دهد پیدا شد.

رئیس: جناب عالی قدری استراحت فرمایید. نیمسار دادستان ممکن است نظر خودتان را در خصوص سؤالات و جوابهایی که ردوبدل شد اظهار دارید؟

سرتیپ از موده: عرض می‌کنم بنده در سمت دادستانی در محظور عجیب و غریبی هستم. به خاطر دارم آقای لطفی را که احضار فرمودید، پاسخی که به ایشان دادم موجب شد که آن آقای محترم بیاناتی فرمودند. مثل اینکه یک چیزی هم طلبکار هستند. بنده هم که ملاحظه فرمودید تحمل کردم. فقط به عرض رسانیدم که این آقایان محترمی را که احضار می‌فرمایید گواه و مطلع قانونی نمی‌توانند باشند. اینها خود تحت تعقیب جزایی هستند. اینجانب بنا بر اهمیت امر و وظیفه خطیری که به عهده دارم، موظف هستم نظریه خود را همان طور که ریاست محترم دادگاه فرمودید به عرض برسانم تا ابداً خدای نخواستہ اظهارات این آقایان کوچکترین اثری در جلوگیری از کشف حقیقت بشاید.

بنده نمی‌دانم این آقای دکتر محمد مصدق چه خاصیتی داشته است که عده‌ای را دور خود جمع نموده بوده که به طور خلاصه امروز ملت ایران واقفاً باید گریه کند که زمام امورش در دست چه کسانی بوده است. بنده تصور می‌کنم در اینجا سابقه ندارد که یک دادگاهی ریاست آن تا این اندازه صبر و حوصله به خرج دهد که هر کس هر چه می‌خواهد بگوید و همان طوری که عرض کردم، آخر سر هم یک چیزی طلبکار شود. بهر حال این آقای مهندس رضوی به خاطر دارم روزی در دانشکدهٔ انجمنی داد سخن دادند و جینای فرمایشاتشان این بود که لازمهٔ حکومت مشروطه است که افسران ارتش در سیاست مملکت دخالت نمایند. همان روز اینجانب به یکی دو تن از همقطارانم گفتم که این آقای زمینه می‌چیند که ارتش را با افکار خودشان موافق کرده...

رئیس: خواهش می‌کنم فقط راجع به جریان بیست و پنجم فرمایید.

سرتیپ از موده: بله؛ بسیار خوب. حالا به روز بیست و پنجم می‌رسیم. و نقشه‌های شومی که دارند به موقع اجرا گذارند. بهر جهت جریان حوادث می‌گذشت تا روز ۲۵ مرداد فرا رسید. در روز ۲۵ مرداد آقای مهندس رضوی با فراکسیون منحلۀ نهضت ملی مجلس شورای ملی در خانهٔ خود واقع در خیابان شاهرضا بنا کس اجبازه از پینوا و

ریاست جمهوری آینده ایران، یعنی آقای دکتر محمد مصدق، طرح میبیتنگ عصر ۲۵ مرداد را پس ریزی می نمایند. سخنرانان تعیین می شوند و بدیهی است موضوع گفتار معین می گردد. ریاست جمهوری آینده کلیه وسایل مخابراتی را که برای انعکاس جریان یک میبیتنگ لازم است در اختیار آقای مهندس رضوی و همفکر ایشان دکتر حسین فاطمی می گذارد. یکی به اصطلاح نماینده ملت بوده است، دیگری نماینده دولت. هم آن نماینده ملت قلابی بوده، چون صبح روز ۲۵ مرداد رئیس جمهور آینده مجلس شورای ملی را متعزل نموده بوده؛ و هم آن نماینده دولت باغی بوده. زیرا دکتر مصدق ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد فرمان عزل خود را دریافت کرده بوده و به جای تحکین یاغی شده بوده است.

بهر حال میبیتنگ بر پا می شود. سخنران اصلی این آقای مهندس رضوی بوده است و آن آقای دکتر فاطمی و یکی دو تن دیگر و آتش بیار مهر که، کریم پورهای شیرازی، بوده اند. دوروبر آقایان آن کسانی بوده اند که مثل خودشان به اساس سلطنت اعتقاد نداشته اند و جمهوریت ایران را در همان میبیتنگ اعلام نمودند. به اندازه ای وسایلشان مسجوز بود که جریان میبیتنگ در همان لحظه به سراسر دنیا پخش می شد به انضمام اینکه قبل از آن میبیتنگ در ساعت ۹ شب نیز پخش شد. اینکه عرض می کنم ریاست محترم دادگاه صبر و حوصله زاید الوصفی به خرج می دهند، از این رو است که اکنون که پای حساب به میان آمده، آقای مهندس رضوی می فرمایند آن میبیتنگ برای تحکیم اساس مشروطیت بود. بنده تصور می کنم این آقایان خوش نیست و این گفتارشان را به چیز دیگری نمی توانم تعبیر کنم. در نقطه مقابل می فرمایند: «از گفتارهای آن روز اطلاع نداشتم».

ریاست محترم دادگاه توجه فرمایند مرد ضعیف در روز ۲۵ آنچنان است که همه دیده اید و امروز چنین است که ملاحظه می فرمایید که چه می گویند. توجه بفرمایید که خطرناکترین افراد برای یک کشوری همین مردان ضعیف هستند، امثال دکتر مصدق و مهندس رضوی و همکاران ایشان. نظر به اینکه در کیفرخواست استناد به اعلامیه انحلال مجلس شورای ملی نموده ام، و نظر به اینکه آقای مهندس رضوی عمل دولت فعلی را در مورد نمایندگان غیر مستعفی نخطه کردند، و بالاخره نظر به اینکه آقای مهندس رضوی هنوز خود را نماینده مردم می شناسند، درباره توضیحات ایشان در برابر سؤالات ریاست محترم دادگاه باید مختصر توضیحی به عرض برسانم. آقای مهندس رضوی از موضوع رفتارندوم سخن راندند که این موضوع مورد توجه اینجانب نیست. آنچه مسلم است این است که ایشان خود جریان رفتارندوم را صحیح ندانستند. آنچه مسلم است و یکی از موارد مضحک کار بوده است، این بوده که مثلاً شهرستانهایی گفتند که دوره هفدهم مجلس شورای ملی متعزل شود که اصولاً آقای مصدق انتخابات آن شهرستانها را انجام نداده بود. یعنی شیرازی گفت نماینده ای که تهرانی معین کرده در مجلس نباشد. این کار هم مثل خیلی کارهای پیشوا مسخره و خنده اش همه جا را فرا گرفته بود.

بهر حال چون از موضوع خارج است، بنده در این قسمت عرضی ندارم. مراجعه به آرای عمومی خانه می پذیرد و همان طوری که صحبت شد از پیشگاه ملوکانه استدعا می کنند فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر گردد. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در اجرای سوگند وفاداری که به قانون اساسی یاد کرده بودند چنین فرمائی را صادر نفرمودند و به استناد اصل ۴۶ متمم قانون اساسی فرمان عزل نخستوزیری را که به اصول قانون اساسی پای بند نبوده صادر فرمودند. نخستوزیر وقت فرمان عزل را به فوراً انداخت. اولین عملش اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی بود، این اعلامیه را به سراسر دنیا پخش نمود. عده ای از نمایندگان مجلس شورای ملی از ماهها قبل بی به افکار پلید دکتر مصدق برده بودند و با او مخالفت می کردند؛ و عده ای از نمایندگان مجلس شورای

ملی صدراعظم با دکتر مصدق همکاری می کردند. این آقای مهندس رضوی خود امروز در این دادگاه اعتراض نموده که «آن استعفایی که دادیم، برای تعطیل شدن عملی مجلس شورای ملی نبود»

بهر حال وقتی مجلس شورای ملی را دکتر محمد مصدق متعزل نمود، آن دسته نمایندگان که از ماهها قبل عملاً مجلس شورای ملی را تعطیل کرده بودند و اگر در این کشور حساب و کتابی بود باید در همان روز بهدار مجازات آویخته شوند، در روز ۲۵ مردادماه که مصدق اعلامیه انحلال مجلس را داد، ایشان خود شش و ششصد مصدق در صدور این اعلامیه بودند. باید این واژه را استعمال کنم که بسیار شرم آور است که در بین آنها اشخاصی پیدا می شوند که می گویند: «امروز ما نماینده هستیم. مجلس با اعلامیه منحل شد.» یکی از نمایندگان مجلس یاد تو نگر غروب روز بیست و پنجم مرداد دستگیر شدند و به زندان رفتند. این آقای که امروز می گوید: «ممنونیت داریم» در آن روز معلوم نیست چه اعتراضی به ممنونیت آن همقطارش کرد، غیر از این بود که آن روز خودش و همقطارانش فریاد می زدند که «شاه نمی خواهیم»...

مهندس رضوی: تکذیب می کنم.

سرتیپ آز موده... و جمهوریت ایران را اعلام می کردند؟ بهر حال ریاست محترم دادگاه، وضع این آقایانی که می گویند: «امروز نماینده مجلس هستیم» و استعفا داده بودند و عملاً انحلال را استقبال کرده بودند و عملاً نظر به انحلال داده بودند، عیناً مثل اینکه بنده با عده ای از افسران استعفا دهمیم، مثلاً رئیس ستاد ارتش بگویند تصویب استعفا جریاناتی دارد. بنده گوش نکند؛ بزخم به کوه و بیابان! هزار گونه ترمز بکنم. بعد از مدتی بیایم و بگویم: «چون استعفای بنده تشریفاتش انجام نشده، یک درجه بالاتر هم بمن بدهید»

این آقایان استعفا از نمایندگی دادند. هر چه رئیس وقت مجلس اعلام کرد: «مطابق آییننامه در جلسه حاضر شوید.» حاضر نشدند. خودشان نظریه دادند که دکتر مصدق اعلامیه انحلال مجلس را بدهند. امروز می گویند: «چرا عده ای نماینده شناخته می شوند و ما نمی شویم؟» بهمین دلیل که در آن روز شما طالب جمهوریت بوده اید و آنها نبودند. این کوتاهترین جوابش است. اینجانب به عرض می رسانم که سراسر گفتار آقای مهندس رضوی به غیر از یکی دو جمله از قبیل اینکه «فراندمم را غیر قانونی دانستند» بقیه جز منحرف کردن دادگاه چیز دیگری نبوده، بدیهی است دادستان ارتش این آقایانی که اینجا حضور پیدا می کنند، آنها را گواه قانونی نمی دانند؛ مطلق قانونی هم نمی شناسد. همان طور که به کرات عرض کرده است، آنها تحت تعقیب جزایی هستند. بنده دیگر عرضی ندارم. رئیس: جلسه را ختم می کنیم، و روز شنبه نیز جلسه تعطیل خواهد بود.

ساعت ۱۱/۳۰ جلسه دادگاه ختم شد و جلسه آینده به روز یکشنبه ۲۲ آذر موکول گردید.

جلسه بیست و نهم

در فاصله بیست و هشتمین و بیست و نهمین جلسه دادرسی، محل زندان دکتر مصدق و نیز محل تشکیل جلسات دادگاه از عمارت سلطنت آباد به باشگاه پادگان قصر (باشگاه افسران لشکر دوم) انتقال داده شده بود و بیست و نهمین جلسه دادرسی در ساعت ۴ بعد از ظهر یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۲ در محل جدید به ریاست سرلشکر مقبلی تشکیل گردید. پس از قرائت صورت جلسه و اعلام رسمیت دادگاه، رئیس چنین گفت:

آقای دادستان، توضیحاتی راجع به نامه آقای دکتر مصدق دارید؟

سر تیب از موده: بله، اگر اجازه بفرمایید.

رئیس: بفرمایید.

سر تیب از موده: محترماً به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رسانم؛ در تاریخ ۱۶ آذرماه ۳۲ آقای دکتر محمد مصدق نامه‌ای به عنوان مقام ریاست دادگاه تنظیم و تقدیم نمود به خلاصه اینکه در یکی از جلسات که اینجناب اظهار داشته‌ام به حسین فاطمی مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ ریال پاداش داده شده است، آقای دکتر مصدق از این جریان اطلاع نداشته و از مقام ریاست دادگاه تقاضا نموده‌اند پرونده امر در اختیار ایشان گذاشته شود تا بعد از مطالعه نظریات خود را در دادگاه به عرض برسانند.

پس از تقدیم این نامه از طرف ایشان، ریاست محترم دادگاه به اینجناب امر و مقرر فرمودید نامه ایشان را بررسی کنم و نتیجه را به عرض برسانم. نظر به اینکه موضوع در دادگاه مطرح شده بود با اجازه عالی توضیحاتی در دادگاه به عرض می‌رسانم. قبل از عرض توضیح ناچاراً برای چندمین بار به عرض می‌رسد که وظیفه اینجناب در این دادگاه اثبات اتهاماتی است که از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مردادماه به موجب کیفرخواست به آقای دکتر مصدق نسبت داده‌ام و بر علیه ایشان کیفرخواست تنظیم و تقدیم دادگاه کرده‌ام. خارج از موضوع کیفرخواست هر توضیحی که به عرض می‌رسانم، تحمیلی است که از طرف آقای دکتر مصدق به اینجناب می‌شود. کما اینکه اگر ایشان در دادگاه نمی‌گفتند که مخارج سفر امریکا را از جیب خودشان داده‌اند، بنده هم به هیچ وجه در دادگاه تصویب‌نامه‌های این کار را قرائت نمی‌کردم که منجر به این شود که این آقا علاوه بر این که آن گفتار را دروغ گفتند، به حسین فاطمی هم از خزانه فقیر این مردم پاداش دادند. بعداً نیز اگر این متهم نامه به ریاست دادگاه تقدیم نمی‌کرد و تجاهل نمی‌نمود، در این ساعت نیز اینجناب وقت دادگاه را تضییع نمی‌کردم. ولی ناچارم هر گفتاری که به عمل آورند جوایگویی کشم تا می‌آید به عادت همیشه‌گیشان افکار مردم را فریب دهند.

اینک به اصل مطلب می‌پردازم. در آن جلسه دادگاه که این موضوع به میان آمد، شماره تصویب‌نامه را به عرض دادگاه محترم رسانیدم. اینک عین تصویب‌نامه قرائت می‌شود و عین دستور خزانه‌داری کل به بانک ملی ایران نیز

فراشت می‌گردد و توضیح می‌دهم و ملاحظه خواهند فرمود که این آقای دلسوز برای مردم ایران چگونه با بیت‌المال مسلمانین معامله می‌نموده است. (سرنیپ آزموده متن تصویبنامه هیئت وزیران را قرائت کرد.)

ملاحظه می‌فرمایید این تصویبنامه سه نکته قابل توجه دارد: یکی این که ظاهراً مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ ریال به آقای دکتر حسین فاطمی پاداش داده شود. ولی اگر به همین مطلب اکتفا می‌شد، شاید چندان جالب توجه نبود. نکته اصلی این است که تصویبنامه مقرر می‌دارد پس از وضع بلیط هواپیما که به شرحی که بعداً به عرض خواهد رسید و بیهای آن ۴۳،۶۵۰ ریال بوده، بقیه ۱۰۰،۰۰۰ ریال به جناب آقای دکتر فاطمی دلار به نرخ دولتی فروخته شود. دادگاه محترم و مردم ایران باید توجه نمایند که در خرداد ۳۲ بسیاری از مرضای ایرانی تلف شدند و نخست‌وزیر و هیئت سه عنوان مبارزه ملت ایران با خارجی‌تصریحاً و تلویحاً می‌گفت: «ارزش دارد که ملت ایران سخی ببیند و دوا نداشته باشد و محصلین ایرانی به کشور مراجعت کنند، چون در مبارزه هستیم و ارز نداریم.» بسیار اشک نصاب ریخت که هر یک دلار برای ایرانی ارزش گزافیهایی دارد. به هر حال تصویبنامه مقرر می‌دارد بقیه وجه ۱۰۰،۰۰۰ تومان پس از وضع بلیط هواپیما دلار به نرخ دولتی به آقای دکتر فاطمی فروخته شود.

نکته دیگر در این تصویبنامه این است که مبلغ ۷۵۰ دلار بابت مخارج عمل به آقای دکتر فاطمی داده شده، روزی هم ۳۰ دلار علی‌الحساب برای معالجه وجود شریف و مبارک ایشان که به سلامتی معالجه شوند و در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد به آقای دکتر مصدق نعمة جمهوری ساز کتند و اکنون هم در این دادگاه آقای دکتر مصدق وکیل مدافع جناب آقای دکتر حسین فاطمی شوند. به هر جهت پس از صدور این تصویبنامه، خزانه‌داری کل به بانک ملی ایران چنین دستور می‌دهد:

بانک ملی ایران - دایرة ارز

خواهشمند است از حساب شماره ۳۳۹۲ مبلغ ۵۶،۴۴۰ ریال به دلار (۱،۷۳۶ دلار) بابت پاداش به اختیار جناب آقای دکتر حسین فاطمی گذارده رسید دریافتی را به حسابداری وزارت امور خارجه ارسال دارند

خزانه‌دار کل

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، ۱،۷۳۶ دلار به نرخ دولتی که تقریباً ۳۲۱۵ ریال بوده است در اختیار آقای فاطمی گذاشته می‌شود درحالی که در آن تاریخ نرخ دلار در بازار آزاد شاید در حدود ۱۲۰ ریال بوده است. همان طوری که به عرض رسید، منظور از این توضیح و توضیحات مشابه آن پاسخگویی به ادعای آقای مصدق است؛ وگرنه اینجناب معتقد است اگر روزی بخواهند به حساب این شخص رسیدگی کنند، کمتر ساده‌ای در عنوان مجازات عمومی هست که مشمول این آدم نشود. همان طوری که به کرات به عرض رسیده است، وظیفه اینجناب بیان و اظهار کيفرخواست تقدیمی است. اکنون نیز در این موضوع اختیار با آقای مصدق است. هرگاه مایل باشند موضوع را به سکوت برگذار کنند و عقیده اینجناب هم همین است که هر چه ساکت‌تر باشند به صلاح خودشان است. ولی هرگاه باز عنوانی در این دادگاه برای رد توضیحات فائل شوند، بناچار اینجناب جواب ایشان را خواهم داد و بناچار بر علیه ایشان مدرک جمع‌آوری خواهم کرد. این بسته است به روش ریاست محترم دادگاه و روشی که آقای مصدق اتخاذ کند. بنده دیگر عرضی ندارم و این دو برگ را تقدیم ریاست محترم دادگاه می‌نمایم. (آداستان ارتش مسنن تصویبنامه‌ها را تقدیم کرد.)

رئیس: با اینکه موضوع از بحث دادگاه خارج است و ارتباطی به کار ما ندارد، مع الوصف اگر آقای دکتر مصدق

توضیح دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: خیلی خلاصه و مختصر عرض می‌کنم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: به عرض دادگاه می‌رسانم که علت اینکه به مقام ریاست سرحد عرض کرده بودم، این بود که در روزنامه اطلاعات این وجه را مربوط به سال ۱۳۳۰ نوشته بودند. این بود که من تعجب کردم، ولی معلوم شد روزنامه اشتباه کرده است و اما چرا اداوم؟ در آن موقع جشن تاجگذاری پادشاه عراق بود و دکتر فاطمی به نمایندگی دولت می‌بایستی در این جشن شرکت کند. ولی چون او بر اثر اصابت گلوله حالش خوش نبود، من گفتم: «سرور» ولی او از نظر مأموریت خود رفته ولی وقتی برگشت، حالش خیلی بد شد. آقا، یک وزیر خارجه مملکت اگر در راه خدمت به دولت مبتلا به کسالت و مرض شد نبایستی معالجه بشود؟ اینکه چیز مهمی نیست که اینجا عنوان شود. بنده خودم که وزیر دفاع ملی بودم برای عده‌ای از افسران بیمار و مریض تا ۳۰،۰۰۰ تومان هم خرج معالجه تصویب کردم. حالا برای یک وزیر خارجه‌ای که در راه انجام وظیفه گلوله خورده و مریض بوده نبایستی اقدام به معالجه او بشود؟ بنده، آقای رئیس، جواب تیمسار دادستان را عرض خواهم کرد. از مقام ریاست دادگاه هم تقاضا می‌کنم به ایشان بفرمایید که از هم‌اکنون مدارک خودشان را جمع‌آوری بکنند.

رئیس: بنده تصور می‌کنم وجوهی که بابت معالجه افسران پرداخت شده گویا مربوط به آنده‌وخته ارتش از وجوهی که بابت همین کار جمع‌آوری شده بوده، بوده است. به هر حال چون این بحث مربوط به دادگاه نیست از آن می‌گذریم.

دکتر مصدق: هیئت وزیران آقا تصویب می‌کرد.

رئیس: آقای مهندس رضوی را بیاورید.

پس از چند لحظه مهندس احمد رضوی در جلسه دادگاه حضور یافت و به محل مخصوص گواهان هدایت شد.
رئیس: آقای مهندس رضوی. در آخر جلسه روز پنجشنبه گویا توضیحانی در پاسخ تیمسار دادستان داشتید؟
مهندس رضوی: بله، عرض می‌دارم.

رئیس: بفرمایید.

مهندس رضوی: خیلی متشکرم. باید عرض کنم که فرمایشات تیمسار محترم دادستان ارتش البته از لحاظ وظیفه‌ای که به عهده دارند موجب تعجب نیست. ولی بنده اجازه می‌خواهم از تیمسار ریاست محترم دادگاه نکاتی که فرمودند برای روشن شدن موضوع توضیحانی به عرض برسانم.

اول موضوعی که فرمودند بنده نباید توضیحی عرض کنم، چون فرمودند: «تس‌دانم چه خاصیتی آقای دکتر محمد مصدق داشته‌اند که ایشان و عده‌ای از رفقا و همکاران ایشان دور او جمع شده بودند» بنده همین قدر عرض می‌کنم که آقای دکتر محمد مصدق یک پسرای سیاسی و بیک پدر روحانی بود و بنده به اتفاق چند نفر از رفقا در اطراف ایشان جمع شده بودیم. این اجتماع هم به هیچ وجه شرم‌آور نیست، بلکه موجب افتخار است و من برای این اجتماع و خدمت به وطن عزیز افتخار و مباهات می‌کنم.

راجع به دانشکده افسری که فرمودید، بنده خیال می‌کنم مثل این است که تیمسار دادستان از همان وقت نظر دادستانی ما را داشته‌اند. به هر حال بنده به هیچ وجه نگفتم افسران در کار سیاست دخالت کنند. ولی گفتم ارتش باید

جهت کار خودش را بداند و امروز هم همین عقیده را دارم، زیرا در غیر این صورت، اصولاً معنای ارتش صحیح مرتفع می‌شود.

راجع به فراکسیون نهضت ملی اظهاری فرمودند مثل اینکه عضویت یا ریاست این فراکسیون برای بستند نگی بوده است؛ و حال آنکه فراکسیون نهضت ملی از بهترین دستجات ملی پارلمانی ایران در چهل سال مشروطیت ایران بود و در عمر مجلس چنین فراکسیونی با این اتحاد و حقیقت و صمیمیت دور هم جمع شده بودند. نزدیک به اتفاق این فراکسیون تصور می‌کنم جز خدمت به میهن خودشان و حفظ قانون اساسی نظری نداشتند. نسبت به بنده مطالبی فرمودند و بنده را نماینده قلابی شناختند. تصور می‌کنم تأیید یا تکذیب این موضوع با موکلین بنده است و جزو وظایف دادستانی ایشان نیست.

از اظهارات آقای دادستان این طور استنباط می‌گردد که اشخاصی مفرض به آقای دادستان مثلاً نامه‌ای نشان داده‌اند و یا گفته‌اند که در آن روزها توطئه‌ای در منزل دکتر مصدق وجود داشته و جمعی در اطراف ایشان جمع شده بودند و نظرشان تشکیل جمهوری بوده و علیه مقام سلطنت اقدامی کرده‌اند. بنده صراحتاً عرض می‌کنم اگر موضوع طرفداری جمهوری در میان بود، در بنده که چنین فکری نبوده و نیست. همان طوری که در مرحله بازرسی خلعت خودشان عرض کردم، هیچ‌کس از کسانی که آن روز یا روز بعد در حضور بنده راجع به وقایع روز صحبت کردند، اصلاً صحبتی در جمهوریت یا تشکیل حکومت جمهوری در میان نبود. بنده یقین دارم برای ایشان تسوهمی شده است.

اگر دادستان ارتش قدری از جنبه وظیفه‌مشکشان با نظر وسیع نگاه کنند، متوجه خواهند شد که اقدام ما نه تنها برای تشکیل جمهوری نبود بلکه بصراحت و با کمال متانت و ایران دوستی ما برای جلوگیری از حوادث در آن چند روز اقداماتی به نظرمان رسید. بنده یک دفعه هم در سی‌ام تیر معروف به اتفاق همین فراکسیون نهضت ملی که جناب دادستان با نظر کم‌لطفی به آن نگاه می‌کنند چند ساعت تمام وضع این مملکت را در دست داشتیم و اعلیحضرت پادشاه تضمین خود بنده را گرفتند تا دستور جمع‌آوری قوا را از تهران دادند. بنده خود ایشان را که در اینجا حضور ندارند شاهد می‌گیرم که ما تضمین کردیم عملی برخلاف قانون اساسی ایران صورت نگیرد. خوشبختانه ملاحظه فرمودید در فاصله چندین ساعت بین حکومت آقای قوام السلطنه که برای ما غیرقانونی بود و حکومت آقای دکتر محمد مصدق چندین ساعت تهران در دست ما بود و هیچ عمل خلاف قانون اساسی واقع نشد. در واقع عمل نهضت ملی جمع کردن اصلاح‌طلبان ایران است که می‌خواهند مملکت اصلاح شود. ولی مقید هستند قومیت ایرانی و استقلال کشور محفوظ بماند. گمان نمی‌کنم هیچ ایده‌آلی برای ایرانی از آنچه منظور نهضت ملی بوده است بالاتر باشد. به هر حال چنانچه عرض کردم و باز هم با نهایت صراحت تأیید می‌کنم، ابدأ و اصلاً در تمام آنچه که واقع شد صحبتی از تغییر رژیم ایران و با تسلیم مملکت به حوادث نبود.

راجع به رفتارندوم فرمودند که چطور شهرت‌ناهایی که وکیل در مجلس نداشتند در رفتارندوم شرکت کردند و اظهار نظر نسبت به وکیل انتخاب نشده خود نمودند. این صحبت‌های آقای دادستان ناشی از عدم اطلاع جناب دادستان است، زیرا طبق قانون اساسی همینکه نماینده مجلس اعتبارنامه‌اش تصویب شد نماینده عموم مردم است. ولی یک نکته نسبتاً منطقی در فرمایش ایشان بود که بنده یک طرف عرض کرده بودم رفتارندوم را محترم می‌توان شناخت و از طرف دیگر عرض کرده بودم مصونیت دارم. این نکته را مجدداً عرض و تأیید می‌کنم و تکرار می‌نمایم که این اظهارات بنده نتیجه عمل دولت فعلی است. آنچه مسلم است در امر وجود یا عدم وجود مصونیت نسبت به یک

شخص بدون تشریفات معین نمی‌توان نظر داد. این تشریفات نیز مربوط به مؤسسه مقدسی است که به نام مجلس شورای ملی خوانده می‌شود. به هر حال فضاوت مصونیت و یا عدم مصونیت من در شأن مجلس شورای ملی است. ولی برای توضیح عرض می‌کنم که اگر دوره هفدهم براساس رفراندوم تمام شده فرض شود، بدیهی است هیچ‌یک از نمایندگان آن مصونیت ندارند. و اگر چنانچه دوره هفدهم خواه جلسات آن تشکیل بشود و خواه نشود همین قدر به عنوان دوره شناخته شود و تمام شده اعلام شود، همه بدون استثنا از مصونیت برخوردار هستند و نوشتن یک نامه به مجلس که اختیار سیاسی و شخصی و کیل است بدون تشریفات قانونی تأییری در کار او ندارد. فرمودند که باید هر کس که استعفا داد به دار مجازات آویزان شود. این هم البته در این قسمت مسلماً از وظایف دلاستانی ارش نیست، موکلین ما البته می‌توانند به معنای سیاسی ما را به دار بزنند. یعنی دفعه دیگر به ما رأی ندهند، البته اگر آزاد باشند که رأی بدهند یا ندهند.

از این مطالب گذشته بنده در نکته به عرض دادگاه محترم می‌رسانم: اول اینکه در مبتنیگ معروف که به این صورت سیاه درآورده‌اند، این بنده ایداً مطلبی که مخالف قانون باشد اظهار نکردم. از این مرحله هم بالاتر. حتی مطلب زنده‌ای هم نگفتم. تنها تقاضای شورای سلطنتی به عمل آمد که آن هم چنانچه به عرض دادگاه رساندم کاملاً قانونی و طبیعی بود. نکته دوم که با اجازه ریاست محترم دادگاه عرض می‌کنم، این است که آن دو سه روز و خارج شدن اعلیحضرت به یک صورت خیلی غیر طبیعی پیش آمد. اولاً وقایع شب یکشنبه و بعد تشریف بردن پادشاه بدون هیچ اعلامیه همه ما را نگران و متحیر کرده بود. بنده عقیده دارم که اگر نظری غیر از حفظ مملکت و استقلال کشور و احترام قانون اساسی در بین بود و هیچ یک از این اقداماتی که امروز تشریح کردم به عمل نمی‌آمد و بلکه هر کس کوچکترین اطلاعاتی از امور اجتماعی و سیاسی داشته باشد، تصدیق می‌کند که توطئه لازم‌ه‌اش نهیة قوا است. من می‌خواهم از ریاست محترم دادگاه تقاضا کنم بپرسند آیا از هیچ یک از صاحبان قوه و به هیچ یک از لشکرهای مختلفه مملکت یا ژاندارمری یا پلیس، هیچ یک از کسانی که در آن چند روز وارد اوضاع بوده‌اند و مسلماً منجم و معیوس هستند، هیچ‌گونه درخواستی کرده‌اند.

در روز ۲۸ مرداد که منزل آقای دکتر مصدق مثل یک ستاد دشمن از اطراف بسیاران شد و به‌طور معجزه‌آسایی چندین نفر از آن کانون آتش خارج شدید که شنیدم حتی جناب آقای دادستان فرمودند که مثل دزدها و پسندیده خیال می‌کنم درست مثل خدمتگزاران حقیقی مملکت، در آنجا، جناب آقای رئیس محکمه، بنده ملاقه روی این مرد محترم و پیشوای سیاسی ایران را که قبل از تیراندازی شدید، قبل از اینکه آقای فولادوند به نمایندگی هجوم کنندگان بیابند در بالاخانه آفرشته شد و بعد از تشریف آوردن و تشریف بردن آقای سرتیپ فولادوند که متأسفانه تیراندازی نه‌تنها قطع نشد بلکه خیلی شدیدتر شد، دو ملاقه سفید دیگر یکی از روی تختخواب ایشان و یکی از اطاق اندرون منزل ایشان باز اطراف خانه نصب شد. هیچ‌یک از آنها اثر نکرد. خود بنده به خاطر دارم که آقای دکتر مصدق به آقای سرتیپ ممتاز فرمانده گارد منزل خودشان گفتند: «در مقابل ارش هیچ مقاومتی نکنید، ما قیام بر علیه ارش نداریم.» بعد گفتند: «آقای سرتیپ، فقط ما را از رجاله حفظ کنید.» و روی او را بوسیدند.

در آخرین لحظات اقامت در آن آتش‌خانه یک کاری خود بنده کردم که یک نفر از صاحب‌منصبان آن خانه هم شریک بود. آن این بود که سربازان مهاجم و تانکها درون خانه بودند. تمام سربازهای گارد منزل در دالان پایین و دالان بالا و اطافهای بالا جمع بودند و وضع طوری بود که هیچ شکی نداشتم که تمام این افراد کشته می‌شوند. شاید آنها هم در ضمن تیراندازی عده‌ای از سربازان دیگر را بکشند و من به کمک آن افسر گمان می‌کنم خود آقای دکتر

مصدق هم نمی‌دانند آمدم، در دالان، یعنی بیرون از در آهنی، یک سرباز در خون خود می‌غلطید. در دالان پایین به تمام این سربازان به وسیله آن افسر که مراقب منزل بود گفتم و نظر دادم که اینها دلیل ندارد کشته شوند. به آن افسر دستور دادم که همه این سربازها که در داخل اطاقها هستند اسلحه خود را زمین بگذارند. این کار را هم کردند و همه آنها اسلحه‌های خود را از در و پنجره اطاق بیرون ریختند. بدین وسیله تمام مهاجمین فهمیدند که در این اطاقها و دالانها قوایی برای مواجهه وجود ندارد و زد و خوردی در آنجا نخواهند داشت. بدین ترتیب از کشته شدن عده‌ای سرباز جلوگیری شد این آخرین عمل ما در آن خانه بود. بعد هم که از آن خانه خارج شدیم.

شما جناب آقای سرلشکر مقبل و شما آقای دادستان، همین قدر بدانید که ما در زندگانی سیاسی خودمان فقط یک جنایت کرده‌ایم و آن جنایت و خیانت این بود که با شرکت غاصب نفت جنوب مرد و مردانه مبارزه کردیم. شما آقایان بدانید که سیاست نفت در تمام دنیا با خون مخلوط بوده است. آن فرزندان ایرانی که در روز ۲۸ مرداد به زمین افتادند، از هر دسته و طرف برای من فرق نمی‌کند. فدای این سیاست شدند. آنهایی هم که در روز ۳۰ تیر هدف گلوله قرار گرفته و از بین رفتند، آنها هم فدای منافع صاحبان سهام شرکت سابق نفت شدند. شما بدانید که سیاست صاحبان سهام نفت به اندازه‌ای ماهرانه عمل می‌کند که امروز با وجود اینکه من یقین دارم که...

سرتیپ آزموه: [تند و خشمگین] نیمسار، مجلس نطق و خطابه نیست، ایشان یک حرفهایی می‌زنند. رئیس: اجازه بفرمایید.

سرتیپ آزموه: بنده موظفم تذکر بدهم. بنده تقاضای جلسه سرّی می‌کنم. رئیس: جناب عالی خواهش می‌کنم بفرمایید.

سرتیپ آزموه: بنده تذکر می‌دهم. من تقاضای جلسه سرّی می‌کنم، آقا، یعنی چه؟

مهندس رضوی: یقین دارم که احساسات شما و تمام ایرانیان نسبت به موضوعی که مورد مبارزه ما بود به هیچ وجه کمتر از ما نیست. ولی وضعی پیش آوردند و طرز عمل کردند و طوری دست بیگانه مابین فرد فرد ملت ایران تفرقه انداخت که در نتیجه امروز جمعی از خدمتگزاران مملکت به عنوان منم با به عنوان مطلع که در هر حال اطلاعی منم به آنها می‌شود، در حضور شما حاضر باشند. به هر حال بنده دیگر عرضی ندارم و یقین دارم که وجدان ایرانی شما بیدار است.

رئیس: با اینکه در آغاز احضار جناب عالی این تذکر داده شد که کیفرخواستی برای آقای دکتر محمد مصدق راجع به جریان واقعات و روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد دادستان ارتش صادر نموده و چون شما هم در آن جریان بوده‌اید و اطلاع دارید به عنوان روشن شدن ذهن دادگاه برای پاره‌ای توضیحات به دادگاه احضار شده‌اید، ولی مثل این است که موضوع احضار نزد شما مشتبه شده و به جای مطلع خود را در این دادگاه منم با و کیل مدافع شناخته‌اید؛ و متأسفانه از موضوعاتی صحبت فرمودید از قبیل مرام نهضت ملی، رویه شما، خدمات یا اعمال نخست‌وزیر وقت و بالاخره ایده‌آلها و غیره بیاناتی فرمودید که مطلقاً مربوط به دادگاه یعنی مربوط به دادگاه رسیدگی به واقعات از ۲۵ تا ۲۸ مردادماه نیست. جز اینکه جناب عالی به عنوان مطلع پاسخ توضیحات دادگاه را بدهید و اینکه دادگاه علی‌رغم تذکرات دادستان اجازه این سخنرانی را داده، باز برای این بود که توهم نشود که دادگاه حق صحبت را نه تنها از منم بلکه از گواهان هم سلب نموده است.

مهندس رضوی: تشکر می‌کنم.

رئیس: جز یک گله از تمام صحبت‌های جناب عالی در اینجا یعنی نمی‌کنم که آن هم تقصیر خود من است که با

وجود رئیس دادگاهی نتوانستم خودداری کنم. شما آقای مهندس رضوی، به کجا می‌گویید: «ما دستور دادیم با سربازانی که به طرف خانه آقای دکتر محمد مصدق می‌آیند مقاومت نشود.» باز توضیح دادید که در مقابل رجاله‌ها مقاومت نشود. بنده تصور می‌کنم هیچ ایرانی، بخصوص کسی که مثل جناب عالی داعیه این را داشته باشد که به نفع ایران، رژیم سلطنت و مشروطیت و اعتلای نام ایران حزبی داشته نباید به سرباز نسبت اجامر بنهد.

مهندس رضوی: به سرباز نسبت ندادم. توضیح می‌دهم. بنده هیچ چنین نسبتی به سرباز ندادم. رئیس: بنابراین دو همین جا به سخن خانم می‌دهم و خواهشمند هستم این توضیح را بفرمایید که جناب عالی که در میتینگ روز ۲۵ جزو سازمان دهندگان آن بوده‌اید قطعنامه میتینگ ۲۵ مردادماه را چه کسی تهیه کرده و مطالب آن چه بوده است؟ و آیا تشکیل این میتینگ با وجود مقررات حکومت نظامی با چه اجازه‌ای بوده است؟

مهندس رضوی: بنده از مقام ریاست دادگاه تشکر می‌کنم. با اجازه خودتان پنج کلمه عرض می‌کنم که به هیچ وجه در خاطر بنده خطور نمی‌کند سرباز ایرانی که خود من هم افتخار این سربازی را داشته‌ام، رجاله باشد. بنده متأسفم که چنین سوءتفاهمی پیش آمده. عرض کردم رجاله‌هایی که به دنبال آن سربازها معروف بود که می‌آیند و بعد هم شنیده شد که در بین مردم بوده‌اند.

اما راجع به سؤال حضرت عالی، باید عرض بکنم که سازمان دهند میتینگ احزاب و اصناف بودند. یعنی احزابی که با نهضت ملی همکاری می‌کردند و اصناف که مردمان آزادی بودند از نظر حزبی. ولی عده‌ای از آنها با همین احزاب تماس داشتند. تصور می‌کنم اگر اجازه‌ای از فرمانداری نظامی نگرفته بودند، فرماندار نظامی قوای انتظامی برای حفظ انتظامات نمی‌فرستاد و حتی جلوگیری هم می‌کرد. حال آنکه مأمورین فرمانداری نظامی و شهربانی هر دو را در میدان و بالای جابگاه سخنرانی دهم، نسبت به میتینگ یک نکته عرض می‌کنم که قبل از اطلاع از تشریف‌بردن اغلب حضرت ترتیب میتینگ داده شده بود و به تفصیل حضور آقای دادستان کتیباً جواب داده‌ام.

اما نسبت به قطعنامه. میتینگ مکرر داده شده بود؛ بنده شخصاً با قطعنامه میتینگ‌هایی که فراکسیون نهضت ملی در آنها شرکت می‌کرد مخالف بودم. علت آن بود که فراکسیون یک حزب نبود، بلکه برای یک منظورهای معینی با دولت همکاری می‌کرد. البته لازمه کار فراکسیون هم این نبود که همفکری حزبی داشته باشند. اما بعضی از احزاب و بخصوص اصناف نهران اصرار داشتند که بعد از میتینگ همیشه قطعنامه صادر شود. آن هم دلیل داشت. دلیل آن هم این بود که احزاب افراطی چپ از سالها پیش در تهران و سایر شهرستانها میتینگ می‌دادند و قطعنامه داشتند. اصناف نهران می‌گفتند: «اگر قطعنامه‌ای ندهیم و مردم مثلاً بدون قطعنامه متفرق بشوند احزاب افراطی چپ خواهند گفت: اصلاً میتینگ شما موضوع نداشته است؛ و در جرابد و میتینگ‌های خودشان نقطه می‌گردند.» در واقع این را اسطه‌های در مقابل پرویاگانند آنها می‌دانستند. این بود که غالباً به این استدلال همه تسلیم می‌شدند.

آن روز وقتی که بالای آن عمارت محل میتینگ رفتیم، هیچ قطعنامه‌ای قبلاً فرانت نشده بود. کسی هم در فکر قطعنامه نبود مگر دو نفر؛ یکی از اصناف بود که داوطلب ترانتش بسود؛ و دیگری کسی هم از اصناف است و هم روزنامه‌نویس. خودشان قطعنامه‌ای تهیه کردند و بین آن اختلافی داشتند. شاید قطعنامه خواندن را در میتینگ یک تعارضی می‌دانستند که دیگری خود را مستحقتر می‌دانست.

در نتیجه ممبرترین اصناف حاضر که پیرمردی بود آمد نزد بنده و خواهش کرد که برای رفع این اختلاف و حل‌توانه دادن به دعوی دوستانه این آقایان که ممکن بود صورت ناخوشی داشته باشد، این قطعنامه را بخوانید. بنده هم برای اینکه هماهنگی این عده که در حسن نیت آنها تردیدی نداشتم بهم نخورد، قبول کردم. آن قدر که خاطر م هست قطعنامه

شامل چند ماده بود؛ یکی راجع به بالا بردن سطح زندگانی عمومی؛ یک ماده دیگر راجع به تعقیب و مجازات قاتلین مرحوم سر لشکر افشار طوس؛ یکی راجع به ادامه مبارزات بر علیه بیگانگان؛ و بالاخره یک ماده هم شفاف‌سازی تشکیل شورای سلطنتی از دولت. و در مقدمه این قطعنامه خلاصهٔ بیانات خود اینچنان هم دعوت مردم به آرامش و انضام بود. رئیس؛ چون لازم است ذهن دادگاه بیشتر روشن شود، خواهش می‌کنم توضیح دهید. به نظر من می‌آید که جلسه قبل ضمن پاسخ دادگاه راجع به اظهارات میتینگ‌دهندگان و شعارهایی که در آنجا داده شد، اظهار داشتید: «من بعد از صحبت خودم از آنجا رفتم و دیگر اطلاع ندارم.» اکنون می‌فرمایید: «قطعنامه را هم من خواندم.» همچنین اینکه اظهار داشتید: «میتینگ از طرف اصناف داده شد.» ممکن است بفرمایید کسی هم از طرف اصناف در میتینگ سخنرانی کرد یا نه، و همچنین اسم آن دو نفر را و طلب را که برای قرائت قطعنامه نزاع می‌کردند به استحضار دادگاه برسانید.

مهندس رضوی: عرض کنم عرض بنده راجع به اینکه بعد از صحبت سرخص شدم، درست بود. زیرا صحبت بنده وقتی خاتمه پیدا کرد که بنده قطعنامه را قرائت کردم و گفتم: «بنا بر خواهش آقایان قطعنامه را می‌خوانم.» اما از اصناف بنده نمی‌دانم کسی صحبت کرد یا نه، ولی باید یک توضیحی عرض کنم و آن این است که وقتی ما به میتینگ می‌رسیدیم همیشه قبل از مادر فاصله جمع شدن مردم و شروع برنامه میتینگ چند نفری که در ایوان حافظ دستگاه بلندگو بودند و خودشان برقرار کرده بودند و زحمت کتیبده بودند گاهی ممکن است صحبت‌هایی کرده باشند. به هر حال جزو صحبت‌کنندگان اصلی آن روز گمان می‌کنم از اصناف کسی نبود. اگر قبل از رسیدن ما صحبت‌های مختصری اشخاص کرده باشند، جزو متن کار میتینگ قرار نمی‌گیرد.

صحبت‌کنندگان که خود بنده به خاطر دارم از نمایندگان مجلس آقای دکتر شایگان و آقای مهندس زیرک‌زاده به خاطر می‌آید، و خود بنده. یکی از آقایان وزیران هم آنجا صحبت کرد که در واقع بدون اجازه بنده بود تا آن اندازه که اجازه بنده تأثیر داشت. چون که توجه نکرد و صحبت کرد. بنده تذکر داده بودم که هنوز رشد مردم مشرق زمین به آنجا نرسیده که یک وزیر بتواند هم در دولت انجام وظیفه کند و هم اعتقادات خودش را در بیرون اظهار کند. به همین جهت بنده منع کردم صحبت ایشان را، ولی متأسفانه صحبت کرد. اما آن دو نفر از اصناف باید عرض کنم که یکی از آنها آقای حاج محمود مانیان بود، و یکی هم آقای کریم‌آبادی که گمان می‌کنم روزنامه‌ای هم به نام اصناف دارد. این مطلب را در بازپرسی هم بنده عرض کرده‌ام، آن ناچر محترم مصری که از بنده خواهرش کرد قطعنامه را بخوانم، آقای حاج راسخ افشار بود، ولی البته بنده به هیچ وجه این اطلاعات را از این نظر که مسئولیتی از خودم کم کنم اگر چنین مسئولیتی باشد و بر دیگری تحمیل نمایم ندارم. این آقایان هم ناموقی که ما به آن عمارت رفتیم از رفتن اعلیحضرت هیچ‌گونه اطلاعی نداشتند، بنا بر این موضوع تشکیل شورای سلطنتی شاید بنا به پیشنهاد یکی از اعضای فراکسیون نهضت ملی بود، حتی شاید خود من گفته باشم چون امتناعی در این مورد ندارم.

رئیس: در آغاز بیانات خود که راجع به متویات و مرام خود بیان فرمودید و خود را از مدافعین استقلال مملکت و محترم‌شماری قانون اساسی و بالاخره مبارز با بیگانگان ابراز داشتید، ممکن است دادگاه را روشن فرمایید که جریان میتینگ روز ۲۵ و شعارهایی که در آن روز داده شد و سخنرانی‌هایی که صفحات آن در اداره تبلیغات موجود است، با مرام و متویات جناب عالی یا مصالح کشور موافق بود یا خیر؟

مهندس رضوی: عرض کنم به نظر بنده تشکیل میتینگ و منظور از میتینگ تا آنجایی که بنده استنباط کرده بودم و در آن روز تشخیص می‌دادم، برای خیر و صلاح مملکت بود، ولی نمی‌توانم از عرض این مطلب خودداری کنم که به واسطهٔ پاره‌ای اظهارات معدودی از شیونندگان در میدان و همچنین به واسطهٔ پاره‌ای تندرویهای بعضی از سخنرانان

مجموعاً وقتی که میتینگ تمام شد بنده متأسف بودم و میل داشتم همان طور که در نیت ما بود و منظوری غیر از خیر و صلاح مملکت و ملت نداشتیم، موضوع میتینگ و جریان آن آرامتر و شایسته‌تر انجام شود.

رئیس: ممکن است بفرمایید نظریاتی که در آن میتینگ پیدا کردید به عرض آقای دکتر محمد مصدق رسانیدید و برای جلوگیری از تکرار و تجدید آن افداس نمودید یا خیر؟

مهندس رضوی: عرض کنم، البته این بنده در بازپرسی هم عرض کرده‌ام، قبل از میتینگ در حدود ساعت ۴ دو سه نفر از ما رفتیم خدمت آقای دکتر مصدق که در خصوص تشریف بردن اعلیحضرت از ایشان اطلاعاتی کسب کنیم و نظریه خواستیم. ایشان اطلاع زیادی نداشتند. فقط گمان می‌کنم یک خبر تلفنی از بغداد علاوه بر آنچه در جراید منتشر شده بود داشتند. در آن ساعت ایشان اطلاعات بیشتری نداشتند. بنده باید عرض کنم که نظر آقای دکتر مصدق این بود که راجع به مسافرت اعلیحضرت هیچ سخنی در آن میتینگ گفته نشود و من باید این را وجداناً عرض بکنم. ولی اصرار کردیم، یعنی ما گفتیم که خبر گزارها حرکت پادشاه را اعلام کرده‌اند. حتماً احزاب چپ افراطی موضوع را به صورت خاصی درخواهند آورد و ممکن است همان نظری را که جناب آقای دادستان اظهار می‌کنند و ما همه از آن احتراز می‌کردیم واقع شود. خبر تشریف بردن اعلیحضرت به مردم داده شود که اگر ما این خبر را نمی‌دادیم یا انتشار جراید همه می‌دانستند این بود که در آنجا که شاید مجموعاً ده یا پانزده دقیقه بیشتر صحبت نشد به نظر رسید برای اینکه مردم بدانند دولت نظرش حفظ قانون اساسی و شئون سلطنت مشروطه است و بدانند که ما نمایندگان فراکسیون نهضت ملی قصدی جز حفظ قانون اساسی نداریم، این‌طور صحبت شد. البته اگر اشتباه نکنم که راجع به شورای سلطنتی به طور اجمال اشاره بشود و همین کار هم در میتینگ شد. یعنی در همان ساعتی که تقاضای شورای سلطنتی شد. ما نمی‌دانستیم که این شورا چگونه و چگونه و کی تشکیل خواهد شد. ولی منظور ما این بود که حفظ رژیم مشروطیت و مملکت شده باشد. اما بعد از میتینگ فردای آن روز البته آنچه در خصوص میتینگ گذشته بود بنده هیچ‌گونه مذاکره با آقای نخست‌وزیر نداشتیم. از دو شبیه تا صبح چهارشنبه بنده و چند نفر از آقایان نمایندگان به خواهش آقای نخست‌وزیر مشغول مطالعه در خصوص امکان تشکیل شورای سلطنت و چگونگی و شرایط آن بودیم که البته روز چهارشنبه صبح برای اینکه ایشان نظر قطعی بتوانند اتخاذ کنند و عصر به هیئت ببرند منزل ایشان رفتیم و جریانات و وقایع شهر و شهرستانها از همان اوایل صبح همه را مشغول داشت. یعنی دولت مشغول کار خودش بود و ما هم فرصتی برای یک چنین صحبتی نداشتیم.

رئیس: سؤال از آقای دکتر مصدق: به طوری که به خاطر دارم در بیانات خود راجع به میتینگ روز ۲۵ این‌طور اظهار فرمودید که «بعد از آنکه صبح آمدند در این خصوص با من صحبت کردند و اجازه خواستند. بعد دیگر هیچ‌گونه اطلاعی از جریان میتینگ پیدا نکردیم. حتی باز یک جایی نظرم هست فرمودند که «چون من غیر از اخبار خارجه در رادیو به انتشارات و تالیفات هم گوش نمی‌دادم، آنجا هم اطلاعی پیدا نکردم.» اکنون آقای مهندس رضوی در حضور شما اظهار می‌کنند که بعد از جریان میتینگ ساعت ۴ بعد از ظهر...

مهندس رضوی: قبل از جریان میتینگ.

رئیس: ... راجع به شورای سلطنتی که آیا در میتینگ مطرح شود یا نه مذاکراتی فرمودید و بالاخره تصمیم اتخاذ فرمودید که گفته شود.

دکتر مصدق: بنده هیچ نظرم نیست. ولی هر چه ایشان بفرمایند صحیح است. به جهت اینکه اینها اثری نداشت. نه قبل و نه بعد. هیچ کدام اینها در شخص بنده مؤثر نبوده. نظر بنده این بود که در طرف آن دو روز موضوع را درست

مطالعه بکنند و بعد از مطالعه کامل در هیئت وزیران مطرح شود. در آنجا اول... باز تکرار می‌کنم که شورای سلطنتی حق مسلم پادشاه است. نا اعلیحضرت حاضر نمی‌شدند که شورای سلطنت تشکیل شود، هر کس اقدامی در این باره می‌کرد برخلاف حقیقت بود. عقیده ما این بود که اگر از طرف اعلیحضرت جواب داده نمی‌شد با جواب رد داده می‌شد، آن وقت در هیئت وزیران به این فرار مورد مذاکره فرار می‌گرفت. به هر حال چه بعد چه قبل بنده نمی‌توانستم کاری بکنم که مورد اعتراض واقع شوم. پادشاه وقتی از مملکت خارج می‌شود بسايد شورای سلطنتی را تشکیل می‌دادند. این حرفها از همین جهت پیش می‌آید که اعلیحضرت تشریف نیاورند یا جواب ندهند. آن وقت تکلیف چه بود؟ اگر درباره شورای سلطنتی مطالعه شده، کاری برخلاف قانون اساسی نبود. اعلیحضرت هر وقت که به مملکت تشریف می‌آوردند هر شورای سلطنتی اگر هم تشکیل شده بود منحل می‌شد.

رئیس: بفرمایید بشنید.

دکتر مصدق [همان طور ایستاده]: نخیر، حالم خوب است.

رئیس: منظور تنها راجع به شورای سلطنتی نبود. منظور این بود که جناب عالی اظهار داشتید که به هیچ وجه بعد از صبح که اجازه مینینگ داده شد دیگر از جریان مینینگ هیچ گونه اطلاعی پیدا نکردید. در صورتی که طبق اظهارات آقای مهندس رضوی معلوم می‌شود که موضوع با شما هم در میان گذاشته شده.

مهندس رضوی: عرض کردم فقط در خصوص تشریف بردن اعلیحضرت از ایشان کسب اطلاع شد. دکتر مصدق: این مطالبی که جناب آقای مهندس رضوی به عرض دادگاه رساندند، ایشان هیچ گونه مطالبی که برخلاف مصالح مملکت باشد نگفتند. ایشان عرض کردند که مینینگ تشکیل شود. همان مطلبی که عرض کردند و شنیدید، اینها چیزی نبوده که اگر بنده فراموش کرده باشم و در خاطر نداشته باشم، بگ تأییری در وضعیت مینینگ و آن ساعتی که بنده اجازه دادم داشته باشد. بنده مینینگ را همیشه به اصناف اجازه می‌دادم. در حقیقت اصناف می‌آمدند و اجازه مینینگ می‌خواستند. موضوع را هم به آقا عرض بکنم که چرا به اصناف اجازه مینینگ داده می‌شد به جهت اینکه به هر یک از احزاب ملی اگر اجازه داده می‌شد حزب دیگر گله‌مند می‌شد. ولی اصناف حزبی نبودند که اگر آنها تقاضا بکنند اجازه مینینگ داده نشود.

بهر حال، اجازه مینینگ داده شد. پیش از مینینگ هم اگر صحبتی شده، آنچه رایه عرض دادگاه رساندند مطالب مهمی نبود. ولی بعد از مینینگ بنده هیچ اطلاعی ندارم. چون من به واسطه کثرت کسارهای خودم ساعت ۶۰ شام می‌خوردم. در آن حال اگر گاهی رادیویی باز می‌شد من می‌شنیدم، مخصوصاً موقعی که برای مردم خارج صحبت می‌کردند. من وقتی که سه ساعت پنشیم و مینینگ آن روز را گوش بدهم، آن هم در آن روزها، نداشتم.

رئیس: آنچه که عملاً دیده شده و اکنون نیز پاسخهای آقای مهندس رضوی تأیید می‌نماید. بر خلاف آنچه از طرف جناب عالی و چه از طرف ایشان راجع به مینینگ اصناف داده می‌شد، این طور محقق می‌گردد کسی از اصناف صحبت نکرده. بلکه از اعضای نهضت ملی و دکتر حسین فاطمی که نماینده و سخنگوی رسمی دولت بوده، بیاناتی شده که خود آقای مهندس رضوی نیز با توجه به اظهاری که قبلاً فرمودند از حق ایران، از حیثیت ایران دفاع نمودند و این نهضت را در حقیقت، مبارزه حیثیت و دفاع از مردم و مشروعیت معرفی کردند و دادگاه تمام سخنرانی و حماسه‌سراییشان را گوش کرد. عملاً غیر از آنچه که اینجا صحبت شد در آنجا صحبت شده است. حتی با حساسیتی که شما و ایشان راجع به وضع کشور در آن روز قائل هستید، وضع را به اندازه‌ای بحرانی تلقی می‌نمایید که فرصت خواندن روزنامه و شنیدن رادیو و حتی بررسی این مطالب به این مهمی را نداشته‌اید. آیا با این فکر و عقیده چنین مینینگی و

اعلام عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از کشور با آن وضعیتی که آن روز تمام دنیا شاهد آن هستند، با مصالح مملکت و حیثیت کشور تطبیق می‌داد و لازم بود این میتینگ داده شود یا خیر؟

دکتر مصدق: بنده به آقا عرض کردم که از مذاکراتی که در میتینگ شد بنده اطلاع نداشتم. و بعد، قبل از میتینگ بنده چه می‌دانستم چه می‌خواهند بگویند. بنده چون اطلاع از مذاکرات نداشتم، نه می‌توانم عرض کنم که مطالبی در صلاح مملکت گفته‌اند یا مطالبی برخلاف مصالح مملکت گفته‌اند. فقط چیزی را که به کرات در این دادگاه عرض کرده‌ام آن حالت عصبانیتی بود که برای بعضی از میتینگ دهندگان رخ داده. چه خودم شاهد این قضیه هستم که اینها همه از جریان شب بیست و پنجم عصبانی بودند. می‌خواهم عرض کنم که اگر بفرمایید باز من می‌خواهم از کسی دفاع کنم باید بگویم من از کسی دفاع نمی‌کنم، من از حق دفاع می‌کنم. یعنی عرض می‌کنم اگر کسی عصبانی باشد خودش را هم فنا می‌کند. وقتی عصبانیت در شخص این طور اثر می‌کند که شخص می‌خواهد خودش را هم از بین ببرد، دیگر نباید انتظار داشت که شخص عصبانی حرفی برخلاف نزاکت یا مصالح کشور نگوید.

بنده اینجا توجه ریاست محترم دادگاه و تیساران دادرسان را به این مسئله جلب می‌کنم که این حال عصبانیت در هر دادگاهی مورد توجه است. اگر کسی از روی عصبانیت کسی را گشتند این را حق مجازات ندارند. شما یک نمونه بیاورید که کسی در حال عصبانیت کسی را گشته باشد و فوراً او را اعدام بکنند. بنده بسیار خوشوقتم که ریاست دادگاه درست کنجکاری می‌فرمایند و می‌خواهند مطلب را بر عامه روشن نمایند. از همین نظر عرض می‌کنم درست توجه فرمایید به آن وضعیاتی که در آن سه چهار روز در این شهر وجود داشته تا حقیقت واقع را کشف کنید. اول به علت بی‌بریدی که علت چه بوده که آن وقایع در آن چند روز رخ داده بنده در مقابل این دادگاه عرض می‌کنم علت تشریف‌فرما شدن اعلیحضرت بوده. اگر اعلیحضرت تشریف نمی‌بردند و آن شب آن اتفاقات نمی‌افتاد آب از آب تکان نمی‌خورد. این جریان این چند روزه علنش این بوده. حالا شما زور نمان بدانجا نمی‌رسد، من بدیخت را می‌آورید اینجا محاکمه می‌کنید. عرض می‌کنم ما خود افتادگان مسکینیم. [خنده حضار]

رئیس: البته دفاعیات جناب عالی در مورد دکتر حسین قاضی ابدارم در دادگاهش مؤثر واقع شود. دکتر مصدق: نشود یا بشود. خیر، بنده دفاع نمی‌کنم. خدا را به شهادت می‌گیرم که بنده به هیچ وجه از کسی دفاع نمی‌کنم.

رئیس: اما جواب دادگاه را نفرمودید که آیا چنین میتینگی به صلاح کشور و مشروطیت و بر طبق مفردات قانون اساسی بوده است یا خیر. همچنین شما که در آن روز علی‌رغم فرمان عزل شاهانه خود را نخست‌وزیر وقت و رئیس دولت کشور ایران می‌دانستید و وضع را بحرانی تشخیص می‌دادید و از این میتینگ اطلاع حاصل کردید لامحاله در همان حدود اطلاعی که آقای مهندس رضوی دادند، آیا هیچ به فکر افتادید برای اسکاوت اندهان مردم و رفع تأثیرات سوئی که این میتینگ در انتظار و افکار عمومی ایجاد کرده بود و به وسیله اداره تبلیغات آقای دکتر محمد مصدق مکرر انتشار می‌یافت به وسایلی درصدد جبران آن برآید یا خیر؟

دکتر مصدق: بنده قبل از هر چیز عرض می‌کنم هر کس آنجا نمره کشیده به قول آقای دادستان پنجشنبه، به قول آن مرد [خنده حضار] که ما جمهوری... [در این موقع دکتر مصدق با زست مخصوصی از سرهنگ بزرگمهر پرسید: «جمهوری چی چی؟» و سرهنگ بزرگمهر در پاسخ گفت: «جمهوری دمکراتیک.»] بله، جمهوری دمکراتیک می‌خواهد بسیار بیجا کرده؛ بسیار غلط کرده هیچ کس با این نمره کش‌ها موافق نبود. بنده در تمام تصدی خدمت خود در عمل معلوم شد که با این عناصر چه معامله‌ای کرده‌ام، نه تشریک مساعی داشتم و همیشه مخالف بودم. این

اصل مسئله که باید روشن شود.

اما در مسئله دوم که یک جمعی اخلاک‌گر رفته باشند آنجا نمره کشیده باشند، اینها را ریاست محترم دادگاه آریا وظیفه کی می‌داند؟ چه کسی تعقیب کند و محاکمه بکند و مجازات نماید؟ اینها وظیفه نخست وزیر است. نخست‌وزیر مملکت در مسائل کلی باید نظریه بدهد. اگر قوای انتظامی به پیشه یک گزارش دادند، از وضع میتینگ بنده را مطلع کرده‌اند و دستور خواسته‌اند، بنده در داهن دستور و امر به تعقیب آن خودداری کرده‌ام. اگر هست، ایراد بر بنده وارد است؛ ولی اگر آنها نداده باشند خود بنده هم شخصاً مطلع می‌شدم و می‌خواستم اقدام بکنم. در ظرف دو روز، سه روز، پنج روز، ده روز این کار عملی نمی‌شد. باید بنده دستور بدهم بروند تحقیق بکنند آنها را بگیرند بازجویی کنند، گزارش بدهند تا دستور لازم داده شود. همه‌اش سه روز وقت داشتم. حالا ریاست محترم دادگاه می‌گویند که من باید معجزه کرده باشم. در عرض آن روز تمام نمره‌کش‌ها را آورده باشم، محاکمه کرده باشم و مجازات کرده باشم. این معجزه را دیگر بنده نمی‌توانم بکنم. استدعای معاف کردن خود را دارم. [خنده حضار].

رئیس: بنده از طرز فکر آقا خیلی خوشوقتم. فقط دو سؤال کوچک دارم: یکی اینکه آن کسی که پیش از همه نمره کشیده وزیر خارجه شما بود؛ آقای دکتر حسین فاطمی سخنگوی رسمی دولت. همچنین اشخاصی که اگر بعضی هم بگیرند نمره می‌کشیده‌اند، مانند آقای مهندس رضوی، همیشه مشاور و همکار شما بودند. بسیار خوب؛ برای اینها قائلید که اقلاً سه روز، چهار روز جهت تعقیب آن باید تحقیق و بررسی نمود. ممکن است بفرمایید چرا این طور فکر و این اصل مسلم جناب عالی درباره سرنیب نصیری که حتی چند ثانیه پس از تسلیم دستخط اعلیحضرت همایونی بدون اینکه کوچکترین تحقیقی شود امر دستگیری صادر شد و این فکر درباره ایشان به عمل نیامد که اقلاً تحقیق شود حامل فرمان اعلیحضرت همایونی آیا فرمان اصلی را آورده یا سرخود و می‌خواسته کودتا بکند؟

مصدق: به عرض دادگاه می‌رساند که آمدن سرهنگ نصیری...

رئیس: غیر از آنهايي که نا به حال تکرار فرموده‌اید بفرمایید بهتر است.

دکتر مصدق: چیزی که واقع شده است باید عرض کنم. سرهنگ نصیری به منزل نخست وزیر با تانک و افراد مسلح و شصت تیر آمد. بنده رئیس ماقوق او بوده‌ام، او سرهنگ بوده، بنده وزیر دفاع ملی. من هیچ وقت نمی‌توانستم قبول بکنم که سرهنگ نصیری دستوری داشته که به این صورت یک بعداز نصف شب به منزل بنده بیاید یا اینکه قبلاً برود دو وزیر و یک وکیل را توقیف بکند. اگر اعلیحضرت چنین دستوری داده بودند، باید به خود بنده می‌دادند. من یقین داشتم که سرهنگ نصیری خودسرانه یک چنین عملی کرده، کسی که خودسرانه برخلاف اصل ۱۴ متمم قانون اساسی شب به منزل مردم، هر کس باشد، بخصوص نخست‌وزیر مملکت یا وزرا یا نمایندگان برود، جزایی به‌طور مقدماتی غیر از توقیف نداشته و بایست توقیف بشود، بازجویی شود و بعد هم محکوم بشود. متأسفانه قضایای روز ۲۸ رسید که ایشان برای روز ۲۸ درجه گرفتند، خلعت گرفتند. حالا یک خلعت و درجه هم به من: دادگاه محترم چرا سرهنگ نصیری را نمی‌خواهد و از او نمی‌برسد که چرا به این طریق فرمان آورده است؟

رئیس: ایشان دستور عزل شما را داشته‌اند.

دکتر مصدق: در اصالتش تردید داشتم.

رئیس: او تقصیر ندارد.

دکتر مصدق: عرض کردم دستخط نخست‌وزیر را هم خدمتان نشان دادم که این دستخط اصالت ندارد.

رئیس: حالا که اصالتش برای جناب عالی ثابت شده، باز هم قبول ندارید؟ [خنده حضار]

دکتر مصدق: آخر حالا آقا که می فرمایید: «اما به حکم اعلیحضرت دادگاه تشکیل داده ایم.» یعنی تصدیق ضمنی آن مستخط است؟

رئیس: مقصود این است که چرا تحقیق فرمودید که آیا سرخود آمده اند یا خیر؟
دکتر مصدق: البته سرخود آمده آقا، نانک آورده خانه بنده چطور سرخود نیامده؟
رئیس: پس چرا آن شخص را که به قول شما سرخود نمره کشید تعقیب نکردید؟

دکتر مصدق: نمی دانستم چه گفته. الان هم که فهمیدم، عرض می کنم به قدری آن مرد عصبانی بود که خودش را هم ممکن بود بکشد.

ساعت ۵/۲۵ ده دقیقه تنفس اعلام شد

ساعت ۶/۰۵ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه تشکیل شد و پس از اعلام رسمیت جلسه دادستان اجازه صحبت خواست و چنین گفت:

با اجازه ریاست محترم دادگاه به عرض می رسانم: بنده احساس می کنم که باید حقیقتی را صریح به عرض دادگاه محترم برسانم تا نزد وجدان خود در برابر انجام وظیفه کوچکترین نگرانی نداشته باشم. به عرض می رسانم که اصل در دادگاه نظامی این است که رسیدگی به یک پرونده باید در اسرع وقت انجام شود. به طوری که در یکی از جلسات به عرض رساندم، محترم این دادگاه لا اقل باید روزی هجده ساعت تشکیل گردد و به این بحث خانه داده شود. در مقابل تردید ندارم که دکتر محمد مصدق و اعوان و انصار او از دو عامل منتهای استفاده را می کنند: عامل اول از روش ریاست محترم دادگاه که تصور می کنم این همه بزرگواری و نزاکت در هیچ دادگاهی در هیچ کجای دنیا سابقه نداشته. عامل دوم که استفاده می کنند، از مرور زمان است با استفاده از خصیلت و احساسات پاک نژاد نجیب ایران. چنی ایرانی به اندازه ای بزرگوار و بزرگمنش است که عظیمترین حادثه را با مرور زمان از یاد کسی ببرد و حاضر به گذشت می شود.

ریاست محترم دادگاه توجه فرمایند و تکلیف دادستان ارتش را در این دادگاه معلوم فرمایند. کیفرخواستی نوشته ام. مبنای آن این است که دکتر محمد مصدق از ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد یاغی شده. دکتر محمد مصدق و اعوان و انصار او مباحثی را پیش می آورند که اینجانب تکلیف خود نمی دانم. مثلاً مهندس رضوی در این دادگاه می گوید: «به آن وزیر دکتر مصدق گفتم رشد ملی مشرق زمین هنوز به آن اندازه نرسیده که وزیر در میبشگه روز ۲۵ شرکت نماید. این توهین به ملت ایران است. یا همان مهندس رضوی داد سخن می دهد و باز از مبارزه خود و به اصطلاح خود پیشو

روحانیش در مبارزه با خارجیان سخنرانی می کند. اگر ریاست محترم دادگاه اجازه این سخن پر اکنی ها را می دهد به دادستان ارتش اعلام فرمایند شاید دادستان ارتش مدرک جمع آوری کند که این آقایان خود عامل خارجی بوده اند. عرض کردم وظیفه دادستان ارتش در این دادگاه اثبات کیفرخواست است. در این مقام حاضر نیستم که مهندس رضوی ها به ملت ایران توهین کنند. یکی بگوید ملل مشرق زمین رشد ندارند؛ وزیر دیگری بگوید اصول ادیان در نظور است؛ دکتر مصدق هم که لا طائلانش معلوم است. اگر بخواهند داخل این معقولات شوند و اگر ریاست دادگاه اجازه می دهند که کلمه ای از این سخنرانیها بکنند، بنده هم به نبال این خواهم رفت که ثابت کنم که شخص دکتر مصدق دیر زمانی سیاست خارجی را بازی می کرده و در این دادگاه خود را به مسخرگی زده است. ملاحظه فرمودید مهندس

رضوی چه جملات قابل توجهی گفت. او اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را «باشانزه خطاب می‌کند، ولی در عرض دکتر مصدق باغی را «مولا» و «پیشوای» خود می‌خواند. او گفت مینینگ روز ۲۵ مرداد را رنگ سیاه داده‌اند. او در جلسه گذشته گفت: «سخنرانی که تمام شد، بلافاصله رفتیم.» بروغش امروز گفتند که «قطعه‌نامه مینینگ را خواندم.»

مهندس رضوی: بنده آقا آخرین سخنران بودم.

سرتیپ از موده: حرف تزن، آقا! بنده به یک جمله جواب او را در جلسه گذشته دادم. مجبورم آن جمله را تکرار کنم که مهندس رضوی بخصوص حالتش خوش نیست. اقوی دلیل گفتارهای او در همین دادگاه است. می‌گوید: «در دانشکده الهسری آمدم و از ارتش ملی سخن راندم.» صحیح می‌گوید. ولی معلوم نیست به چه صلاحیتی مهندس رضوی در دانشکده الهسری راجع به ارتش سخن گفته است. به هر جهت مهندس رضوی‌ها، دکتر مصدق‌ها باید بدانند که اگر بخواهند در این دادگاه روش قدیمی خود را تعقیب کنند، دادستان ارتش سند پیدا خواهد کرد که حدود آنها عامل مستقیم خارجیان بودند. هنوز که هنوز است نعل وارونه می‌زنند و عوامفریبی می‌کنند. اگر دکتر شایگان را احضار فرمایند، ملاحظه خواهید فرمود او هم یک مشت لاطائلات خواهد گفت. ولی فیلاً می‌گویم که دکتر شایگان همان کسی است که دوش بدوش مهندس رضوی در مینینگ ۲۵ مرداد گفت: «آن تحفه‌ای که باید به نهران بباید به بتداد رفت.» و منظور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بود. این مرد کتف هم خواهد آمد در این دادگاه و خواهد گفت: «گفتارهای ما برای حفظ استقلال ایران بود.» اگر نگفت، دادستان ارتش حاضر است کیفرخواست خود را مسرد دارد. اینها همه نوجه و شاگردان مکتب دکتر مصدق هستند که هنوز این پیرمرد در این آخر عمر از گوشه این دادگاه تهریکه می‌کند و می‌گوید: «اگر کسی کسی را روی عصانیت کشت، مجازات ندارد.» این تز دکتر مصدق برخلاف مذهب اسلام، برخلاف کلیه قوانین دنیاست. لاطائلات می‌گویند. مردان ضعیف و زبونتی هستند و دشمن ملت ایران زیرا در آن روزی که به اصطلاح قدرت داشتند، اعمالی انجام دادند که روی پشه‌وری و غلام‌پسعی را سفید کردند. امروز هم از تهریک دست بر نمی‌دارند. به هر جهت در مقام جوابگویی مهندس رضوی نیستیم، زیرا تحت تعقیب جزایی است. باید در دادستانی ارتش به سوالات من پاسخ دهد. در برابر دکتر مصدق صریحاً می‌گویم با باید روی دلایل کیفرخواست از خود دفاع نماید یا بلایی به روزگارش خواهد آمد که ثابت شود مادر دهر چنین ناپکاری نزیابیده است. هر گاه جسارت کنند و مانند یک جلسه‌ای که گفت: «اظهارات دادستان ارتش خیانت به ملت ایران است.» چنان جواب او را خواهم گفت که ملت ایران بخوبی بداند پنجاه سال یک مردی چگونه با نیبیدی و عوامفریبی برای اجرای سیاست استعماری گوش خوابانده بود و به موقع مناسب چگونه می‌خواست دفتر استقلال این کشور را بهم پیچد که بارها گفته‌ام خواست قادر متعال و غیرت و مردانگی ایرانیان وطن پرست بود که این مرد به آرزو و هدف خود نرسید و نایل نشد.

بالاخره از ریاست محترم دادگاه استدعای مخصوص دارم که با اجازه نفرمایند کلمه‌ای خارج از کیفرخواست بر زبان رانند. با اجازه نامحدود دهند که در برابر هر کلمه‌ای که صحبت می‌کنند اینجانب نیز جوابشان را به طوری که شایسته است بدهم و بدانند اینجانب از این لحظه به بعد تراکت را کنار خواهم گذاشت و آن طور که مایل هستند با آنها رفتار خواهم نمود. دیگر عرضی ندارم.

رئیس: برای آخرین مرتبه جهت خاتمه دادن به این مباحثات و مناظرات به منتهین و دادستان متذکر می‌شوم چون این بیانات و این مطالب بکلی از موضوع دادگاه خارج است، مورد توجه دادستان نبوده و نخواهد بود. بنابراین به هیچ

وجه از این ساعت ادامه و اطالته این قبیل صحبتها را که موجب تأخیر عمل دادرسی است بهطرفین اجازه نخواهم داد. با جناب عالی، آقای مهندس رضوی عرضی نیست.

مهندس رضوی: اجازه می‌فرمایید؟ بنده مختصراً در جواب ایشان عرضی دارم.

رئیس: بهما مربوط نیست این اظهارات.

مهندس رضوی عازم خروج از جلسه شد. ولی قبل از آنکه دادگاه را ترک گوید، گفت:

تاریخ ایران جواب ایشان را خواهد داد.

رئیس: آقای دکتر شایگان را بیاورید.

چند دقیقه بعد دکتر شایگان نمایندهٔ مسنعی مجلس در جلسهٔ دادگاه حاضر شد و در محل گواهان فرار گرفت. رئیس: آقای دکتر شایگان، چون دادستان ارتش به اتهام جریانات از ۲۵ الی ۲۸ مرداد بر علیه آقای دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی کیفرخواست صادر نموده و موضوع کیفرخواست این است که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ جریاناتی در کشور روی داده که از جمله موضوع تشکیل شورای سلطنتی بدون نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاه و تشکیل میتینگ عصر ۲۵ مرداد که علناً بر ضد اساس حکومت مطالبی گفته شده و شعارهایی بر ضد اساس حکومت مشروطهٔ سلطنتی و خواستن جمهوری دموکراتیک و غیره داده شده که مجموع این اعمال سوءفصد به اساس حکومت شناخته و نقضاتی صدور حکم از این دادگاه نموده‌اند. اینک از شما که از مشاورین آقای دکتر محمد مصدق بوده‌اید یا تذکر اینکه از موضوع سؤال و وقایع از ۲۵ تا ۲۸ مرداد تجاوز نشود، به عنوان مطلع جهت روشن شدن ذهن دادگاه سوالاتی می‌نمایم که خواهشمندم با در نظر گرفتن بی‌طرفی و وجدان پاسخ بدهید. اول: میتینگ عصر ۲۵ مردادماه با اجازه چه مقامی بود، و آیا این میتینگ با مقررات حکومت نظامی وفق می‌داد یا خیر؟ دکتر شایگان: با کمال احترام عرض می‌کنم که میتینگ عصر ۲۵ مرداد تریبی در صبح ۲۵ مرداد داده شد. به این وضع مثل سایر میتینگها که از طرف فراکسیون نهضت ملی داده می‌شد. چند نفری به منزل آقای مهندس رضوی رفتیم. به واسطهٔ حوادثی که در آن روز اتفاق افتاد بود، در آنجا قرار شد که برای اطلاع مردم در عصر بیست و پنجم میتینگ برقرار شود. ولی این میتینگ مثل غالب میتینگهای دیگری که داده می‌شد روی مطالعات کلی و بحث و بعد از آن تحقیق انجام نگرفت. بلکه به‌طور اجمال گفته شد که بایستی امروز مردم را از حادثهٔ دیشب آگاه کرد. در آن جلسه دو سه نفر از اعضای فراکسیون و عده‌ای از اهالی بازار و اصناف و چند نفر از مخبرین جرایم حاضر بودند. گفته شد که در این میتینگ بایستی زعمای فراکسیون حرف بزنند و حرف آنها هم جز همان ذکر وقایع و هوشیار کردن مردم چیزی نبود.

بنده هیچ وقت فرصت و حوصلهٔ اینکه دنبال تشریفات میتینگ بروم نداشته‌ام. بدین دلیل کسب اجازه و تهیهٔ مقدمات میتینگ را به دیگران واگذار کردم. چون در این قبیل مجالس پیوسته عجله دارم که وظیفه‌ای را که از من می‌خواهند معلوم کنند و هر چه زودتر خارج شوم و به منزل خود با محل دیگری که کارهای لازمتری دارم بروم. خیلی زود از منزل آقای مهندس به‌سامزاده قاسم رفتم و مطلب را این قدر هم مهم نمی‌دانستم که بیش از این برای آن صرف وقت بکنم. فقط گفتم که «من ساعت ۵ حاضر خواهم بود و صحبت خواهم کرد.» بنابراین از کیفیت کسب اجازهٔ جریانات مقدمانی آن اطلاعی ندارم.

رئیس: ممکن است اسامی مخبرین جرایم و همچنین نمایندگان اصناف را که در آنجا بودند برای اطلاع دادگاه